کار
ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۲۳ دی ۱۳۷۷ - ۱۳ ژانویه ۱۹۹۹ - دورهٔ سوم - شماره ۱۹۹
KAR. No. 199 Wednesday 13. Jan 1999

با شروع سال نو میلادی
یگانه‌سازی ارز در اروپا آغاز شد
صفحه ۱۲

جهان در سال ۱۹۹۸
نگاهی به رویدادهای مهم یک سالهٔ گذشته
صفحه ۷

هزاران کارگر در کرج و کاشان تظاهرات کردند

- **تحصن کارگران کارخانه جهان چیت ادامه دارد**
- **شورای تامین امنیت کاشان کارگران را تهدید به سرکوب کرد**

در ماههای اخیر با افزایش فشار اقتصادی و به تعویق افتادن دستمزد کارگران، واحدهای صنعتی و خدماتی در شهرهای مختلف کشور صحنه تظاهرات و اعتصابهای کارگری بود. بر اساس گزارش‌های رسیده در برخی از واحدهای تولیدی مثل کارخانه جهان چیت کرج با ۲ هزار کارگر و کارگران کارخانه‌های کاشان حرکات اعتراضی و اعتصاب کارگران ادامه دارد.

در کارخانه جهان چیت کرج کارگران از سه هفته پیش در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان در اعتصاب به سر می‌برند. در این کارخانجات دستمزد کارگران در ماههای آبان و آذر پرداخت نشده و مسئولان محلی بارها وعده داده‌اند که به درخواست کارگران رسیدگی کنند اما تاکنون هیچ‌گونه اقدامی برای تأمین مطالبات آنان نکرده‌اند.

بی‌توجهی مدیران جهان چیت و فرمانداری کرج به خواست کارگران باعث شد که آنان برای رسیدن به دستمزدهای به تعویق افتاده‌شان در مقابل کارخانه و فرمانداری شهر دست به تظاهرات بزنند. روز چهارشنبه دوم دی‌ماه بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران با اجتماعی در برابر ساختمان کارخانه به مدیران آن اعلام کردند تا زمانی که دستمزدهایشان پرداخت نشود به تظاهرات و تحصن ادامه خواهند داد. کارگران بر روی پلاکاردهایی که حمل می‌کردند مطالباتشان را نوشته بودند. با دخالت کمالی فرماندار کرج و دادن قول مساعد، آنان روز کارگران پراکنده شدند.

کارخانه جهان چیت چندین دهه یکی از کارخانه‌های پر رونق بود. اکنون به علت سیاست نادرست مدیران به حالت تعطیلی درآمده است. به گفته کارگران از سه ماه پیش مواد اولیه کارخانه تمام شده و سال‌هاست که بن کارگری را قطع کرده‌اند، حقوق کارگران به تعویق

ادامه در صفحه ۶

اطلاعیه وزارت اطلاعات رژیم: قتل‌ها کار ماست!

مردم دستگیری همهٔ قاتلان و تلاشی شبکه‌های ترور را می‌خواهند

- قایم‌مقام وزیر اطلاعات، مشاور خامنه‌ای و فرماندهان سپاه در راس شبکه ترور بوده‌اند
- مردم خواهان برکناری وزیر اطلاعات هستند
- خامنه‌ای با تغییر در مدیریت وزارت اطلاعات مخالفت کرد

تهران. تظاهرات به مناسبت چهلمین روز قتل داریوش فروهر و پروانهٔ اسکندری. این مردم با ایستادگی و مبارزه خود، وزارت اطلاعات رژیم اسلامی را رسوا کردند. آن‌ها اکنون می‌خواهند تا همهٔ قاتلین دستگیر شوند و شبکه‌های ترور تا به آخر متلاشی شوند

این روزها، زمستان ایران رنگ و بوی بهار سیاسی دارد. دستگاه مخوف وزارت اطلاعات و امنیت بازوی سرکوب رژیم در برابر خیزش ضداستبدادی مردم به زانو درآمده و زبان به اعتراف گشوده است. در ایران شهر به شهر، کوچه به کوچه، محفل به محفل، خانه به خانه، سخن از اطلاعیه اخیر وزارت اطلاعات و اعتراف رسمی آن به آدم ربایی و کشتار مخالفان حکومت جمهوری اسلامی است.

استبداد پس از هفته‌ها انکار و مقاومت در برابر اعتراضات پی‌گیر مردم علیه قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی کشور، سرانجام پاپس گذاشت و در چنان تنگنایی قرار گرفت که ناچار شد از زبان وزارت اطلاعات به قتل‌هایی که مرتکب شده است، رسما اعتراف کند.

عصر سه‌شنبه گذشته وزارت اطلاعات و امنیت پس از نشست فوق‌العادهٔ رهبران رژیم با صدور اطلاعیه‌ای نوشت: «با کمال تاسف، معدودی از همکاران مسئولیت نشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایت‌کارانه زده‌اند».

یک هفته پیش از صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات روزنامه‌ها نوشتند گزارش کمیتهٔ تحقیق ریس‌جمهور آماده انتشار است. درگیری دو جناح بر سر این گزارش و مخالفت صریح خامنه‌ای با انتشار آن، به جایی

ادامه در صفحه ۳

سرمقاله

انحلال وزارت اطلاعات!

روز ۱۶ دیماه، از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، اطلاعیه‌ای انتشار یافت که طی آن به دست داشتن تعدادی از مامورین امنیتی رژیم در ترورهای اخیر اعتراف شده بود. این برای اولین بار در تاریخ کشور ماست که حکومتی مجبور می‌شود، به نوعی شرکت خود و ارگان‌های وابسته‌اش در ترورها و جنایات را مورد تایید قرار دهد. این موضوع که سرنخ ترورهای اخیر را باید در درون حکومت جستجو کرد، دیگر در دیده بخش بزرگی از مردم آن چنان آشکار شده بود که امکان هیچ‌گونه کتمان و سرپوشی وجود نداشت. اطلاعاتی که از درون شبکه‌های ترور، دست‌اندرکاران آن و ارتباطات آنان با رهبر و ارگان‌های رهبری پخش شد، از دید حکومتیان این خطر را پدید آورد که کل نظام را با ضربات سنگین‌تر و جدی‌تری مواجه کند. اطلاعیه وزارت اطلاعات تلاشی است برای نجات آن‌چه که نجات‌دادنی است. کوششی است برای محدود کردن موضوع به چند مهره اجرایی این جنایت به منظور نجات مجموعهٔ ماشین ترور دولتی و از زیر ضرب خارج کردن رهبران اصلی و به ویژه شخص ولی‌فقیه.

این اعترافات، یک پیروزی بزرگ برای نیروهای آزادی‌خواه در مبارزهٔ علیه استبداد به شمار می‌رود. این پیروزی مردم که در سایه مبارزات و کوشش‌های همه‌جانبهٔ آزادی‌خواهان در داخل و خارج کشور و نیروهای مخالف تروریسم صورت گرفت، بی‌شک دارای تاثیرات دامنه‌دار در فضای سیاسی کشور و عواقب جدی برای جمهوری اسلامی است.

بحث فراگیر در ایران، موضوعی که در هر کوی و برزن و در محافل مختلف در مورد آن گفتگو می‌شود، اظهارنظر پیرامون نقش وزارت اطلاعات و مسئولین مختلف رژیم در این ترورهاست. در این بحث‌ها موضوع اکنون از این که وزارت اطلاعات نباید ابزار سلیقه جناحی باشد و یا این که باید از کنترل خامنه‌ای و اعوان و انصارش خارج شود، بسی فراتر رفته است. اکنون سوالات متعددی همچون نقش عمومی، ساختار و عملکرد آن طی سال‌های گذشته، نقش این وزارت‌خانه در ترورها و کشتارهایی که در زندان، خارج از زندان و خارج از کشور تاکنون صورت گرفته و... ذهن‌ها را به خود مشغول داشته است. مردمی که تجربه و نمونه انحلال ساواک رژیم شاه را در خاطر دارند، موضوع ضرورت انحلال دستگاه جهنمی اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را طرح می‌کنند. بی‌جهت نیست که خامنه‌ای سراسیمه در خطبه‌های نماز جمعه به دفاع از این دستگاه ترور و سرکوب پرداخته و می‌گوید: «تبلیغات علیه وزارت اطلاعات کمال بی‌انصافی و ظلم مسلم است و من به مسئولین، معاونین، مدیران این وزارت خانه عرض می‌کنم که مبادا روحیه خود را از دست بدهید، سنگرهایتان را محکم حفظ کنید».

وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی اساسا در مقابله با حرکت‌ها و اعتراض‌های بخش‌های مختلف مردم، سازمان‌ها و

ادامه در صفحه ۹

ثبت‌نام پایان یافت، تصفیه‌ها آغاز شد

احزاب خارج از حکومت از شرکت در انتخابات شوراها محرومند

مهلت ثبت‌نام کاندیداهای شوراهای شهر و روستا در روز ۱۳ دی ماه پایان یافت. مطابق آمارهای رسمی وزارت کشور، ۳۳۳ هزار و ۹۴۶ نفر برای عضویت در شوراها ثبت‌نام کرده‌اند که تنها ۷۲۵۱ نفر آنان زن هستند. بنابه این آمار، تعداد اعضای شوراها در روستاها ۱۱۶۸۷۹ نفر است و ۲۶۷۹۲۸ نفر ثبت‌نام کرده‌اند. با این حال در بسیاری از مناطق روستایی، تعداد داوطلبان به تعداد مورد نیاز نمی‌رسد. در میان داوطلبین نام چند نفر از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی غیروابسته به حکومت نیز به چشم می‌خورد.

در حالی که با پایان مهلت ثبت‌نام، کار بررسی صلاحیت کاندیداها آغاز شده است، هنوز اختلاف طرف‌داران دولت و مجلس بر سر این موضوع که چه ارگانی باید صلاحیت داوطلبان را بررسی و آن‌ها را تصفیه کند، به شدت ادامه دارد. دولت و وزارت کشور، هیات‌های اجرایی را که کنترل آن‌ها را در دست دارند، مسئول بررسی صلاحیت‌ها می‌دانند و مجلس و طرف‌داران جناح راست می‌گویند بررسی صلاحیت‌ها باید در اختیار هیات‌های نظارت باشد که کنترل آن‌ها در دست جناح راست است.

طرح تغییر قانون انتخابات در دستور مجلس قرار گرفت

اکثریت مجلس با هدف تامین کنترل بیشتر خود بر انتخابات طرح تغییر قانون انتخابات شوراها را با شتاب به مجلس برد تا نظارت بر انتخابات را به دست هیات‌های نظارت بسپارد و آن را به یک نظارت استصوابی تبدیل کند. طرح جناح راست، از روز ۱۵ دی ماه در دستور کار مجلس قرار گرفت. نمایندگان طرف‌دار دولت پیشنهاد دادند که این طرح به مدت ۶ ماه مسکوت بماند که رای نیاورد، اما مجلس هنوز تغییرات مورد نیاز جناح راست را نیز تصویب نکرده است.

انتخابات تهران، هدف اصلی درگیری‌هاست

اوج اختلافات دو جناح بر انتخابات تهران متمرکز است. هیات نظارت تهران، هیات معتمدینی را که از سوی فرمانداری تهران معرفی شد نپذیرفت و آن را «جناحی» خواند و طرف‌داران دولت مجبور شدند چند نفر از افراد پیشنهادی خود را تغییر دهند و ترکیب این هیات را معتدل‌تر

ادامه در صفحه ۲

ضرورت تعرض نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب

صحنه سیاسی کشور بعد از جنایت‌های اخیر سیاسی و افشا نقش وزارت اطلاعات در این قتل‌ها، تغییر یافته است. جبهه نیروهای ارتجاعی که از اواخر سال گذشته دست به تعرض هماهنگ زده و به موفقیت‌هایی نیز رسیده بود، اکنون یک‌بار دیگر همچون دورهٔ بلافاصله پس از دوم خرداد، در حالت گیج‌سری و خودباختگی قرار گرفته است. در مقابل، جنبش آزادیخواهانه مردم بار دیگر شاهد ثمره مقاومت خود شده و احساس قوت بیشتری می‌کند و اصلاح‌طلبان حکومت هم پس از مدتها عقب‌نشینی و مماشات، اکنون خود را در موقعیت بهتری می‌یابند.

در دوره پس از انتخابات دوم خرداد، نظر به شکست سنگینی که جبهه «مذاب در ولایت فقیه» از مردم خورده بود، مافیای قدرت هنوز یارای آن را نداشت که جلوی افزایش روزنامه‌ها و نشریات مستقل، و گسترش گردهمایی‌ها و تظاهرات متعدد دانشجویی را بگیرد. در این دوره بر حضور نویسندگان و روزنامه‌نگاران مستقل در مطبوعات افزوده شد و افشا ماهیت و عملکرد جبهه ارتجاع حاکم، باعث آگاهی بیشتر مردم از روندهای سیاسی کشور و نحوه عمل و ساختار قدرت جبهه ارتجاع گردید. در این دوره زمانی، هر ترفند و توطئه نیروهای ارتجاعی علیه جنبش آزادیخواهانه مردم و حتی اصلاح‌طلبان حکومتی به سرعت به ضد خود بدل شد و موجب رسوایی و انزوای فزونتر آنها در جامعه گردید.

اما مافیای بازار - روحانیت که ارگان‌های قدرت و نهادهای قدرتمند اقتصادی را در چنگ خود داشت، پس از مدتی خود را جمع و جور کرد و برای تعرض به جنبش آزادیخواهانه در کشور و اصلاح‌طلبان حکومتی، نقشه و تاکتیک‌های هدفمندی را تدوین و به اجرا گذاشت. مطابق این نقشه، نخستین خاکریزهایی که می‌بایست تسخیر می‌شد، روزنامه‌ها و مطبوعات مستقل و منتقد و تعرض به آن مواضع و افرادی از دولت اصلاح‌طلب آقای خاتمی بود که آشکارا در برابر جبهه راست حاکم ایستادگی می‌کرد. این نقشه، یکی از ارکان اصلی تحقق خود را بر روحیه مماشات و تسلیم‌طلبی در دولت قرار داد و حقیقت آنست که بسیاری از موفقیت‌های اولیه خود را هم مدیون عقب‌نشینی‌های دولت و عدم مراجعه آقای خاتمی به مردم بود. قدرت حاکم با استفاده از حربه قدرت چماق و در همان حال با اتکا به ارگان‌های قدرت چون رهبری، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، شورای نگهبان، بنیادها، حوزه مدرسین و غیره و غیره، حربه قانون‌گرایی آقای خاتمی را در دست گرفت و به سود مقاصد خود بکار انداخت.

اما گسترش روحیه مقاومت جامعه در برابر ارتجاع حاکم چنان بود و هست که ارتجاع در وحشت از آینده خود، اجرای سیاست خشن ترور سمبل‌های آزادیخواهی را زودتر از موعد به اجرا

ادامه در صفحه ۹

در این شماره

- پیروزی مشترک ملی در نبرد مشترک ملی... - امیر ممبینی.. صفحه ۹
- محاق ۹۰ ساله - فرخ نگهدار ..... صفحه ۸
- گذری به تروریسم پنهان - حسن درویش‌پور ..... صفحه ۱۱
- زیر خیمه ولایت - مهدی ابراهیم‌زاده..... صفحه ۱۰
- جنبش دوم خرداد و وظایف ما - کریم شامبیاتی ..... صفحه ۱۰
- سرنوشت جهانی شدن - سمیر امین ..... صفحه ۱۲

www.iran-archive.com

شوراهای اسلامی یا نهادهای خودگردانی واقعی؟

بین جناح‌های رقیب در حکومت جمهوری اسلامی، بحث پیرامون شوراهای اسلامی که قرار است انتخابات آن در اسفندماه برگزار شود، بالا گرفته است: از یک سو بحث معمول و همیشگی بر سر اینکه چه کسی بر انتخابات "نظارت" کند و حد این "نظارت" چه باشد، و از سوی دیگر بحث بر سر اینکه چرا استقبال از ثبت‌نام بسیار کمتر از آن بوده است که مسئولین پیش‌بینی می‌کرده‌اند.

در این میان کسی از حکومتی‌ها نیازی نمی‌بیند بگوید واقعاً حد اختیارات شوراهای اسلامی چیست. بدیهی است اگر شوراها، نهادهای خودگردانی واقعی مردم باشند، مردم از چنین نهادهایی استقبال خواهند کرد. مشخصات نهادهای واقعی خودگردانی چیست؟ این مشخصات در دو رکن خلاصه می‌شود: نخست آنکه واقعاً تصمیمات تعیین‌کننده برای زندگی مردم در یک محدوده معین مانند یک شهر یا یک روستا، در حیطه اختیارات شورای محلی باشد و دوم آنکه هر کس از مردم محل بتواند خود را به رأی بگذارد و به طور منفرد یا با برخورداری از حمایت احزاب و سازمان‌های سیاسی، برای انتخاب خود و برنامه‌اش تبلیغ کند. در جمهوری اسلامی هیچ یک از این دو شرط برآورده نمی‌شود.

اینکه مقامات حکومتی حرف زیادی درباره اختیارات شوراها ندارند که بزنند، طبیعی است. در جمهوری اسلامی، قدرت دولتی غنیمتی جنگی است که به دست آخوندها و اعوان و انصارشان افتاده است. تا پایین‌ترین رده‌های قدرت که مقامات و نهادهای محلی‌اند، به خواص و مهره‌های حکومت تعلق دارد. بذل و بخشش مقام، وسیله تحکیم قدرت است و این درس را صاحب منصبان جمهوری اسلامی خوب بلدند. مقام دولتی در جمهوری اسلامی قبل از آنکه مسئولیت باشد، امتیاز مادی است: پول است، اتومبیل است، وام‌های کم‌بهره یا بی‌بهره است. هر صاحب منصبی، این امتیازات را مدیون کسی است که او را گماشته و می‌داند که اگر ولی نعمتش قدرت را از دست دهد، امتیازات او نیز دیری نخواهد پایید. پس هر آنچه در توان دارد به کار می‌گیرد تا اربابش بر سر کار بماند. اما اگر اختیارات و بودجه‌ها به نهادهای واقعی خودگردانی مردم واگذار شود، این اصل "بخور و بخوران" قابل اجرا نیست. مقامات منتخب مردم، در مقابل مردم مسئولند و باید به مردم بگویند که مثلاً با بودجه خیابان‌سازی چه کرده‌اند. در این صورت، مقام دولتی جذابیت مادی خود را تا حدی از دست می‌دهد و دیگر نمی‌توان با بذل مقام، افراد را تا این حد که اکنون هست مدیون خود کرد. هم از این رو است که حکومت‌های خودکامه اصلاً علاقه‌ای به خودگردانی مردم حتی در امور محلی و تصمیماتی که به رژیم حاکم برنمی‌خورد، ندارند. هم از این رو است که حتی شوراهای نیم‌بند اسلامی پیش‌بینی شده در قوانین جمهوری اسلامی نیز ۲۰ سال است که تشکیل نشده‌اند.

تکلیف شرط دوم یعنی آزادی انتخابات هم که معلوم است. مجلس شورای اسلامی در قانون شوراها مصوب ۱۳۷۵، شرایطی را برای عضویت در شوراها تعیین کرده است که وفاداری مطلق به ولایت فقیه و حکومت را می‌طلبد.

اکنون در جمهوری اسلامی این بحث داغ است که چه کسی باید بر رعایت شرایط مصوب قانون، "نظارت" کند. اما صرفنظر از آنکه نتیجه این بحث چه شود و هیأت‌های نظارت دست بالا را بگیرند یا هیأت‌های اجرایی، گماشتگان مجلس شورای اسلامی سرنوشت کاندیداها را مشخص کنند یا منصوبین وزارت کشور، واقعیت این است که بر این انتخابات جمهوری اسلامی نیز مانند رأی‌گیری‌های دیگر این رژیم، شرایط غیردمکراتیک حاکم است. در جمهوری اسلامی هیچ‌کس نشان نداده است تحمل این را دارد که یک عضو شورای یک روستا کمتر از صد در صد به ولایت فقیه «التزام عملی» داشته باشد، اگر غیر از این است، «اصلاح‌طلبان» و کسانی که در حکومت خود را طرفدار آزادی می‌نامند، چرا بحث‌ها و مبارزات خود با جناح راست را بر سر شروط به شدت غیردموکراتیک قانون شوراها نمی‌برند و از آزادی عضویت همهٔ مردم در شوراها دفاع نمی‌کنند؟ چرا همهٔ دعوای آن‌ها با جناح رقیب بر سر این است که چه کسی تصفیه کند و دعوا بر سر این نیست که چرا باید کاندیداها تصفیه شوند؟ اگر به مضمون اختلافات دو جناح در این موضوع اشاره کنیم، واقعیت این است که جناح راست می‌گوید شوراها «بازوان ولایت فقیه» باشند و طرفداران دولت می‌گویند شوراها «بازوان دولت» باشند. در چنین شرایطی، پاسخی که مردم به فراخوان ثبت نام داده‌اند دور از انتظار نبود.

علیرغم آنکه خود قانون ناظر بر انتخاب شوراها تا این حد غیردمکراتیک است، اینکه این شرایط غیردمکراتیک با چه غلظت و شدتی اجرا شود، تعیین‌کننده میزان استقبال مردم از انتخابات شوراها خواهد بود. اگر ماجرای انتخابات اخیر خبرگان تکرار شود و منصوبین مجلس شورای اسلامی تیغ تصفیه را علیه فهرست نامزدها به کار اندازند، انتخابات با استقبال چندانی روبرو نخواهد شد. اما اگر علاوه بر ملتزمین صد در صد به ولایت خامنه‌ای در لیست کاندیداها، افراد دیگری به ویژه کسانی که دگراندیش بودن آنان بر همگان روشن است، به انتخاب گذاشته شوند، طبیعی است که مردم، این انتخابات را نیز مانند دوم خرداد به یک برآمد مردمی تبدیل کنند. صرف اینکه بیش از ۳۰۰ هزار نفر داوطلب عضویت در شوراها شده‌اند، نشانگر آن است که مردم آماده‌اند از هر فرصتی برای دخالت فعال در تعیین سرنوشت خویش بهره جویند. تحقق امکان دوم خرداد، منوط به ایستادگی مردم و آزادی‌خواهان و نیز و به ویژه دولت خاتمی در برابر دخالت‌های گماشتگان مجلس شورای اسلامی برای «نظارت» بر انتخابات است. اگرچه اکنون انواع محدودیت‌ها بر انتخابات شوراها اعمال می‌شود، اما با این حال این انتخابات یک مصاف سیاسی و اجتماعی را در کشور پدید آورده است. نیروهای آزادی‌خواه موظفند تا به این مصاف سمت داده و توازن قوا را به زیان ارتجاع حاکم تغییر دهند. باید توجه داشت مبارزه واقعی در آن جا نیست که دولت خاتمی اکنون به آن مشغول است و آن کنترل بر ارگان‌های تصفیه کاندیداها است. مبارزه واقعی آن جاست که با اصل تصفیه و کنترل به مخالفت برمی‌خیزد، از آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی در این انتخابات دفاع می‌کند، خواهان لغو قانون ارتجاعی می‌شود که از کاندیداها اطاعت محض از ولایت فقیه و تبری از سازمان‌های سیاسی را می‌خواهد. سرنوشت واقعی شوراها در این میدان است که تعیین می‌شود. ▣

احزاب خارج از حکومت از شرکت در انتخابات شوراها محرومند

ادامه از صفحهٔ اول

کنند. طرفداران دولت نیز متقابلا هیات‌های نظارت استان تهران را که از سوی هیات نظارت مرکزی تشکیل شده‌اند، غیرقانونی خوانده‌اند. مجید انصاری، یکی از سه عضو هیات نظارت استان تهران، اعلام کرده است کلیه هیات‌های نظارتی که در شهرستان‌های این استان تشکیل شده‌اند و همهٔ تصمیمات آن‌ها، غیرقانونی هستند و این هیات‌ها باید از نو تشکیل شوند. دو عضو دیگر این هیات از هیات مرکزی نظارت خواسته‌اند «به تلاش‌های آقای انصاری برای به بن‌بست کشیدن انتخابات استان تهران و ایجاد بحران» پایان دهد.

دو جناح در برابر هم صف می‌بندند

در حالی که هیچ کدام از جناح‌های حکومتی، به احزاب و سازمان‌های بیرون از حکومت اجازه نداده‌اند در این انتخابات شرکت کنند، خود در برابر یک دیگر به صف‌آرایی پرداخته‌اند.

طرفداران دولت یک ائتلاف بزرگ متشکل از ۱۶ حزب و انجمن تشکیل داده‌اند که عبارتند از: مجمع روحانیون مبارز، حزب کارگزاران سازندگی ایران، حزب مشارکت اسلامی ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی مهندسان، انجمن اسلامی معلمان، مجمع مدرسین حوزه علمیه قم، انجمن اسلامی جامعهٔ پزشکی، مجمع حزب‌الله مجلس، مجمع نیروهای خط امام، حزب همبستگی اسلامی ایران، انجمن اسلامی فارغ‌التحصیلان شبه قارهٔ هند، مجمع نمایندگان ادوار مختلف، خانهٔ کارگر، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها.

از سوی دیگر حبیب‌الله عسگراولادی دبیرکل جمعیت موتلفه اسلامی اعلام کرد، ائتلاف بزرگ راهیان خط امام و رهبری تشکیل شده و به زودی فهرست نامزدهای خود را برای انتخابات شوراها معرفی خواهد کرد. به گفته عسگراولادی بیش از ده گروه اسلامی در این ائتلاف که وابسته به جناح راست است، شرکت دارند. ▣

این شروط باید لغو شود!

نخستین گام برای آن‌که انتخابات شوراها واقعی و شوراها، شوراهای مردمی و ارگان‌های مستقیم خود مردم باشند، حذف کلیهٔ قید و بندهایی است که قانون شوراهای مصوب مجلس، برای وابسته کردن شوراها و اعضای آن‌ها به حکومت و ولایت فقیه تصویب کرده است. این قید و بندها چنین است:

– اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه
– ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
– عدم وابستگی تشکیلاتی به احزاب، سازمان‌ها و "گروهک‌های غیرقانونی"
– عدم محکومیت به جرم اقدام بر ضد جمهوری اسلامی
– عدم محکومیت به جرم ارتداد
– عدم محکومیت به حدود شرعی

همهٔ این شروط ارتجاعی باید لغو شوند.

برای عضویت در شوراها سواد خواندن و نوشتن، ۲۵ سال سن و یک سال اقامت در حوزهٔ انتخابیه کافی است! ▣

هزاران نفر در مراسم چهلمین روز قتل داریوش و پروانه فروهر در تهران تظاهرات کردند

هزاران تن از مردم تهران با اجتماع در مسجد فخرالدوله و خیابان‌های اطراف آن، مراسم چهلمین روز قتل داریوش و پروانه فروهر را با شعارهای «مرگ بر استبداد!» و «زنده باد آزادی!» به صحنهٔ تظاهرات ضدحکومتی تبدیل کردند.

وزارت کشور برگزاری مراسم را بین ساعت ۳ تا ۵ بعداز ظهر محدود کرده و چند صد نفر پلیس ضدشورش به محل اعزام شده بودند تا از پیامدهای اجتماع مردم در مسجد فخرالدوله جلوگیری کنند. علی‌رغم حضور ماموران انتظامی و اجازه رسمی برای برگزاری مراسم، انصار حزب‌الله به مردم حمله کردند و به ضرب و شتم آنان پرداختند. ماموران انتظامی، هنگامی که انصار حزب‌الله به مردم یورش بردند، نه تنها دخالت نکردند، بلکه تعدادی از شرکت کنندگان را دستگیر کردند.

در این مراسم مهندس بهرام نمازی، حجت‌الاسلام احتشام و پرستو فروهر سخنرانی کردند. سخنرانی پرشور بهرام نمازی یکی از اعضای قدیمی حزب ملت ایران و یار دیرین داریوش فروهر بارها و بارها با شعارهای پرشور جمعیت تایید شد. نمازی در بخشی از سخنان خود گفت: «اقدام جنایتکاران در به شهادت رساندن همرزم داریوش فروهر و همرزم پروانه فروهر و شهید مختاری و شهید پوینده و دیگر جنایت‌هایی از این دست، با آگاهی، هماهنگی و همکاری بخشی از سازمان اطلاعاتی و امنیتی و حراستی کشور انجام شده است».

پس از نمازی و احتشام، پرستو فروهر سخنرانی کرد و در پایان از مردم خواست همراه وی با شمع‌های فروزان به سوی خانه داریوش و پروانه فروهر بروند. جمعیت در حالی که شعار «مرگ بر استبداد!»، «زنده باد فروهر!»، «زنده باد مصدق!» می‌داد به سمت خیابان هدایت و منزل فروهرها حرکت کردند. در نیمهٔ راه و در اطراف منزل، انصار حزب‌الله با راه‌پیمایان درگیر شدند و ده‌ها نفر را مجروح کردند. ▣

پرستو و داریوش فروهر: یک گروه حقوق بشر باید برای تحقیق پیرامون قتل‌ها به ایران برود

پرستو و آرش فروهر، فرزندان داریوش و پروانه فروهر، با انتشار اطلاعیه‌ای خواستار اعزام یک گروه تحقیق بین‌المللی به ایران شدند. در این اطلاعیه آمده است:

هم‌میهنان، ایرانیان آزاده!

شما که ندای حق‌طلبی‌تان امان نداد تا این فاجعه که بر ما رفته است، در مه غلیظ دروغ‌ها، کوچک‌نمایی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها فراموش گردد. حقیقت، امروز تنها در گروی پایمردی شماست.

روزها و هفته‌ها سپری شدند، تا وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، ناگزیر از اعتراف به واقعیت‌هایی شد، که از روز نخست، بر همگان آشکار بود.

اینک موج می‌زند در همهٔ ما، خشمی به پهنهٔ ایران زمین و پرسشی به قداست حق:

سر این رشتهٔ اهریمنی کجاست؟

ما، نه هویت دستگیرشدگان را می‌دانیم و نه از مقامشان آگاهی داریم. نه می‌دانیم که، آیا آنان سازمان‌دهندگان این جنایت‌های ددمنشانه بوده‌اند و یا تنها ماموران اجرایی که اینک باید قربانی شوند، تا دستوردهندگان از مجازات بگریزند. اما احقاق حق و درخواست از کانون‌های مستقل و غیروابسته برای پیگیری جنایتی که به ما و دیگر بازماندگان این فاجعه رفته است را، حق طبیعی خود می‌شناسیم.

چه کسی، باور می‌کند که آنان که قاتلان را در ماوای خویش پرورانده‌اند، داد خون آزادگان گیرند؟

پیگیری این جنایت‌ها، باید از سوی گروهی از حقوق‌دانان بین‌المللی انجام گیرد. فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های دفاع از حقوق‌بشر و سازمان عفو بین‌الملل، برای فرستادن این گروه بین‌المللی اعلام آمادگی کرده‌اند و همچنان در انتظار پاسخ دولت جمهوری اسلامی هستند.

خواست ما فرزندان دو شهید، اعزام این گروه است، تا حقیقت و تمامی حقیقت آشکار شود.

ما را در این دادخواهی همیاری کنید.

پرستو فروهر – آرش فروهر ۱۷ دی ۱۳۷۷

بزرگداشت داریوش و پروانه فروهر در فرانکفورت

روز شنبه ۲۶ دی ماه به دعوت آرش و پرستو فروهر، آیین بزرگداشت پروانه و داریوش فروهر در دانشگاه فرانکفورت برگزار خواهد شد. این مراسم در ساعت ۱۸ آغاز خواهد شد.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

طراحان و سازمان‌گران اصلی قتل‌ها و «شبکه ترور» را معرفی کنید

بر اثر مبارزه یک‌پارچه و بی‌وقفه نیروهای آزادی‌خواه در داخل و خارج از کشور، وزارت اطلاعات سرانجام بعد از گذشت چند هفته از کشتار رهبران سیاسی و نویسندگان کشور، با انتشار اطلاعیه‌ای اعتراف کرد که «قتل‌های نفرت‌انگیز» اخیر در تهران نه توسط «عوامل خارجی» که تاکنون در سخنرانی‌ها و اظهارات متعدد بخشی از سران حکومت اسلامی ادعا شده است، بلکه به دست شبکه‌ای در درون حکومت اسلامی از جمله «همکاران مسئولیت ناشناس، کج‌اندیش و خودسر وزارت اطلاعات» صورت گرفته است. اطلاعیه وزارت اطلاعات، قاتلین و «شبکه ترور» را معرفی نکرده است.

اطلاعیه وزارت اطلاعات در عین اعتراف به شرکت عوامل درون حکومت اسلامی در قتل‌ها کوشیده است نقش وزارت اطلاعات را در این قتل‌ها کتمان کند و دستوردهندگان و طراحان این جنایات و سازمان‌دهندگان شبکه ترور را که در راس حکومت حامی دارند، از زیر ضربه خارج کند. در حالی که بر اثر افشاگری عواملی از درون رژیم که به خارج از کشور فرار کرده‌اند، نقش بخشی از سران حکومت و به ویژه نقش خامنه‌ای در قتل‌های اخیر روز به روز روشن‌تر می‌شود.

نیروهای آزادی‌خواه!

اعتراف وزارت اطلاعات نه به دلخواه آن وزارت‌خانه که بارها به جنایاتی نظیر کشتارهای اخیر دست زده و آن‌ها را به «اختلافات درون‌گروهی» و «عوامل خارجی» نسبت داده است، بلکه در پرتو مبارزه گسترده نیروهای آزادی‌خواه ایران صورت گرفته است. اما این اطلاعیه تنها به مجریان قتل‌ها اشاره کرده است. فعلا نوک «کوه یخ» هویدا شده است. تلاش آن‌ها بر این است که «کوه یخ» را همچنان پنهان نگاه دارند. به همین خاطر باید مبارزه علیه ترور و تروریست‌ها را بی‌وقفه ادامه داد و حکومت را مجبور کرد:

ـ اسامی تمامی قاتلین و عناصر «شبکه ترور» را اعلام کند؛

ـ دادگاه قاتلین را به طور علنی و با حضور هیات‌های بین‌المللی و خبرنگاران داخلی و خارجی برگزار کند؛

ـ گزارش «کمیته ویژه تحقیق رئیس‌جمهوری» را به طور کامل منتشر نماید؛

ـ دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات، یزدی رئیس قوه قضاییه، صفوی فرمانده سپاه پاسداران، نقدی رئیس بخش حفاظت نیروهای انتظامی و تمامی فرماندهان امنیتی و نظامی که علیه مردم شمشیر از رو بسته‌اند را برکنار کند.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
۱۶ دی ماه ۱۳۷۷

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

آزادی‌خواهان کشور را به شرکت در انتخابات شوراها فرامی‌خوانیم از تبدیل شوراها به ابزار حکومتی جلوگیری کنیم

اسفند ماه امسال انتخابات شوراها برگزار می‌شود. انتخابات شوراها برای مردم و نیروهای آزادی‌خواه کشور دارای اهمیت است. شوراهای واقعی می‌توانند امکان شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مسایل محلی و منطقه‌ای را فراهم سازند، به تجربهٔ مردم در امور کشور بیفزایند و امکان اعمال اراده از پایین توسط مردم را فراهم آورند.

انتخابات شوراها در شرایطی برگزار می‌شود که جمهوری اسلامی همانند موارد قبلی، امکان شرکت احزاب سیاسی اپوزیسیون در انتخابات را سلب کرده است. بدون شرکت احزاب سیاسی که منافع و خواست‌های بخش مهمی از گروه‌های اجتماعی را بازتاب می‌دهند، انتخابات دموکراتیک نخواهد بود. حکومت اسلامی می‌خواهد شوراها را به انحصار نیروهای خود درآورد.

مزید بر این علت، جناح حاکم که موفق نشد جلو برگزاری انتخابات را بگیرد و یا زمان برگزاری آن را به عقب بیاندازد، در تدارک آن است که نگذارد در انتخابات شوراها اراده‌ای شکل بگیرد که قدرت آن را به بیشتر تهدید کند. جناح سرکوب‌گر بر هیات نظارت مرکزی و هیات‌های عالی نظارت چنگ انداخته و می‌خواهد با اعمال «نظارت استصوابی»، در تمام مراحل انتخابات دخالت کرده و کاندیداهای مورد نظر خود را از صندوق‌ها بیرون بیاورد.

مردم ایران و نیروهای آزادی‌خواه کشور!

حکومت اسلامی تنها وظیفه برگزاری انتخابات شوراها را برعهده دارد. نباید گذاشت که حکومت و جناح‌های درون آن در انتخابات اعمال نفوذ کرده و شوراها را به ابزار حکومتی تبدیل کنند. تنهات شوراهای مستقل، با قدرت و دارای حقوق و اختیارات کافی می‌توانند خواست‌های مردم را متحقق سازند.

انتخابات شوراها یکی از عرصه‌های مهم پیکار نیروهای آزادی‌خواه کشور با نیروهای ارتجاعی است. ما علیرغم اعتراض به سلب امکان شرکت احزاب سیاسی اپوزیسیون، نیروهای آزادی‌خواه و مردم را فرا می‌خوانیم که برای کاندیداتوری ثبت‌نام و در انتخابات شوراها شرکت کنند و همانند انتخابات دوم خرداد، ارادهٔ یک‌پارچهٔ خود را نشان داده و نگذارند که شوراها به زایدهٔ ارگان‌های حکومتی تبدیل شوند و تلاش ارتجاع برای سیطره بر شوراها تحقق یابد. باید کوشید که انتخابات شوراها نسبت به انتخابات دوم خرداد ماه، گامی به پیش در شرکت موثر مردم در مبارزه برای آزادی باشد.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
۹ دی ماه ۱۳۷۷

www.iran-archive.com

مردم دستگیری همهٔ قاتلان و تلاشی شبکه‌های ترور را می‌خواهند

ادامه از صفحهٔ اول

رسید که روزنامه سلام با چاپ پخش‌هایی از گزارش، جناح مقابل و خامنه‌ای را در برابر عمل انجام شده قرار داد.

چند ساعت پیش از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات روزنامه سلام در یادداشتی با عنوان «فتنه را ریشه‌یابی کنید!» نوشت: «زمانی که قتل‌های زنجیره‌ای اخیر یکی پس از دیگری توجه همگان را به خود جلب کرد، برای بسیاری از افرادی که سهمی هر چند کوچک در انقلاب و دل در گرو نظام داشتند، غیرقابل باور بود که افرادی از داخل مجموعهٔ قدرت دست به چنین اقداماتی زده باشند... ولی متاسفانه علیرغم همهٔ تلخی آن، اطلاعات موثق حاکی از آن است که کج‌اندیشانی در داخل کشور و تلخ‌تر آن که از بین کسانی که باید تامین کننده امنیت کشور باشند، در این جنایات دست داشته‌اند». روزنامه سلام در این یادداشت خواستار برکناری و مجازات دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات شد.

چه کسانی دستگیر شده‌اند؟

در حالی که بازار حدس و گمان در مورد این موضوع که چه کسانی دستگیر شده‌اند، چه کسانی هستند، هنوز از نام و مقام دستگیرشدگان و افراد تحت‌تعقیب هیچ گزارش رسمی منتشر نشده است. در میان مردم گفته می‌شود که دامنهٔ متهمین دم به دم افزایش می‌یابد و کسانی از دفتر خامنه‌ای، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی نیز دستگیر شده‌اند. در میان افرادی که دستگیر شده‌اند، از محمد شریف‌زاده معروف به پورمحمدی معاون وزیر اطلاعات، میرحجازی عضو همه‌کارهٔ دفتر خامنه‌ای، باقر ذوالقدر از فرماندهان سپاه پاسداران، نقدی رییس حفاظت نیروی انتظامی، علم الهدی، هاشمی بازجوی فرج سرکوهی و یکی از مامورینی که وظیفه داشت نویسندگان را به قعر دره بیاندازد، صنوبری، حسین عبداللهی، ده‌نمکی، فرزند لاجوردی، شریعتمداری سرپرست روزنامه کیهان و عده قابل توجهی از مدیران کل و روسای دوایر وزارت اطلاعات و گروهی از اعضای سپاه پاسداران به عنوان سازمان‌گران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای اخیر بر سر زبان‌هاست. اما توجه و علاقه مردم آن است که دستور دهندگان اصلی را بشناسند. انگشت اتهام هم‌چنان به سوی خامنه‌ای و رفسنجانی است. مردم می‌پرسند آن «سه قاضی عادل» که بنا به اطلاعیه «فدائیان اسلام ناب محمدی» مقتولان را غیابا محاکمه و حکم اعدام آنان را صادر کردند، چه کسانی هستند؟ نفر سوم کیست؟

پیام خاتمی به کارکنان وزارت اطلاعات

رییس جمهور که اصرار زیادی برای پایان دادن به ماجرای قتل‌های اخیر داشت و دخالت وی در صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات تاثیر داشت، روز چهارشنبه با صدور پیامی خطاب به کارکنان وزارت اطلاعات، از آنان به «صادق‌ترین و وفادارترین» نیروهای انقلاب اسلامی یاد کرد. وی در پیام خود غیرمستقیم به کسانی که خواهان تغییرات ساختاری و یا انحلال وزارت اطلاعات هستند، نوشت: «آن چه در این روزها رخ داد، نشان می‌دهد که اطلاعات زنده و بیدار است و پیکره نیرومند و سالم آن، توان آن را دارد که اگر سلول بیمار و عضو بیگانه‌ای در آن ظاهر شود با سرعت و شدت آن را دفع کند». انحلال وزارت اطلاعات اکنون به یک خواست عمومی تبدیل شده است.

وزیر اطلاعات برکنار می‌شود؟

روزنامه سلام که به اسرار حکومتی و اخبار جناح خاتمی دسترسی دارد، روز چهارشنبه نوشت دری نجف‌آبادی وزیر مطلوب خاتمی نیست. این روزنامه به نقل از برخی نمایندگان مجلس نوشته است: خاتمی قصد دارد عزل دری نجف‌آبادی از پست وزارت اطلاعات به جهت عدم توانایی وی در حفظ امنیت کشور را دارد و ظاهرا آقای دری نجف‌آبادی دو ماه از رییس‌جمهور مهلت خواسته است». ادامه فعالیت نجف‌آبادی ظاهرا نشانگر آن است که او فعلا در پست خود باقی است، اما به نظر نمی‌رسد که او بتواند در وزارت باقی بماند. در محافل حکومتی از علی ربیعی سردبیر روزنامه کار و کارگر به عنوان کاندیدای این وزارت‌خانه نام برده می‌شود.

خامنه‌ای خطاب به قاتلان: سنگرهایتان را حفظ کنید!

روز جمعه گذشته، علی خامنه‌ای برای دومین بار پیاپی به نماز جمعه آمد تا نظر خود را در بارهٔ وقایع اخیر اعلام کند. سخنان خامنه‌ای، سخنانی نبود که او پیش از این در باره قتل‌ها بر زبان رانده بود. او که خود روحیه باخته بود، کوشید به سران وزارت اطلاعات روحیه بدهد و گفت: «من به مسئولین وزارت اطلاعات، مدیران، معاونین عرض می‌کنم روحیه خود را نباید از دست بدهید. جنگ دشمن، جنگ تبلیغاتی است. دشمن می‌خواهد باز موج ترور راه بیاندازد... این قضیه تمام نشده است. این رشته سرِ دراز دارد. من نمی‌توانم با توجه به تجربه خود و آشنایی با جریان‌های داخلی و خارجی بپذیریم این قتل‌هایی که اتفاق افتاد، بدون یک سناریوی خارجی باشد. چنین چیزی ممکن نیست».

خامنه‌ای در سخنان خود افزود: یک عده‌ای هم در این چنجال چند روزه سعی می‌کنند بگویند وزارت اطلاعات شیر بی‌یال و دم و اشکمی شده و قدرت ندارد. سعی می‌کنند فضای کشور را خالی از چتر امنیتی فرض کنند، اشتباه نکنند، این انقلاب آسان به دست نیامده است. آدم‌های ماجراجو، فرصت‌طلب و بددل خیال نکنند کشور اطلاعاتی ندارد. علیه مصالح ما هر کاری بخواهند بکنند. این جور نیست، این انقلاب از همان وزارت اطلاعات برخوردار است.

و خواست و فشار دم به دم فزاینده برای آن است که «همان وزارت اطلاعات» دگرگون و زیر و رو شود. مردم می‌گویند این وزارت اطلاعات لانهٔ قاتلین است و باید منحل شود. طرف‌داران دولت می‌خواهند که در این وزارت‌خانه تغییرات جدی به وجود آورند. حزب مشارکت اسلامی خواستار شده است که وزارت اطلاعات تغییرات ساختاری کند، دفتر تحکیم وحدت به رییس‌جمهور هشدار داده است که در برابر تغییرات مصلحت‌جویی نکند...

در توصیف روحیهٔ حاکم بر وزارت اطلاعات، روزنامهٔ اطلاعات بین‌المللی در شمارهٔ ۱۸ دی ماه خود در یادداشتی زیر عنوان: «سر خُم می سلامت، شکند اگر سبویی» نوشت: «هزاران جوان علاقه‌مند به انقلاب از دیروز در غمی بزرگ فرو رفته‌اند و به قول فرشتهٔ عزیز ما احساس سرافکندگی می‌کنند».

ماموران جنایت‌کار رژیم تا پیش از اعتراف رژیم به جنایت سرافکنده و غمگین نبودند، غم آنان، غم شکست‌خوردگان است. آنان فرزندان آزاده ایران را به خون کشیدند تا بر دوام عمر جمهوری اسلامی بیفزایند. اما امروز جمهوری اسلامی در چشم مردم رسواتر و منفورتر از دیروز است. شادی مردم شادی پیروزی است، پیروزی بر جنایت‌کاران که هر چند هنوز به نتیجه نرسیده، اما ضربه‌ای گران بر آن وارد آورده است. مردم امید به رسیدن آن روزی دارند که شعار بدهند: به کوری چشم رژیم، زمستان هم بهاره! ▣

رفسنجانی چه می‌کند؟

در حالی که اعترافات وزارت اطلاعات به انجام قتل‌های وحشیانه آزادی‌خواهان و نویسندگان، جامعهٔ ایران را تکان داده و همه کس در مورد آن اظهارنظر می‌کند، رفسنجانی زبان فرو بسته است. این عادت «سردار سازندگی» است که کمتر به طور مستقیم وارد اختلافات شود و سیاست‌های خویش را در پشت‌پرده پیش ببرد. این بار نیز او چنین کرده است. رفسنجانی هر چند هنوز ساکت است، اما در پشت پرده، به شدت با افشای جنایات وزارت اطلاعات مخالفت کرده است و در این مخالفت حتی از خامنه‌ای نیز بسیار جلو زده است. مطابق این گزارش‌ها، در جلسه‌ای که بین خاتمی، رفسنجانی، نمایندهٔ خامنه‌ای و حسن روحانی دبیر شورای امنیت تشکیل شد، رفسنجانی و حسن روحانی به شدت با صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات مخالفت کرده‌اند و حتی حسن روحانی اصرار می‌کرده است که با اعدام چند قاچاقچی، به ماجرا پایان داده شود. در ایران کمتر کسی است که از مسایل پشت‌پرده شناختی داشته باشد و در مورد نقش رفسنجانی در ترور مخالفین چیزی نشنیده باشد. این شنیده‌ها را تحقیقات گسترده دادگاه میکونوس نیز ثابت کرد که رفسنجانی در کنار خامنه‌ای در راس شبکه ترور جمهوری اسلامی قرار دارد. ▣

بانک مرکزی اعلام کرد:

هزینه‌ها ۱۴۳ هزار تومان، درآمدها ۱۲۱ هزار تومان

معاون اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی گفت: متوسط هزینه ناخالص یک خانوار شهری در کشور در سال پیش ماهانه ۱۴۳ هزار تومان بوده که نسبت به سال قبل آن ۲۶/۱ درصد رشد داشته است. وی گفت متوسط درآمد ناخالص ماهانه خانوارهای شهری در همین سال ۱۲۱/۱ هزار تومان بوده است که به گفته وی نسبت به سال پیش از آن ۳۱/۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. به گفته این مقام در سال ۷۶ در ۱۲ درصد خانوارهای شهری هیچ شاغلی وجود نداشته است و در ۶۰ درصد خانوارها تنها یک نفر شاغل بوده است.

در آماری که پیش از آن مرکز آمار ایران ارایه داده بود، متوسط هزینه‌ها ۱۱۲ هزار تومان و متوسط درآمدها ۱۰۱ هزار تومان اعلام شده بود. ▣

میزان بدهی‌ها و تعهدات خارجی ایران ۲۲/۷ میلیارد دلار اعلام شد

مطابق آخرین گزارش فصلنامه نماگرهای اقتصادی ادارهٔ آمار بانک مرکزی، بدهی‌ها و تعهدات خارجی جمهوری اسلامی در پایان نیمه نخست سال جاری با احتساب بهره‌های مربوطه، به ۲۲/۴ میلیارد دلار بالغ شده است. مطابق این آمارها، بدهی‌های خارجی ایران در پایان سال ۷۳ برابر ۲۲/۷ میلیارد دلار، در پایان سال ۷۴ برابر ۲۱/۹ میلیارد دلار، در پایان سال ۷۵ برابر ۱۶/۸ میلیارد دلار و در پایان سال ۷۶ برابر ۱۲/۱ میلیارد دلار بوده است.

به گزارش این فصلنامه، جمع بدهی‌های کوتاه، میان و بلند مدت ایران در پایان نیمه نخست امسال به ۱۱/۹۴۹ میلیارد دلار رسیده است و مجموع سررسید بدهی‌های خارجی ایران در سال جاری به ۳/۷۶ میلیارد دلار بالغ می‌شود. با توجه به کاهش شدید قیمت نفت، که اکنون به زیر ۱۰ دلار رسیده است، تقریبا نیمی از درآمد حاصل از فروش نفت باید فقط صرف بدهی‌های سررسید شده گردد. دولت که توان پرداخت این بدهی‌ها را ندارد، راهی برای تمدید مدت بدهی‌ها می‌جوید که هر چند در برخی موارد مورد موافقت کشورهای بدهکار قرار گرفته است، اما بهره‌های سنگینی را بر ایران تحمیل می‌کند و این در شرایطی است که نمایندگان دولت در اروپا و شرق آسیا به دنبال دریافت وام‌های تازه‌ای برای بیرون‌رفت از بحران عظیم مالی هستند، که در آن گرفتار شده‌اند. یکی از هدف‌هایی که کمال خرازی در سفر اخیر خود به ژاپن دنبال کرد، موضوع استهلاک وام‌های ایران و دریافت وام‌های جدید بود. هر چند دولت و مقامات اقتصادی، گزارش‌های دقیقی از واقعیات تلخ را منتشر نمی‌کنند، اما به نظر می‌رسد ایران بیش از پیش از پرداخت تعهدات خارجی خود عاجز می‌ماند، گرفتار بهره‌های سنگین می‌شود و روند ورشکستگی مالی تشدید می‌گردد. ▣

چه کسی از تحقیقات مستقل بین‌المللی در هراس است؟

تقاضای بازماندگان خانوادهٔ شهدای جنایات اخیر، احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و جامعهٔ جهانی برای اعزام یک گروه تحقیق بین‌المللی به ایران برای بررسی جنایات تازهٔ حکومت و همچنین اعلام آمادگی سازمان‌های حقوق‌بشر برای فرستادن نمایندگان خود به ایران، مقامات رژیم را به واکنش واداشته است. نخستین بار آیت‌الله یزدی رییس قوهٔ قضاییه به این خواست ملی اشاره کرده و آن را رد کرد و سپس وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی با انتشار بیانیه‌ای مخالفت دولت با اعزام گروه تحقیق را اعلام نمود. هم قوهٔ قضاییه و هم دولت، اعزام چنین هیاتی را «دخالت در امور داخلی ایران» نامیدند. روزنامه‌های هر دو جناح حکومت، هر چند با بیان‌های متفاوت، اما با استدلال‌های واحد از این تصمیم قوهٔ قضاییه و دولت دفاع می‌کنند.

روزنامه‌های وابسته به دولت، هر چند به بی‌صلاحیتی و غرض‌ورزی قوهٔ قضاییه در رسیدگی به این پرونده و بی‌اعتباری عظیم آن در میان مردم، اعتراف می‌کنند، اما حاضر به پذیرش تحقیقات یک گروه بی‌طرف بین‌المللی نیستند. روزنامه صبح امروز در سرمقاله ۶ دی‌ماه خود نوشت: «اینگونه نظارت‌ها و دخالت‌های بین‌المللی ممکن است در کوتاه‌مدت فشار جناح‌های خشونت‌گرا و انحصارطلب را بر اهل فکر کاهش دهد، اما در بلند مدت موجب مخدوش شدن حاکمیت ملی کشور خواهد گردید». صبح امروز البته اذعان دارد که «عملکرد غلط قوه قضائیه و برخی از نهادهای امنیتی – نظامی باعث شده است که این مراکز از نظر اعتبار به پایین‌ترین وضعیت متصور سقوط نمایند... طبیعی است در چنین وضعیتی ادعاهای آنها مبنی بر پیگیری مسائل چندان برای افکار عمومی و جریان‌های بین‌المللی مورد قبول قرار نمی‌گیرد». اما این روزنامه نزدیک به خاتمی مدعی است دولت، به جای قوه قضائیه و نهادهای امنیتی و نظامی مزبور، ماجرا را پیگیری می‌کند و از این رو احتیاجی به تحقیقات مستقل نیست. به نوشته صبح امروز، اگر هم نیازی به تحقیقات مستقل باشد، باید «گروهی از اصحاب معتبر مطبوعات را که از نظر گرایشها و تمایلات فکری و سیاسی به جریانهای مختلفی تعلق دارند... انتخاب کرده و آنها را به عنوان گروه حقیقت‌یاب طرح نماییم».

بر این استدلال طرفداران خاتمی، چندین ایراد وارد است:

نخست اینکه حقوق بشر و به طریق اولی حق زندگی که جمهوری اسلامی در مورد ده‌ها هزار تن از مخالفان خود پایمال کرده است، مسئله داخلی بشریت است و نه مسئله داخلی این یا آن کشور. اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان و از جمله ایران، معاهده‌ها و منشورهای بین‌المللی در مورد حقوق بشر را امضا کرده و در برابر کل بشریت متعهد به اجرای آن هستند. نهادهای بین‌المللی نظارت بر اجرای این تعهد، عبارتند از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل (که جمهوری اسلامی در اصل منکر صلاحیت آن نیست)، نهادهای جدیدی مانند دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات علیه بشریت و نیز سازمان‌های غیردولتی از قبیل سازمان عفو بین‌الملل. در سال‌های اخیر، سازمان ملل متحد حضور و فعالیت سازمان‌های غیردولتی را به عنوان بخشی از جامعه جهانی پذیرفته و از آن حمایت می‌کند. کسی از نظارت و تحقیقات چنین نهادهایی در هراس است که ریگی به کفش داشته باشد. این افسانه را که مثلاً سازمان عفو بین‌الملل در خدمت منافع این یا آن کشور است (بهانه همیشگی جمهوری اسلامی) دیگر کسی باور نمی‌کند.

دوم اینکه به اعتراف خود روزنامه صبح امروز، قوه قضائیه و نهادهای امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی بی‌اعتبارند و در چنین شرایطی، موازین بین‌المللی به شهروندان ایرانی حق می‌دهد که از نهادهای بین‌المللی دادخواهی کنند.

سوم اینکه ادعای پیگیری همه موارد نقض حقوق بشر و ترورها توسط دولت خاتمی، نه عملی و نه باورکردنی است. کسانی که از جامعهٔ مدنی صحبت می‌کنند، نمی‌توانند و نباید مدافع دخالت دولت در امور قضایی کشور باشند. اما حتی اگر از این ایراد حقوقی نیز بگذریم مساله این جاست که اعتماد به حکومت ایران برای پیگیری جنایاتی که در ایران اتفاق می‌افتد وجود ندارد. این بی‌اعتمادی کاملا واقعی است. اکنون یک سال و نیم از تشکیل دولت آقای خاتمی می‌گذرد و هنوز هم سخنی در بارهٔ پروندهٔ ده‌ها قتل و جنایت در کشور به زبان نیامده است. به عنوان نمونه می‌توان به قتل دکتر سامی، شمس‌الدین میرعلایی، سعیدی سیرجانی، احسان طبری، غفار حسینی، ابراهیم زال‌زاده و ده‌ها تن دیگر در ایران و شاپور بختیار، عبدالرحمن برومند، عبدالرحمان قاسملو، دکتر کاظم رجوی، فریدون فرخزاد، غلام کشاورز، دکتر شرفکندی و یارانش در خارج از کشور و بالاخره فاجعهٔ ملی در زندان‌های ایران که به اعدام جنایتکارانه هزاران نفر منجر شد، اشاره کرد. هنوز هم از سرنوشت علی توسلی، پیروز دوانی و ده‌ها زندانی سیاسی دیگر اطلاعی در دست نیست و تنها اخباری که از سرنوشت این زندانیان به گوش می‌رسد، اخبار نگران کننده است.

واقعیت این است که وکلا، روزنامه‌نگاران و سایر آزادی‌خواهان و دوست‌داران حقوق بشر در ایران، به دلیل وجود استبداد قادر نیستند آزادانه و بدون فشار و تهدیدهای ارگان‌های سرکوب به تحقیقات بی‌طرفانه دست بزنند و سردمداران جنایت را، که قدرت در دست آن‌هاست، به مردم معرفی کنند. گویی نگارنده مقاله صبح امروز که پیشنهاد می‌کند روزنامه‌نگاران ایرانی خود به تحقیق مستقل بپردازند، در کشور دیگری زندگی می‌کند! کشوری که نه رهبری دارد که همین چندی پیش به دولت ایراد گرفت چرا قلم‌ها را نمی‌شکنند، نه فرمانده سپاهی دارد که سخن از گردن زدن و زبان بریدن می‌کند و نه وزارت اطلاعاتی که کارش آدم‌کشی است.

حق مسلم مردم ایران و اپوزیسیون آزادیخواه ایران است که از نهادهای بین‌المللی دادخواهی کنند. دیگر حنای دلسوزی‌های دروغین برای حاکمیت ملی رنگی ندارد. حاکمیت ملی از تحقیقات پیرامون ترورها آسیبی نمی‌بیند، آن چه از این رهگذر آسیب می‌بیند، استبداد و حکومت ترور است. ▣

بیست و هشت سال پیکار فدائیان خلق در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم

به نشانهٔ همبستگی با نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران ایران، گردهم آئیم!

شروع برنامه از ساعت ۱۶

● سخنرانی نویسنده و منتقد پرآوازهٔ ایران فرج سرکوهی

● بحث و گفتگو با جمعی از رهبران سازمان

● اجرای برنامه توسط آهنگساز و هنرمند برجستهٔ ایران اسفندیار منفردزاده

برنامه‌های متنوع جشن از ساعت ۱۹

عبدالرحمن و نادر
موسیقی بلوچی و فولکلور

وحیهه
خواننده مشهور افغانستان

لیلی
خواننده ترانه‌های آذری و کردی

پخش فیلم به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب

مکان: آلمان – بن
Bonn – Beuel
Brücken Forum
Friedrich – Breuer str. 17
53225 Bonn

زمان: شنبه ۲۴ بهمن (۱۳ فوریه ۱۹۹۹)
ورودی: بزرگسالان ۲۵ مارک
نوجوانان: ۱۵ مارک

ستاد برگزاری جشن مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

از میان خبرها...

راه‌پیمایی کودکان در گناباد

دویست نفر از کودکان گنابادی با انجام یک راه‌پیمایی علیه آلودگی محیط‌زیست توسط موتورسیکلت رانها و کوره‌های آجرپزی اعتراض کردند. راه‌پیمایی این کودکان از مقابل ساختمان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز و در میدان خمینی پایان یافت. کودکان در راه‌پیمایی خود از مقامات مسئول خواستند مانع حرکت موتورسیکلت‌های دودزا شوند و کوره‌های آجرپزی را به خارج از شهر منتقل کنند. در شهرستان گناباد ۲۵۰ کوره آجرپزی وجود دارد که هوا را به شدت آلوده می‌کنند.

اعتصاب غذای اردک‌ها!

اردک‌های مزرعه‌ای در شمال شرقی کشور پهناور چین اعتصاب غذا کردند! ماجرا از آن‌جا آغاز شد که مسئولان یک مزرعه پرورش اردک، ظاهرا برای راحتی اردک‌ها و باز شدن جای زندگیشان، اردک‌های نر و ماده را از هم جدا کردند. اما پس از اجرای برنامه «جدا سازی» اردک‌های نر و ماده اعتصاب غذا کردند و لب به آب و غذا نزدند. این اعتصاب یک شبانه‌روز ادامه یافت تا مسئولین دوباره اردک‌ها را با هم قاطی کردند و به این ترتیب اعتصاب پایان یافت!

سال پوزش‌خواهی

بر سال ۱۹۹۸ نام‌های زیادی گذاشته شد، یکی از این نام‌ها نیز سال پوزش‌خواهی در آسیا بود. در این سال ژاپن ناگزیر شد رسما و کتبا به خاطر عملکرد ارتش خود در جریان جنگ دوم جهانی از چین و کره جنوبی پوزش‌خواهی کند. خمرهای سرخ به خاطر قتل‌عام‌هایی که در کامبوج انجام دادند، از مردم این کشور معذرت خواستند، ارتش اندونزی از مردم اندونزی به خاطر تیراندازی به سوی آنان و کشتن گروهی از معترضین پوزش طلبید، کره‌جنوبی از نقش خود در جنگ ویتنام از مردم ویتنام عذرخواهی کرد، نخست‌وزیر تایوان از خشونت ارتش این کشور در پنجاه سال گذشته از مردم تایوان معذرت خواست و... اما این لیست هنوز بسیار ناقص است. بسیار دولت‌ها هستند که هنوز به خاطر رفتار مستبدانه خود، به مردم بدهکاری‌های بسیاری دارند!

مهم‌ترین اکتشافات سال ۹۸

به گزارش خبرگزاری‌ها، یک مرکز پژوهشی و علمی در آمریکا، مهم‌ترین کشفیات علمی سال ۱۹۹۸ را اعلام کرد. دانشمندان در سال ۹۸ کشف کردند که کره زمین با سرعت زیادی در حال بزرگ شدن است. از نظر مرکز فوق، این کشف، مهم‌ترین کشف علمی سال گذشته بود.

۱۱۶ هزار هکتار جنگل در گیلان نابوده شد

مدیرکل منابع طبیعی استان گیلان اعلام کرد طی سال جاری بیش از ۱۱۶ هزار هکتار جنگل، فقط در این استان شمالی از بین رفته است. ویرانی جنگل‌های استان گیلان امسال ۲۰ درصد بیش از سال گذشته بوده است. به گفته این مقام، تبدیل جنگل‌ها به زمین‌های کشاورزی و باغات، قطع درختان توسط جنگل‌نشینان به منظور سوخت زمستانی از جمله علل اصلی نابودی جنگل هاست. تخریب‌کنندگان جنگل‌ها، بلافاصله زمین‌ها را به باغات چای و مرکبات تبدیل می‌کنند آن‌ها را به زمین‌های خود ضمیمه می‌کنند تا از مالکیت دولت خارج شود. به گفته این مقام، این گونه املاک خصوصی دیگر قابل احیا به جنگل نیست.

در هشت سالگی هم می‌توان مبارزه کرد!

یک دختر هشت ساله چینی مبارزه وسیعی را برای نجات پدر خویش آغاز کرده است. او دختر یکی از اعضای موسس حزب جدیدالتاسیس دموکراتیک چین است که ماه گذشته به ۱۲ سال زندان محکوم شد و یونگا مین نام دارد. این دختر در نامه‌ای که از سوی یک گروه حقوق بشر مستقر در هنگ‌کنگ منتشر شده است، از «مردمی که صاحب قلب‌های طلایی» هستند، خواسته است به آزادی پدرش یاری برسانند. در نامه این دختر خردسال آمده است: «پدر عزیزم! به گمانم من تو را از دست داده‌ام. اما از مردمی که صاحب قلب‌های طلایی هستند درخواست می‌کنم به آزادی تو کمک کنند تا یک بار دیگر مرا در میان بازوان پرمهر خود بگیری».

پاپ هم دعای خود را گران کرد

مسئول خیرات پاپ در واتیکان اعلام کرد بهای «دعای خیر» پاپ از روز نخست سال جاری گران شده و از هزار لیر ایتالیا به چهار تا پنج هزار لیر افزایش یافته است. دعای خیر پاپ برای کسانی که مایل به دریافت آن هستند ارسال می‌شود و پول آن به حساب کلیسا واریز می‌گردد تا به مصرف صدقه برای فقرا برسد. مسئول خیرات پاپ گفته است افزایش قیمت دعاها به خاطر آن است که هر روز شمار فقرایی که از پاپ درخواست کمک می‌کنند بیشتر می‌شود و از طرف دیگر پاپ سال ۱۹۹۹ را سال صدقه و نیکوکاری نام نهاده است!

جمعیت زمین ۶ میلیارد نفر شد

موسسه آلمانی «جمعیت جهان» اعلام کرد: جمعیت جهان در پایان سال جاری تقریبا به ۶ میلیارد نفر رسیده است که از این عده نزدیک به ۱/۲ میلیارد نفر در کشورهای صنعتی و ۴/۳ میلیارد نفر نیز در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند. بنا به گزارش این موسسه در هر ثانیه ۴۳ کودک در جهان متولد می‌شوند.

اعتراض نویسندگان و هنرمندان فرانسه علیه کشتار روشنفکران ایران

به نوشته روزنامه لوموند، چاپ فرانسه، نزدیک به سی تن از روشنفکران و هنرمندان شهیر فرانسه طی اطلاعیه‌ای اعلام کردند «سریعا کمیسیون تحقیق بین‌المللی برای روشن شدن جنایات دو سال اخیر در ایران» که گروهی از روشنفکران را به کام خود کشید، تشکیل شود. امضاءکنندگان اطلاعیهٔ فوق تصریح کردند که «روش جدید سربه نیست کردن نویسندگان (گم شدن و سپس کشف جنازهٔ آن‌ها)، آغاز روندی در ایران است که از ده سال پیش خون‌های بسیاری را نیز در الجزایر بر زمین ریخته است. وقت آن است که هر چه سریعتر، با تمام قدرت مانع از آن شد که ایران نیز همچون الجزایر شود. ما از تمام دولت‌های اروپایی می‌خواهیم تا با فشارهای خود و امکانات قانونی، رژیم ایران را وادار سازند تا حقوق‌بشر را رعایت کرده و امنیت شهروندان خود را تضمین نماید».

در میان امضاءکنندگان این بیانیه، روشنفکران، هنرمندان و سینماگران معروفی چون ژاک دریدا، رژی دبره، ادگار موزن، برتراند تاورنیه، مارن کارمیتز، کلود شابرول، دانیل گلدنبرگ، پاتریس نزان و... دیده می‌شود.

پیش از این، شکایت‌نامه‌ای از سوی پنجاه نفر از نویسندگان فرانسوی در اعتراض به کشتارهای اخیر در ایران انتشار یافت، که خبر آن در «کار» شماره پیش درج شد. ▣

اطلاعیه دفتر آقای بنی‌صدر پیرامون سازمان‌دهی ترور و آمران و ماموران ترورها

دفتر آقای بنی‌صدر در روز چهاردهم دی ماه، پیش از اعلامیه وزارت اطلاعات، اطلاعیه‌ای در مورد ترورهای اخیر انتشار داد، که حاوی نکات تازه‌ای پیرامون این جنایات بود. در این اطلاعیه چنین آمده است:

«الف – یک روحانی به نام پروازی که از آغاز در جریان شکل‌گیری «انصار حزب‌الله» بوده است و از تشکیل و تجدید سازمان سرکوب و ترور اطلاعات دقیق و دست اول دارد، مخفی شده است. به قولی او، به خارج از کشور گریخته است. او پیش از مخفی شدن یا گریختن، با خبرگزاری، اصالت سخنان منتشر شدهٔ خود را تایید کرده است. در صورتی که فرار «حجته‌الاسلام» پروازی به خارج صحت داشته باشد، واقعه‌ای بسیار مهم است.

ب – همزمان با انتشار سخنان مهم پروازی پیرامون سازمان جدید سرکوب و ترور، شخصی به خارج پناهنده می‌شود. او در فرانکفورت، به مقامات اطلاعاتی آلمان، خود را محمدجعفر امریان، «مشاور سیاسی کمیته بحران که در مجلس تشکیل شده است» معرفی می‌کند و از فهرستی شامل ۱۷۹ نام اطلاع می‌دهد که «کمیته دربارهٔ آن‌ها تحقیق می‌کند».

لیست می‌تواند یکی از سه لیستی باشد که از مخالفان رژیم تهیه شده و با توجه به اظهارات آقای پروازی، قصد از این کار، از بین بردن مخالفان است.

ج – بنا به اظهارات آقای پروازی، که به قرار اطلاع، در حضور جانبداران آقای خاتمی به عمل آورده است، در راس سازمان‌دهی جدید سرکوب و ترور آقای خامنه‌ای قرار دارد. سازمان چهار شاخه دارد:

۱. شاخهٔ سرکوب‌های قهرآمیز و ترور شامل واحدهایی از سپاه پاسداران تحت‌امر سرتیپ پاسدار ذوالقدر و اعضای واواک که تحت‌امر فلاحیان، این دو از طریق حجازی، شخصیت کلیدی دفتر خامنه‌ای، به او متصل می‌شوند.

۲ – شاخهٔ حمله به اجتماعات (انصار حزب‌الله به رهبری کسانی چون حسین الله‌کرم و دددنکی).

۳ – شاخهٔ تبلیغات شامل صدا و سیما و روزنامه‌هایی چون کیهان و شلمچه و لئارات‌الحسین و عاشورا و جام و شما و رسالت و جمهوری اسلامی...

۴ – شاخهٔ سیاسی، شامل «تشکل‌های همسو» (هیات‌های موتلفه، روحانیت مبارز تهران و مدرسین قم و...)

هر یک از این شاخه‌ها، مشاوران «روحانی» خود را دارند و ایدئولوژی آن‌ها «حرکت قمر» (یا ایجاد رعب و وحشت در مردم، به زور آن‌ها را به سوی انسانیت بردن) است.

د – قتل‌های اخیر به ترتیب زیر انجام شده‌اند:

۱ – حکم قتل را آقای خامنه‌ای، «رهبر» صادر و آقای منیرالدین شیرازی (روحانی) به آقای سرتیپ ذوالقدر ابلاغ کرده است.

۲ – او، توسط همکار خود، حسین عبداللهی که از فرماندهان مرکز ثارالله (واحدهای ضد شورش مستقر در پونک تهران) و حسین لاجوردی (فرزند اسدالله لاجوردی، قصاب معروف زندان‌های ایران) و فرزند حسین شریعتمداری، مدیر مسئول کیهان، احکام قتل‌ها را به اجرا گذاشته است.

۳ – در قتل‌ها دو تیم شرکت داشته‌اند:

– قتل داریوش و پروانه فروهر توسط تیمی انجام گرفته است که در خارج از ایران (لبنان) نیز کارآموزی کرده و در ترورهای خارج از کشور نیز شرکت داشته‌اند.

– قتل‌های نویسندگان توسط تیمی انجام گرفته است که در جو تعصب شدید نگاه‌داری می‌شوند». ▣

زندانیان سیاسی سابق در کردستان تحت فشارهای تازه‌ای قرار گرفته‌اند

بنابر گزارش‌های رسیده از کردستان ایران، زندانیان سیاسی آزاده شده و نیمه آزاد، تحت فشارهای بیشتر نیروهای امنیتی در این استان قرار گرفته‌اند. بنابر این گزارش‌ها، رژیم قصد دارد گروهی از این افراد را دوباره به شکنجه گاه‌های خود بازگرداند.

زندانیانی که آزاد شده‌اند، از یک سو مورد مراقبت‌های دایم نیروهای امنیتی قرار دارند و باید به طور مرتب به نهادهای امنیتی مراجعه کنند و از سوی دیگر آن‌ها را از همهٔ حقوق اجتماعی خود محروم ساخته‌اند و حتی اجازهٔ کار به آن‌ها نمی‌دهند. محروم کردن زندانیان سیاسی سابق از حقوق اجتماعی خود، شرایط دشواری را بر آن‌ها تحمیل کرده و آنان با فشارهای سخت مادی مواجه هستند. ▣

از مشاهدات یک معلم...

اسمش را خواندم. آمد پای تخته. زیر چشمی وراندازش کردم. لباس یک تیکه شبیه مانتو پوشیده بود. گیوه‌ای به پا داشت چند شماره بزرگ‌تر. دلم ریش شد. پرسیدم: پسر جان، چرا این پیراهن را پوشیدی؟ به ناگاه گوش‌هایش سرخ شد و سرش را به زیر انداخت و پاسخی نداد. دوباره پرسیدم: این گیوه هم که خیلی برات بزرگه؟ باز هم سرش را بلند نکرد و فقط پاهایش را جفت کرد، گویی می‌خواست پنهانشان کند. گفتم: پسر جان! وقتی باهات حرف می‌زنم، به من نگاه کن و جوابم رو بده. به ناگاه بعضش ترکید: «... آقا! این مانتوی خواهرمه. این هم گیوه داداشمه. اونا صبح‌ها پیراهن و گیوه را می‌پوشند و بعدازظهرها من...» و هنوز داشت حرف می‌زد که از درون سوختم و او در پشت پرده اشک چشمانم تار شد...

روزنامه خرداد؛ ۲۹ آذر ماه ۱۳۷۷

جشن بزرگداشت ۲۸ سال پیکار فداییان خلق ایران در راه آزادی و داد، همانند سال‌های پیش در برلین برگزار می‌شود

زمان: یکشنبه ۹ اسفند ۷۷ (۲۸ فوریه ۱۹۹۹)
جا: Hardenbergstr. 35 Alte TU-Mensa

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) – برلین

توضیح
پیرامون یک تماس تلفنی

اخیرا شخصی به نام نادر صدیقی از طریق تلفن با یکی از اعضای شورای مرکزی سازمان ما تماس گرفته و گفته است از جانب حوزهٔ مشاورین رییس‌جمهور که در راس آن سعید حجاریان قرار دارد، ماموریت دارد نظر سازمان ما را نسبت به رویدادهای سیاسی کشور جویا شود.

نادر صدیقی، سال‌ها قبل به همراه فرد دیگری به نام نجاتی با عنوان کارکنان «گروه تحقیقات استراتژیک» که وابسته به نهاد ریاست جمهوری است، به چند تن از افراد سیاسی منفرد در برلین مراجعه نمود. جزئیات این تماس‌ها در دادگاه میکونوس طرح گردید.

ما در همان زمان نظر خود را نسبت به این گونه تماس‌ها و مقاصد توطئه‌آمیز آن‌ها اعلام کردیم. اکنون بار دیگر اعلام می‌کنیم که اگر هدف این تماس‌ها، «کار اطلاعاتی» و پی‌ریزی توطئه علیه نیروهای اپوزیسیون نیست، اگر تماس‌گیرندگان وابسته به وزارت اطلاعات نیستند و تنها پیام‌رسان دفتر رییس‌جمهوری هستند؛ باید این تماس‌ها علنی، اعلام شده و از طریق رسمی باشند و مشخص باشد که دفتر ریاست جمهوری قصد تماس و گفتگو با سازمان‌های اپوزیسیون را دارد. در چنین صورتی، سازمان ما موضع خود در مورد چنین تماس‌ها و گفتگوهایی را اعلام خواهد کرد. همهٔ آن کسانی که علاقمندند مواضع سازمان ما را نسبت به رویدادهای سیاسی کشور جویا شوند، می‌توانند از طریق اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های سازمان و نشریه «کار» از این مواضع اطلاع یابند. ▣

پاسخ مثبت به یک فراخوان

روابط عمومی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از دعوت هیات اجرایی کمیتهٔ مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران برای برگزاری نشست‌های مشترک میان نیروهای آزادی‌خواه، استقبال و حمایت کرد.

در بیانیه‌ای که هیات اجرایی کمیتهٔ مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در ۲۵ آذر ماه گذشته منتشر کرد، آمده بود: «ما از همهٔ سازمان‌ها، احزاب و شخصیت‌های مترقی می‌خواهیم با درک اهمیت اوضاع خطیر سیاسی در ایران، جنبش دفاع از حقوق نویسندگان را، با واکنش گسترده و سراسری خود تقویت نمایند. برای حصول به چنین واکنشی ضروری است که نشستی از همهٔ احزاب و سازمان‌های آزادی‌خواه در سطح رهبری برگزار شود تا بتواند تصمیمات لازم برای یک حرکت سراسری را اتخاذ نماید.

ما به نوبهٔ خود، آمادگی خویش را برای شرکت در چنین نشستی جهت حصول به هدف حمایت یک پارچه و متحد اپوزیسیون مترقی و دموکرات از خواست نویسندگان اعلام می‌کنیم».

روابط عمومی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، با ارسال نامه‌ای به هیات اجرایی کمیتهٔ مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران، از این پیشنهاد حمایت کرد. در این نامه آمده است:

«بیانیهٔ شما که به دفتر نشریهٔ «کار» فاکس شده بود، دریافت کردیم. ما تلاش شما را برای بسیج نیرو جهت حمایت از نویسندگان کشورمان و متوقف کردن کشتارها، ارج می‌گذاریم و همانند شما معتقدیم که باید جنبش دفاع از نویسندگان را تقویت کرد. ما از دعوت شما برای نشست نمایندگان احزاب و سازمان‌های آزادی‌خواه استقبال می‌کنیم و آمادگی همکاری خود را برای برگزاری چنین نشستی اعلام می‌داریم.» ▣

توضیح

در شماره ۱۹۷ «کار» اطلاعیه‌ای از «ارگانیزاسیون کانون‌های سیاسی ـ فرهنگی ایرانیان» به چاپ رسید که باعث انتقادات و تذکرات متعددی گردید. پیش از این نیز تذکراتی در مورد ارتباطاتِ بانی این تشکل با مقامات و نهادهای جمهوری اسلامی در اختیار ما قرار گرفته بود. متاسفانه در ساعات آخر صفحه‌بندی شماره ۱۹۷ «کار»، به علت حجم زیاد کارها و عدم دقت کافی، این اطلاعیه در صفحه ۶ نشریه صفحه‌بندی شد و به چاپ رسید.

این توضیح را لازم می‌دانیم که این ارگانیزاسیون و فعالیت‌های آن به هیچ روی مورد تایید «کار» نیست و درج اطلاعیه آنان نیز ناشی از یک بی‌دقتی بوده است. ▣

نامه‌ها و مقالات رسیده

● **اصغر برزونامه‌ای** در مورد برگزاری سمینار گفتگوی ایرانی در سوئد

● **رحمت‌الله حبیبی** مقاله «عبارت تکراری از صفحهٔ مخدوش گرامافون شکسته»

● **نیما. ت** طنزی به نام «نیش‌خند»

● **فرید مهران** مقاله‌ای با عنوان «روشنفکر مذهبی یا مذهبی روشنفکر، کدام یک!؟»

● **حسن شایگان** مقالهٔ «فرق عبدالله نوری با فضل‌الله نوری»

● **مهرداد از کانادا** اصلاحیه در مورد تصحیح لیست شهدای سازمان.

با تشکر از این عزیزان و همچنین همهٔ همکاران محترم دیگری که مقاله‌های خود را پیش از این برای انتشار در «کار» برای ما ارسال داشته‌اند، ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که در چند شمارهٔ گذشته، به دلیل حوادث مهمی که در کشور اتفاق افتاده و بخش مهمی از صفحات نشریهٔ ما لاجرم به این حوادث اختصاص یافته است، متاسفانه نتوانسته‌ایم برخی از این مقالات و ترجمه‌ها را به موقع منتشر سازیم. امیدواریم همهٔ همکاران عزیز نشریهٔ «کار» پوزش ما را در تاخیری که در جهت انتشار مقالاتشان داشته و داریم، بپذیرند. سعی ما این خواهد بود که مقالات معطل مانده را در اسرع وقت منتشر سازیم. ▣

www.iran-archive.com

انتشار چند نامهٔ سرگشاده در حمایت از نویسندگان و روشنفکران ایران

در هفته‌های اخیر چندین نامه سرگشاده از سوی فعالین سیاسی و فرهنگی خارج از کشور در اعتراض به قتل نویسندگان و آزادی‌خواهان کشور و حمایت از خواست‌های دموکراتیک مردم ایران در خارج از کشور انتشار یافت.

بیان‌نامه

گروهی از نویسندگان ایرانی مقیم خارج از کشور با انتشار یک «بیان نامه» از نامه‌های نویسندگان که چندی پیش در ایران منتشر شد، حمایت کردند. متن کامل این نامه و امضاکنندگان آن، در روزنامهٔ «آریا» در تهران منتشر شد.

در این بیان‌نامه آمده است: ما نویسندگان و پژوهش‌گران ایرانی خارج از کشور موافقت خود را با محتوای دو نامهٔ سرگشادهٔ پسنجاه تن از روشنفکران، نویسندگان و مترجمان ایران (به تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۷۷ - ۱۲ دسامبر ۱۹۹۸) در بارهٔ کشتارهای اخیر اعلام می‌داریم و از خواست‌های آنان مبنی بر: ۱ - تامین امنیت کامل برای فعالیت‌های عادی و فرهنگی؛ ۲ - تشکیل کانون نویسندگان ایران؛ ۳ - شناسایی و محاکمهٔ عوامل قتل‌های این چند سال و به ویژه قتل‌های اخیر، پشتیبانی می‌کنیم.

ما متهم می‌کنیم!

در بیانیه‌ای که گروهی از فعالین سیاسی تحت عنوان «ما متهم می‌کنیم» امضاء و منتشر کرده‌اند، آمده است:

«ما امضاءکنندگان این بیانیه، هدف جنایات اخیر را ایجاد رعب و اختناق در ایران و منصرف ساختن مردم از ادامهٔ مبارزه‌شان برای برخورداری از حقوق اجتماعی و سیاسی می‌دانیم. همبستگی ما با مبارزات مردم ایران برای استقرار آزادی و دموکراسی و علیه استبداد و ستمگری ما را بر آن می‌دارد تا با تروریسم دولتی و روش‌های تبه‌کارانه‌ای که خصوصا با شدت بیشتری مورد استفاده قرار گرفته است، مقابله کنیم. ما در این راه برآنیم، برای اعزام یک هیات تحقیق به ایران فعالانه کوشش کنیم. ما همچنین از هیچ تلاشی برای برپایی دادگاهی جهانی که به این جنایات رسیدگی کند، فروگذار نخواهیم کرد. ما اطمینان داریم چنین دادگاهی ناگزیر است به اتهامات شمار زیادی از سران حکومت رسیدگی کند. ما یقین داریم در جهان امروز که ژنرال پینوشه نمی‌تواند از کیفر جنایات خود رهایی یابد، ادامه توسل به جنایات علیه مخالفان سیاسی در ایران، وجدان جهانی را برای محاکمهٔ سران جمهوری اسلامی و در راس آن‌ها آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، بیش از پیش برخواهد انگیخت».

فراخوان به کوشش همگانی

گروهی از فعالین سیاسی در خارج از کشور، یک نامهٔ سرگشادهٔ دیگر تحت عنوان «فراخوان به کوشش همگانی» منتشر کردند. در این فراخوان از جمله آمده است:

«۱ - ما بدین وسیله با تمام شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آزادی‌خواه کشور مراجعه و از آنان دعوت می‌کنیم که برای تشکیل یک هیات مستقل کارشناسی و تحقیق، تلاش‌های خود را هماهنگ سازند.

۲ - ما از آقای خاتمی به عنوان ریاست‌جمهور و رییس قوه اجرایی می‌خواهیم که با هیات تحقیق مستقل (چه ایرانی و چه بین‌المللی)، که مورد تایید و اعتماد بازماندگان قربانیان جنایات اخیر باشد، همکاری کند.

۳ - ما از فرد فرد ایرانیان و از عموم آزادی‌خواهان دعوت می‌کنیم که هر کس اطلاعی در بارهٔ قاتلان و شبکه آنان دارد، و یا می‌تواند برای کشف هویت اعضای شبکه ترور تلاش نماید، اطلاعات خود را فقط در اختیار مراجع مستقل تحقیق قرار دهد.

۴ - ما از کمیسیون حقوق‌بشر سازمان ملل متحد می‌خواهیم که همهٔ امکانات خود را برای تشکیل یک هیات تحقیق مستقل برای رسیدگی به ترورهای اخیر به کار گیرد. ▣

فراخوان به اعتراض علیه جنایات جمهوری اسلامی

احزاب و سازمان‌ها و نهادهای دموکراتیک کشور، فراخوان‌های تازه‌ای را به منظور اعتراض به کشتار آزادی‌خواهان و نویسندگان ایرانی تدارک دیده‌اند:

● کانون نویسندگان ایران (در تبعید) روز ۲۳ ژانویه جاری را «روز اعتراض جهانی به کشتار در ایران» اعلام کرده است. کانون نویسندگان ایران (در تبعید) در اطلاعیه خود نوشته است: «از تمامی ایرانیان آزاده در خارج از کشور، به نام آزادی و انسانیت و فرهنگ و شرف می‌خواهد تا در این روز، دست در دست یک‌دیگر، به پاخیزند و صدای اعتراض خویش را، به هر شکل ممکن، در سراسر این غربت پهناور به گوش جهانیان برسانند».

● در همین روز یک «تظاهرات سراسری در هانوور» آلمان «برای مبارزه با موج سرکوب و کشتار زحمت‌کشان، دگراندیشان و نویسندگان ایران، برای مبارزه با هرگونه حمایت و کمک مالی و سیاسی از رژیم پلید جمهوری اسلامی توسط پارلمان اروپا، در دفاع از آزادی و حقوق دموکراتیک مردم ایران، در دفاع از فرستادن هیاتی از احزاب مترقی اروپا به ایران برای پیگیری و تحقیق در بارهٔ جنایات اخیر رژیم، و در حمایت از محاکمهٔ سران رژیم جمهوری اسلامی به خاطر ارتکاب جنایات علیه مردم ایران» برگزار می‌شود. این تظاهرات در ساعت ۱۲ روز شنبه ۲۳ ژانویه، در اشتاین تور در شهر هانوور برپا خواهد شد.

احزاب و سازمان‌های زیر فراخوان این تظاهرات را امضاء کرده‌اند: اتحاد چپ کارگری (واحد هانوور)، حزب کمونیست (واحد هانوور)، جمعی از زندانیان سیاسی مستقر در آلمان، سازمان اتحاد فداییان خلق (واحد هانوور)، فعالین هستهٔ اقلیت، انجمن بیداری ایرانیان، خانهٔ هند (هانوور)، تریبونال بین‌المللی (واحد هانوور)، کمیتهٔ دفاع از آزادی اندیشه، بیان، قلم و اجتماعات در ایران، انجمن کارگران تبعیدی، تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایران، همایش زنان ایرانی، کارگاه ایرانیان، کمیتهٔ ۸ مارس (هانوور).

● تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست کارگری ایران روز شنبه ۱۶ ژانویه، یک تظاهرات سراسری علیه رژیم جمهوری اسلامی در ۱۰ کشور اروپایی، آمریکا، کانادا و استرالیا برگزار خواهد کرد. ▣

جنگ‌افروزی بس است!

روزنامه جمهوری اسلامی در شمارهٔ ۱۲ دیماه خود مقاله‌ای با عنوان «ملاحظه کاری بس است» انتشار داده که جای درنگ دارد و هشدار دهنده است.

در این مقاله آمده است که پس از دهسال همچنان «به دلایل غیرمنطقی و ملاحظه کاری‌های غیرضرور، هنوز به خواسته‌های مشروع مردم دلیر «آران» که همان پیوستن این منطقه [منظور جمهوری آذربایجان است] به ایران است پاسخ مثبت نداده‌ایم»! در ادامه مطلب از سران حکومت پرسیده شده است: «چرا مقامات کشورمان پاسخ مثبت به دلباختگان شیعهٔ آران نمی‌دهند»! روزنامه جمهوری اسلامی آن‌گاه استدلال می‌کند که چرا باید شیعه‌های عراقی ایرانی‌الاصل و حتی «۴ میلیون از افاغنه که سنخیت کمتری با فرهنگ ایرانی دارند» پذیرفته شوند ولی «شیعیان امام علی (ع) آران» از پیوستن به «وطن اصلی خود» محروم بمانند؟!

مقاله در پایان دو «راه حل» پیشنهاد می‌کند: «یا بدون هرگونه پیش‌شرطی اجازه داده شود که آران و مردم قهرمان این منطقه به ایران بپیوندند و یا اینکه رفراندمی جهت الحاق آران به سرزمین مادری‌اش برگزار کنیم».

آیا می‌توان این نوشته را هذیان‌گویی یک شیعه متعصب تلقی کرد. اگر این مقاله صِرف اظهار یک خواننده این روزنامه بود، می‌شد با زهرخندی همراه با تمسخر از کنار آن گذشت. اما وقتی مطلب در ستون «گزارش خبری» روزنامه‌ای درج می‌شود که صاحب‌امتیاز آن رهبر جمهوری اسلامی است،، دیگر نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت ماند.

ما از این سخن نمی‌گوییم که حضرات گردانندهٔ روزنامهٔ جمهوری اسلامی تاکنون مشوق و تاییدکنندهٔ اقدامات سرکوبگرانه حکومت علیه هرگونه تمایلات ملی و قومی در ایران چندملیتی، چند زبانی و چند مذهبی خودمان بوده‌اند. آن‌ها با عَلَم کردن پرچم «امت واحده»، هیچگاه کلمه‌ای از آن نگفته‌اند که چرا بیش از پانزده میلیون آذربایجانی ایرانی حق ندارند در کنار زبان رسمی ملی کشورمان - فارسی - به زبان مادری خود بخوانند و بنویسند، اما اکنون برای مردمی که تاریخ و جغرافیای خود را دارند و خود می‌توانند و باید امروز و آینده خویش را رقم بزنند، تعیین تکلیف می‌کنند.

این نوشته، تعیین تکلیفی وقیحانه برای بیش از شش میلیون انسان است که خود بهتر می‌دانند چگونه باید تعیین سرنوشت خویش کنند. این نوشته، دخالتی آشکار در امور یک کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد است. و این نوشته، بیانگر وجود گرایشی در رژیم است که اگر زمانی در رویای فتح کربلا بود، اکنون مستعد زمینه‌سازی برای یک ماجراجویی تازه در منطقه است.

هیچ ایرانی با هر تعلق ملی و قومی که داشته باشد، نمی‌تواند احساس انزجار از این نوع خزعبلات نکند و نمی‌تواند نسبت به خطر این چنین فضاسازی‌های فکری و سیاسی بی‌اعتنا بماند. در رژیم اسلامی، ابتدای هر خون و خیانت، مقالات، سخنرانی‌ها و وعظ و خطابه‌ها است. باید هشیار بود و هشدار بود. ▣

مرگ مشکوک دکتر محمدتقی زهتابی مبارز و محقق آذربایجانی

در بحبوبه جنایت‌های تکان‌دهنده در تهران، مبارز سرشناس آذربایجانی، دکتر محمدتقی زهتابی متخلص به م. شبستری، در پی مراجعت از سفر آلمان به کشور، در زادگاه خود شبستر، درگذشت. بستگان و دوستان دکتر زهتابی مرگ وی را مشکوک اعلام کرده‌اند.

دکتر زهتابی در سال ۱۳۰۲ در شهرستان شبستر آذربایجان دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۲۳ پس از اتمام دورهٔ تربیت‌معلم در تبریز، آموزگاری پیشه کرد. او در جوانی، به صفوف «جوانان دموکرات آذربایجان» پیوست و پس از سرکوب نهضت ۲۱ آذر، به شوروی پناهنده شد. محمدتقی زهتابی در پی پیروزی انقلاب بهمن به ایران بازگشت ولی بازداشت و به مدت چهار سال در زندان اوین به بند کشیده شد.

دکتر زهتابی همهٔ عمر خود را وقف احیاء و رونق فرهنگ آذربایجانی و دفاع از حقوق ملی و فرهنگی مردم آذربایجان کرد. او تالیفات تاریخی و ادبی متعددی از خود بیادگار گذاشته است که در میان آن‌ها «تاریخ ترکان ایران از اعصار قدیم» یک منبع ارزشمند برای مورخان و محققان است.

در پی مرگ دکتر محمدتقی زهتابی، چند کانون و نشریه متعلق به آذربایجان در خارج از کشور، اعلامیه مشترکی صادر کرده و در آن خواستار اعزام یک هیات بی‌طرف بین‌المللی برای تحقیق در مورد چگونگی مرگ دکتر زهتابی شده‌اند.

خواست‌های ملی - فرهنگی روشنفکران آذربایجان

زنده یاد دکتر زهتابی مدتی قبل از مرگ مشکوک خود، به همراه گروهی از فعالان فرهنگی آذربایجان، نامهٔ سرگشاده‌ای خطاب به رییس‌جمهور خاتمی نوشته بود که در زیر فشرده‌ای از مقدمه و نیز خواست‌های امضاءکنندگان را می‌خوانید:

«زبان و ادبیات ترکی مردم آذربایجان جزء فرهنگ گستردهٔ ایران محسوب می‌شود و جا دارد مانند تمام میراث فرهنگی این مرز و بوم مورد حراست قرار گیرد... همچنین تمام آذربایجانیان به زبان فارسی به عنوان زبان و فرهنگ و ادب و زبان ارتباطی همهٔ ملت ایران عشق می‌ورزند و در طول چندین قرن آثار ادبی نفیسی را به زبان فارسی به وجود آورده‌اند».

«در ایران، متاسفانه حتی یک کانون آموزش زبان ترکی آذربایجانی موجود نیست. در دانشگاه تبریز امکان گذراندن دو واحد درسی راجع به زبان مردم خود آن شهر وجود ندارد. رادیو، تلویزیون، مطبوعات، تابلوهای شهر، اعلامیه‌های عروسی و ترحیم و حتی سنگ قبرهای ما همه و همه به زبان غیرمادری ما حرف می‌زنند. ایران تنها کشور دنیاست که زبان میلیون‌ها نفر انسان مطلقا به حساب آورده نمی‌شود... ترکان را نه تنها از آموختن زبان مادری خود محروم‌اند، بلکه متاسفانه از طریق رسانه‌های رسمی مورد تحقیر ملی نیز قرار می‌گیرند. به یقین جامعهٔ مدنی با نادیده گرفتن زبان و ادبیات مردم و سپردن آن به دست حوادث منافات دارد».

امضاءکنندگان، در پایان نامهٔ خود چهار خواستهٔ زیر را مطرح کرده‌اند:

۱. تدریس رسمی و اجباری زبان ترکی آذربایجانی به روش علمی در دبستان‌ها و دبیرستان‌های همهٔ شهرهایی که سکنهٔ ترک زبان دارند، در کنار زبان فارسی.

۲. تهیه و پخش برنامه‌های تلویزیونی به زبان ترکی به روش علمی و با استفاده از نیروی کارشناسان و متخصصین این زبان، در کنار زبان فارسی.

۳. تاسیس دانشکدهٔ زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی در دانشگاه‌های کشور.

۴. ترغیب کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان به پدید آوردن ادبیات کودکان به زبان ترکی. ▣

تظاهرات در فرانسه، کانادا و نروژ علیه جنایات رژیم

پاریس: اتحادیهٔ نویسندگان ایران در مهاجرت، کمیتهٔ ایرانی علیهٔ اختناق و تروریسم دولتی و اتحادیهٔ دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی، طی ۹ روز در میدان باستیل پاریس مستقر شده و برای پشتیبانی از نویسندگان و مبارزان سیاسی ایران فعالیت کردند. در میدان باستیل غرفه‌ای برپا شده بود که در آن تصویر شهیدان، شعارها و همچنین شعله‌های آتش افروخته شده و جلب‌نظر می‌کرد. اطلاعیه‌ای در بارهٔ این جنایات پخش گردید و هزاران نفر از مردم فرانسه زیر شکایت‌نامه را امضاء کردند. در پایان ۹ روز، مراسمی با حضور دویست نفر از مردم برگزار گردید و نماینده جوانان کمونیست فرانسه سخنرانی کرد. پس از آن متن پیام سندیکای صنایع کتاب، کاغذ و وسایل ارتباطی س.ژ.ت فرانسه قرائت گردید. در پایان این مراسم قطعنامه‌ای سه ماده‌ای قرائت گردید که در آن جنایات رژیم محکوم گردید و تقاضا شد یک کمیسیون تحقیق بین‌المللی به ایران اعزام گردد تا جنایات را بررسی کرده و قاتلین را به یک دادگاه بین‌المللی معرفی کند.

اسلو: روز جمعه ۱۶ دسامبر گذشته، تظاهراتی در اعتراض به کشتار نویسندگان و آزادی‌خواهان ایران در مقابل پارلمان نروژ در شهر اسلو برگزار شد که در آن تعداد کثیری از ایرانیان شرکت کردند. کمیته‌ای از شرکت‌کنندگان در این گردهمایی با نماینده کمیتهٔ امور خارجی پارلمان نروژ و نمایندهٔ خبرگزاری این کشور دیدار کرد و از دولت پارلمان و مطبوعات این کشور خواست از مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران حمایت کنند و رابطه سیاسی خود با ایران را براساس واقعیت‌های موجود تنظیم نمایند.

صبح همین روز تظاهراتی از سوی گروه‌ها و سازمان‌های چپ در برابر سفارت جمهوری اسلامی در دانمارک برپا شد و تظاهرکنندگان خواهان قطع جنایات در ایران و محاکمه جنایتکاران شدند.

● **اتاوا:** روز شنبه ۱۹ دسامبر گذشته، گروه زیادی از ایرانیان مقیم اتاوا در کانادا، در تظاهراتی که از سوی کمیتهٔ دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران ـ اتاوا، دعوت شده بود، شرکت کردند. این تظاهرات که جمعی از فعالین حقوق بشر اتاوا نیز در آن حضور داشتند، از مقابل پارلمان کانادا آغاز شد و تظاهرکنندگان تا برابر سفارت جمهوری اسلامی راهپیمایی کردند. در قطعنامه پایانی این گردهمایی، ترور آزادی‌خواهان و نویسندگان ایرانی محکوم گردید و اعزام یک هیات بین‌المللی جهت بررسی این قتل‌ها به ایران، مورد پشتیبانی قرار گرفت. یکی از اعضای حزب نیو دموکرات کانادا با خواندن پیامی، پشتیبانی حزب خود را از خواست‌های نیروهای آزادی‌خواه ایرانی اعلام داشت.

● کمیتهٔ دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران ـ تورنتو، پیش از این نیز مراسم بزرگداشت داریوش فروهر و پروانه اسکندری را در اتاوا برگزار کرد که بیش از ۲۳۰ نفر در آن شرکت کردند. فعالین سیاسی در این شهر، برگزاری این مراسم را بمثابه سرآغاز حرکت تازه‌ای در بین ایرانیان این شهر می‌دانند ▣

خبرهای کوتاه

قتل یک پزشک در جماران

دکتر پرویز پرتوی، جراح گوش و حلق و بینی، در خانهٔ خود در جماران به قتل رسید. مقامات اداره آگاهی گفته‌اند که این قتل انگیزه سیاسی نداشته است و قاتلین مقدار زیادی پول و جواهرات را از خانه دکتر پرتوی به سرقت برده‌اند. در برخی گزارش‌ها گفته شده است که مقتول، پزشک احمد خمینی بوده و از اسرار مرگ مشکوک او اطلاعاتی داشته است.

پرونده «شلمچه» لغو شد

هیات نظارت بر مطبوعات، پرونده دو نشریهٔ شلمچه و فکور را لغو کرد. لغو پرونده شلمچه که توسط مسعود ده‌نمکی منتشر می‌شد، به دلیل «توهین به آیت‌الله خویی» صورت گرفت. این نشریه در مقاله‌ای با عنوان «آقای گنجی! همان آقا پرونده‌اش از ساواک بیرون آمد» نوشته بود که آیت‌الله خویی عامل ساواک بوده است. مسعود ده‌نمکی به این حکم اعتراض کرده و گفته است نشریهٔ دیگری را به جای شلمچه منتشر خواهد کرد. مطابق قانون، هیات نظارت بر مطبوعات، حق انحلال امتیاز نشریات را ندارد.

رای دادگاه تجدیدنظر دربارهٔ کرباسچی

دادگاه تجدیدنظر استان تهران، غلامحسین کرباسچی شهردار معلق تهران را به دو سال زندان، ده سال انفصال از خدمات دولتی و پرداخت ۶۰۰ میلیون ریال به حساب شهرداری و یک میلیارد جزای نقدی محکوم کرد. کشاورز وکیل مدافع کرباسچی خواستار تعویق رای دادگاه و احاله آن به شورای عالی قضایی شد. دادستانی کل با صدور بیانیه‌ای اعلام داشته است که به دنبال فرجام‌خواهی مجدد وکیل مدافع آقای کرباسچی، اجرای حکم مجازات تا دست‌یابی به نتیجهٔ نهایی قابل اجرا نیست.

رازینی از یک سوءقصد جان به‌در برد

در عملیات تازه تروریستی، حجت‌الاسلام رازینی رئیس‌کل دادگستری استان تهران مجروح شد. وی به هنگام بازگشت از محل کارش مورد سوءقصد قرار گرفت و دو موتور سوار با چسباندن یک ماده انفجاری به بدنه اتومبیل او، خودروی حامل وی را منفجر ساختند. در این حادثه یک رهگذر کشته و پنج نفر زخمی شدند. رئیس‌کل دادگستری استان تهران، پس از این سوءقصد در یک بیمارستان بستری شد و مقامات امنیتی حال او را «رضایت‌بخش» اعلام کردند. چند ساعت پس از حادثه، وزیر کشور به نمایندگی از رئیس‌جمهور از رازینی دیدار کرد.

حجت‌الاسلام رازینی، یکی از سه نفری است که به فرمان خمینی احکام اعدام هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ را صادر کردند. چندی پیش وی به یک کلاهبرداری بزرگ چند میلیارد ریالی در دادگستری تهران متهم شد، اما پرونده این اتهام بعدا مسکوت ماند.

اوپک: قیمت‌ها زیر ۱۰ دلار است

اکنون چند هفته است که بهای نفت اوپک در حدود ۹/۵ دلار، بالا و پایین می‌شود. این در حالی است که کارشناسان نفتی، خطر سقوط باز هم بیشتر بهای نفت، حتی تا سطح ۵ دلار را، منتفی نمی‌دانند. برخی از کشورهای اوپک خواستار برگزاری اجلاس فوق‌العادهٔ این سازمان شده‌اند. مقامات نفتی ایران اعلام کردند از اجلاس اضطراری اوپک در قبل از ماه مارس، به منظور پایان دادن به این وضع حمایت می‌کنند، اما از شرایط خود دست برنخواهند داشت. جمهوری اسلامی ایران، مخالف کاهش سهمیه خود در اوپک است و می‌گوید کاهش سهمیه‌ها باید در مورد کشورهایی صورت گیرد که از تولید بالاتری برخوردارند.

دادگاه مهاجمین به اعضای دولت برگزار شد

در نیمهٔ دی ماه، دادگاه سه نفر از حمله کنندگان به اعضای دولت برگزار شد. طاهری قاضی رسیدگی کننده به این پرونده، صحنه دادگاه را در اختیار متهمین گذاشت تا به تبلیغ دیدگاه‌ها و نظرات خود بپردازند. متهم ردیف اول به نام فرشاد ابراهیمی گفت: همهٔ بچه‌ها در درگیری نقش داشتند. غائله به این جهت به وجود آمد که آقای مهاجرانی به توماری که علیه او تهیه شده بود، خندید! روزنامه همشهری در تفسیری بر این دادگاه نوشت: این دادگاه به همه چیز شباهت داشت جز دادگاه. پنداری در این پرونده جای مضروب و ضارب عوض شده است. مسلما اگر دستگاه قضایی کشور رسیدگی به این پرونده را نیز تا مدت نامعلومی به تعویق می‌انداخت تا مشمول مرور زمان شود، به اعتبارش کمتر آسیب وارد می‌شد تا این که محاکمه‌ای با آن کیفیت راه اندازد! هنوز حکم دادگاه در مورد متهمین صادر نشده است.

www.iran-archive.com

هزاران کارگر در کرج و کاشان تظاهرات کردند

ادامه از صفحهٔ اول

افتاده و ۲ هزار کارگر کارخانه بلاتکلیف مانده‌اند و هر روز برابر ساختمان کارخانه اجتماع می‌کنند تا کسی به درخواست آنان رسیدگی کند. ماموران سپاه بارها به زور اسلحه آنان را پراکنده کرده‌اند اما کارگران تصمیم گرفته‌اند به اجتماع روزانه خود در برابر ساختمان کارخانه همچنان ادامه بدهند.

تظاهرات کارگران کاشان

در کاشان کارگران با تظاهرات گسترده و بسیج مردم به حمایت از خواسته‌هایشان سرانجام سازمان تامین اجتماعی را عقب نشاندند و مدیر عامل این سازمان رسماً در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد مصوبه مجلس شورای اسلامی مبنی بر واگذاری بیمارستانهای دولتی وابسته به سازمان تامین اجتماعی به بخش خصوصی را به تعلیق درآورده است.

بر اساس مصوبه مجلس قرار است ۷ بیمارستان وابسته به تامین اجتماعی که از محل درآمد کارگران ایجاد شده به بخش خصوصی واگذار شود. بیمارستان ۴۲۰ تختخوابی کاشان یکی از بیمارستانهایی است که دولت قصد دارد به بخش خصوصی واگذار کند. کارگران و بازنشستگان تابع سازمان تامین اجتماعی با این اقدام مخالف‌اند. آنان به مدت چهار روز، سه شنبه تا جمعه گذشته در کارخانجات، واحدهای خدماتی و خیابانهای کاشان برای جلوگیری از واگذاری بیمارستان ۴۲۰ تختخوابی «بهشتی» تظاهرات گسترده‌ای به راه انداختند. هزاران کارگر با اجتماعی در محل برگزاری نماز جمعه، تجمع در برابر فرمانداری کاشان و راه‌پیمایی در خیابانها سرانجام موفق شدند دولت را وادار کنند در طرح واگذاری این بیمارستان تجدید نظر کند. روز چهارشنبه ۱۶ دی دکتر ستاری مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد بیمارستانهای تحت پوشش این سازمان بدون تامین جایگزین مناسب، فروخته یا واگذار نخواهد شد.

مسئولان تامین اجتماعی اگرچه در برابر اعتراضات گسترده کارگران عقب نشستند اما برخورد شورای تامین امنیت شهر کاشان و پاسداران نشان می‌دهد که آنان موقتاً برای فرونشاندن اعتراضات کارگران به خواست‌شان تمکین کرده‌اند و در انتظار فرصت مناسب برای واگذاری این بیمارستان به بخش خصوصی هستند. شورای تامین شهر با صدور اطلاعیه‌ای کارگران را تهدید به سرکوب کرده و از آنان خواسته است از هرگونه تجمع و راه‌پیمایی در سطح شهر خودداری کنند.

از اصفهان نیز گزارش می‌رسد حدود ۱۵۰ تن از کارگران شرکت ماشین‌های زاینده‌رود در برابر سازمان آب منطقه‌ای اصفهان گرد آمدند و نسبت به اخراجشان اعتراض نمودند. کارگران می‌گویند آنها قربانی سیاست تعدیل شده‌اند. ▣

اعتراضات کارگری گسترش یافته است کارگران باید متشکل شوند!

اعتراضات و اعتصابات کارگری آنچنان وسعت گرفته است که روزنامه‌ها و مطبوعات وابسته به حکومت نیز مجبور شده‌اند بخشی از این حرکات اعتراضی را منعکس کنند.

اعتراضاتی که در هفته‌های اخیر در کاشان، کرج و اصفهان روی داده است، تنها نمونه‌ای از اعتراضات وسیع کارگری است.

کارگران کشورمان تحت فشار همه جانبه‌ای قرار دارند. بحران اقتصادی تاثیرات مخربی بر زندگی آنان می‌گذارد. در روزنامه‌های کشور همه روزه اخبار تعطیلی کارخانه‌ها درج می‌شود. با تعطیلی کارخانه‌ها، کارگران فوج فوج به صفوف بیکاران می‌پیوندند و با مشکلات بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند. اکثر واحدهای تولیدی که هنوز تعطیل نشده‌اند با رکود مواجه هستند. آنها از میزان تولیدات خود می‌کاهند و یا بخشی از کارخانه را می‌خوابانند. کاهش تولیدات با اخراج بخشی از کارگران همراه است.

در بخش مهمی از کارخانه‌های دائر نیز کارگران با مشکل تعویق پرداخت حقوقشان روبرو هستند. صاحبان کارخانه‌ها قادر به پرداخت حقوق کارگران نیستند و پرداخت حقوق کارگران اغلب چندین ماه به تعویق می‌افتد.

از سوی دیگر تورم فزاینده دستمزد ناچیز کارگران را می‌بلعد و آنها را به فلاکت بیشتر سوق می‌دهد.

در کنار این فشارها، سازمان تامین اجتماعی که قاعدتاً می‌بایست خواست‌ها و منافع کارگران را تامین کند و در شرایط سخت کنونی به یاری کارگران بشتابد، در موارد متعددی به تقابل با کارگران برخاسته و به اقداماتی دست زده که مغایر منافع کارگران می‌باشد. آخرین اقدام این سازمان فروش تعدادی از بیمارستان‌های وابسته به سازمان تامین اجتماعی به بخش خصوصی است. گردانندگان این سازمان با وجود اعتراضات وسیع کارگران نسبت به فروش بیمارستانها، همچنان بر عملی کردن برنامه خود مصمم هستند.

با وجود گسترده بودن اعتراضات کارگری، کارگران در موارد متعددی نتوانسته‌اند به خواسته‌های خود برسند. این امر ناشی از پراکندگی اعتراضات و عدم وجود سازمانهای صنفی کارگری است. اکنون تشکیل سازمانهای صنفی کارگری به امر مبرمی تبدیل شده است. کارگران تنها در سایه تشکل خواهند توانست از انتقال بار بحران به دوش خود بکاهند، حقوق‌شان را بازپس گیرند، در مقابل یورش کارفرمایان به قانون کار بایستند و در روند تحولات سیاسی کشور نقش موثری ایفا کنند. ▣

میلیون‌ها کارگر خواستار تحقق تعهدات سازمان تامین اجتماعی هستند!

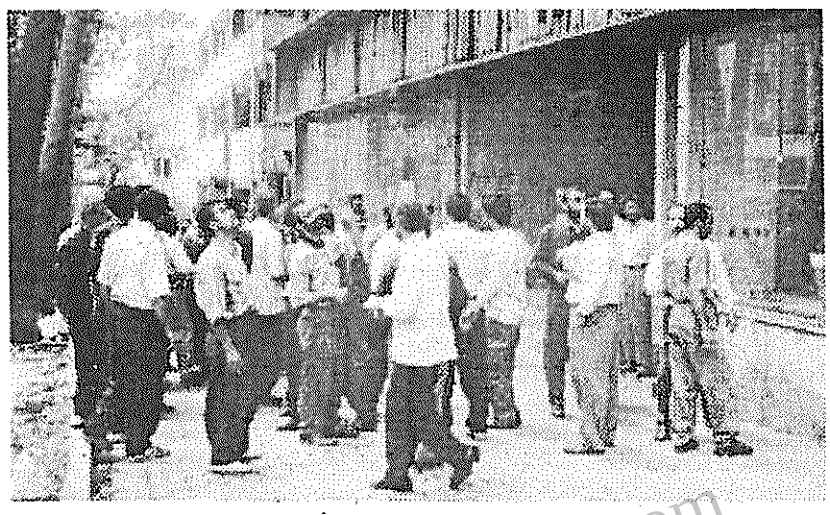

سازمان تامین اجتماعی کشور به مثابه بزرگ‌ترین نهاد خدماتی کشور، وظیفه دارد در حوزهٔ اقتصادی، اجتماعی و درمانی، نیاز پنج و نیم میلیون نفر از زحمتکشان و افراد تحت تکفل آنان را تامین نماید. این سازمان امروزه در واقع بیش از یک سوم جمعیت کشور را زیر پوشش خود دارد. سازمان تامین اجتماعی با توجه به برخورداری از هفت درصد حقوق ماهانهٔ کارگران، تعهداتی که کارفرمایان در قبال آن دارند و همچنین سهم سه درصدی حق بیمهٔ دولت، مکلف است بازنشستگی، بیمهٔ بیکاری، بیمهٔ حوادث، بیمهٔ بارداری و مستمری بازماندگان و مواردی از این گونه را برای افراد تحت تکفل خود تامین نماید.

اما زحمتکشانی که به نوعی با این نهاد در ارتباطند، هر روز شاهد حذف و سقوط کیفی خدمات ارایه شده از سوی سازمان تامین اجتماعی می‌باشند. بر اساس بخشنامه‌های صادره از سوی این سازمان، محدودیت برخورداری از این امکانات به کلیهٔ شعب و واحدهای مختلف تعمیم داده شده است. عدم اجرای تعهدات سازمان تامین اجتماعی، موجی از نگرانی و اعتراض در جامعه و محیط‌های کارگری به وجود آورده است.

دولت و کارفرمایان کمک نمی‌کنند

عدم وصول منظم سهم کارفرمایان و گریختن آنان از پرداخت حق بیمه، امتناع طولانی دولت از پرداخت سهم سه درصدی خود برای بیمه کارگران و زحمتکشان، این سازمان را در اجرای تعهدات خود با مشکل جدی مواجه کرده و بازدهی آن را در ارایه سرویس‌های مطلوب دچار سیر نزولی ساخته است. هم‌اکنون آگاهان و دست‌اندرکاران، بدهکاری دولت به این نهاد را نزدیک به ۱۵۰ میلیارد تومان برآورد می‌کنند. از سوی دیگر، دستمزد نازل کارگران و زحمتکشان و تورم لجام‌گسیخته‌ای که در کلیه سطوح اقتصاد کشور جریان دارد نیز منجر به کاهش خدمات این سازمان شده است. زحمتکشان برای مقابله با معضل گرانی نیازمند افزایش سطح دستمزدها هستند. «شورای عالی کار» موظف است که سطح دستمزدها را با توجه به نرخ رشد تورم در کشور محاسبه کند و از آن جا که حق بیمه بر مبنای سطح دستمزد تعیین می‌گردد، افزایش دستمزدها به تقویت صندوق تامین اجتماعی منجر خواهد شد و این سازمان را تا حدودی جهت ارایه تسهیلات به زحمتکشان یاری خواهد داد.

بخش دیگری از مشکلات، سواستفاده دولت از سپرده‌های سازمان تامین اجتماعی نزد بانک‌های دولتی است. با توجه به رقم بسیار بالای این سپرده‌ها، تاکنون هیچ نوع بهره‌ای از سوی بانک‌ها به این سپرده‌ها تعلق نگرفته است و میلیاردها تومان دسترنج کارگران و زحمتکشان مورد سوءاستفاده دولت قرار دارد. افزون بر این، نرخ بالای رشد تورم، هر روز از ارزش واقعی این سپرده‌ها می‌کاهد.

سازمان تامین اجتماعی حقوق زحمتکشان را زیرپا می‌گذارد

سازمان تامین اجتماعی از بدو فعالیتش در نظام اسلامی، هیچ نوع گزارشی از ترازنامهٔ مالی خود به اعضای خویش ارایه نداده است. مدیران و مسئولان این سازمان همواره پشت درهای بسته به بررسی و تصمیم‌گیری در مورد وضعیت مالی این سازمان پرداخته‌اند و هرگاه لازم دیده‌اند، با گشاده‌دستی، مبالغ نجومی تحت عنوان وام در اختیار نهادهایی چون کمیته امداد امام، قرار داده‌اند و به اشکال گوناگون به ریخت و پاش و حیف و میل اموال زحمتکشان دست زده‌اند. تاکنون نه تنها کارگران و زحمتکشان، بلکه هیچ نهاد دیگری نیز توفیق نظارت بر عملکرد مسئولین این سازمان را نیافته است.

تصمیم ناعادلانه در اخذ ۲۵ درصد فرانشیز از بیمه‌شدگان، توسط سازمان تامین اجتماعی، بدون شک ضربهٔ سنگینی به حقوق زحمتکشان کشور به شمار می‌رود و این قشر محروم را در تامین معیشت خود زیر فشار بیشتری قرار داده است. در تیرماه سال جاری، از سوی «شورای عالی بیمه‌های اجتماعی خدمات درمانی»، بخشنامه‌ای در جهت حذف ۱۹ قلم دارو، شامل انواع ویتامین‌ها و داروهای مربوط به درمان نازایی صادر گردید. حذف این داروها از لیست سازمان‌های بیمه کشور و تعهدات سازمان تامین اجتماعی، موجی از نگرانی و اعتراض را در محافل کارگری برانگیخته است. اسدی، عضو کمیتهٔ درمان خانهٔ کارگر قزوین در اعتراض به این تصمیم چنین می‌گوید: «تکلیف کارگری که به علت کار و فعالیت گسترده‌دچار کمبود ویتامین می‌شود و نیاز به داروهای ویتامینه دارد، چیست؟ تکلیف کارگر بیماری که نیاز به ویتامین پیدا می‌کند تا از شر بیماری نجات یابد، چیست؟ آیا کارگران ما این داروها را برای شادابی پوست یا موی سر استفاده می‌کنند که مسئولان تامین بیمه اجتماعی آن‌ها را از داروهای ویتامینه محروم می‌سازند؟»

به دلیل فقر گسترده در جامعه، بیش از نیمی از خانواده‌های کارگران و زحمتکشان دچار سوءتغذیه هستند. این قشر وسیع همواره از تغذیه مناسب محروم بوده‌اند و از کمبود انواع ویتامین‌ها رنج برده‌اند. از همین روست که کودکان آنان به دلیل ابتلا به بیماری‌های نه چندان سخت، جان خود را از دست می‌دهند. اتخاذ این گونه تصمیمات از سوی «شورای عالی بیمه‌های اجتماعی خدمات درمانی» که بدون کوچکترین مساعدت به بیمه‌شدگان صورت می‌گیرد، روزهای سخت و زندگی دشوارتری را برای زحمتکشان و خانواده‌های آنان به همراه آورده و می‌آورد.

به بیانی دیگر، مسئولین با به خطر انداختن سلامت و بهداشت یک سوم جمعیت کشور، تنها یک راه پیش پای آنان قرار داده‌اند: تهیه داروهای مورد نیاز از بازارهای سیاه و قاچاق. شورای عالی بیمه‌های اجتماعی بدون این که نتایج تصمیم خود را مورد بررسی همه‌جانبه قرار دهد و نگاهی واقعی به عدم وجود یک نظام سالم توزیع و عرضه دارو در کشور داشته باشد، تصمیمی گرفت که نه تنها منجر به خالی شدن بیشتر سفرهٔ محرومین و تقویت و فربه شدن شبکه‌های بازار سیاه توزیع دارو گردید، بلکه سلامت میلیون‌ها کارگر را نیز با خطر مواجه ساخت.

این تصمیم، تنها نمونه‌ای از برخورد غیرمسئولانه و ضدکارگری نهادهایی است که در واقع باید در خدمت کارگران و زحمتکشان کشور باشند.

کارگران خواهان مشارکت هستند

حضور هرچه بیشتر نمایندگان کارگران در سازمان‌هایی نظیر سازمان تامین اجتماعی از جمله راه‌هایی است که می‌تواند به مقابله با این گونه تصمیمات کمک کند و به کارگران یاری دهد که از حقوق خود دفاع کنند. کارگران مراکز تولیدی بر این عقیده‌اند که کلیهٔ تصمیم‌گیری‌های اساسی سازمان تامین اجتماعی باید با حضور و مشارکت نمایندگان آنان صورت بگیرد.

اما مشکل بزرگ‌تر در همهٔ این موارد این است که این خواسته‌های کارگران بدون جواب می‌ماند زیرا آنان برای دفاع از حقوق خود از سازمان‌ها و سندیکاهای واقعی برخوردار نیستند تا بتواند صدای آن‌ها را یکی سازد. از همین روست که کارگران پیشرو، مبارزه برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری را گام اول در جهت احقاق حقوق خود می‌دانند. ▣

دانش باقرپور

www.iran-archive.com

داستان

شاید دوباره دیداری بود

امیر مُمبینی

هنگامی که از گور بیرون آمدم، شب هنوز در نیمه بود. تاریکی غبارآلودی همه جا را فرو پوشانده بود. از ماه فرو رفته در مه تنها گرد مسی رنگی در افق دوردست بیابان به چشم می‌خورد. باد گرم و مرموزی روی خاک می‌سُرید و زوزه کشان از میان شاخه‌های خشک خارهای کویری، که در تیرگی شب نهان شده بودند می‌گذشت. نه جنبنده‌ای پیدا بود و نه هیچ نشانی از زندگی. پهنه‌ای یک دست و تاریک که با شب درآمیخته بود؛ با شبح سیاه کوه‌های شمالی، که همچون دژ اهریمن از انتهای دریای ظُلمت به تهدید گردن کشیده بودند.

تُهی بودم. نه ترس، نه اندوه، و نه اندک شادمانی ازاین که زنده مانده بودم، یا زنده شده بودم. آیا به راستی زنده بودم؟ آیا به راستی ما را به دار کشیده بودند؟ چه شد که وقتی چارپایه را کشیدند و به آن شدت فرو افتادم گردنم نشکست و در حلقهٔ ریسمان خفه نشدم؟ ریسمان کش آمده بود، اما تنها نوک کفش من توانست کمی با زمین تماس بگیرد. آیا همین سبب شده بود تا جلوی ضربه گرفته شود؟ بعد چه شد؟ چطور زیر خاک خفه نشدم؟ بیدار بودم، یا در کابوس؟

ناخواسته، در خود و با خود گفتگو می‌کردم. نوای ناله مانند خودم در مغزم می‌پیچید و آزارم می‌داد و نمی‌گذاشت که فکر کنم. اما درد بی‌تاب کنندهٔ گلو و گردنم، که هردم زیادتر می‌شد، ذهن مه‌آلود و کرخت مرا کم‌کم بیدار می‌کرد. بیداری در کابوس.

سراپا خاک‌آلود بودم. نه تنها تن و مو و لباس، که گوش و دهان و بینی و لای دندان‌هایم همه پر از خاک و شن بود. ناخودآگاه و با شتابی دیوانه‌وار به تکاندن خاک‌ها و پاک کردن سر و مو و بدنم مشغول شدم. همه چیز بوی خاک می‌داد، و خاک، بوی مرگ. بوی گور.

چه گوری! گودال پهن و کم عمقی که جای نیمی از نعش‌ها را هم نداشت، اما آنان شتاب‌زده و سرسری همهٔ ما را روی هم انداخته و با شن پوشانده و رفته بودند. چشمانم چنان به تاریکی عادت کرده بود که در آن ظُلمت هم می‌توانستم همه چیز را ببینم. از چند جای خاک‌پشته اندام‌های کشته گان بیرون زده بودند. دستی، با پنج انگشت گشاده، تا آرنج گور را شکافته و مثل تندیسی از پولاد روی پشتهٔ خاک افراشته شده بود. انگار آن دست را روی گور کاشته بودند. انگار آن انگشت‌های گشاده به شب چنگ انداخته بودند. از نزدیک می‌شد همهٔ رنج مرگ را در انقباض انگشتان خمیدهٔ آن دست دید. شاید او، دارندهٔ آن دست برافراشته، در آخرین تلاش بودن، خاک را شکافته بود تا به دامن زندگی چنگ بزند، تا به ژرفای ظُلمت مرگ پرتاب نشود.

آن دست، آن انگشتان، آشنا بودند. روزگاری، در جایی، آنها را دیده بودم. خیره شدم. ناگهان دست‌های ترسناکی در یک تابلوی نقاشی را به یاد آوردم. دستانی با پنجه‌های منقبض و رگهای متورم، بر متن آسمان سخت. دستی را به یاد آوردم که در باغچه‌ای کاشته شده بود تا سبز شود. دستان بریدهٔ کسی را به یاد آوردم که مشک آب‌ای را برای تشنگان می‌برد. پنج انگشت گشادهٔ بالای سقاخانه‌ها را به یاد آوردم، پنج انگشت بالای عَلَم‌های ماه محرم را. به هر سو نگاه می‌کردم دست‌ها و انگشتانِ منقبض شده در حرکت بودند.

همهٔ این منظره، وهم‌انگیز و ناپایدار بود. پرده‌ای از تاریکی، پندار و پدیدار را در هم آمیخته بود. گیج بودم. همه چیز پیش چشمم می‌چرخید و موج می‌زد. در چنین حالتی، گاه به نظرم می‌آمد که در خاک تکان و لرزشی هست. به هر گوشهٔ گور که خیره می‌شدم به نظر می‌آمد خاک آهسته آهسته ورم می‌کند و بالا می‌آید. آیا به راستی کس دیگری آن زیر زنده مانده بود و می‌خواست خاک را بشکافد و بیرون بیاید؟

صدای خفه‌ای، مثل یک سرفهٔ مهار شده، مرا در جای خود خشک کرد. موجی از ترس، همچون سایش سوهانی سرد به روی پوست، از سطح سلول‌های سر تا نوک انگشتان پایم را به لرزه انداخت. انگار در برابر چشم من، بر پهنهٔ تار و هموار بیابان، اشباح و سایه‌هایی به حرکت در آمده بودند. به هرسو که نگاه می‌کردم سایه‌ها در برابرم می‌چرخیدند. سایه‌های سیاه، خاکستری، سفید، سیّال. ترس و وهم و خرافات چنان به هم درآمیخته و یکی شده بودند، که در ذهن هنوز تاریکم، خود نیز برای خویش حالتی وهم‌آمیز و هراس آور پیدا کرده بودم. تن برای روح بیگانه شده بود. انگار در تنی دیگر، یا در یک شبح حلول کرده بودم. حالت عجیبی داشتم. می‌خواستم از خودم فرار کنم. می‌خواستم آن تن ترس‌آور را از خودم دور کنم. می‌خواستم از آن تن فرار کنم. من دیگر یک نبودم. من دو شده بودم. روح و تن، نه با هم، بلکه در برابر هم قرار داشتند. روح با تن بیگانه شده بود. بودن یا نبودن، دیگر مسألهٔ من نبود. مسألهٔ من، بودن، یا، نبودن، بود. مسألهٔ من رهایی از جهان وهم‌انگیز میان بودن و نبودن بود. من دیگر من نبودم. در آینهٔ قیرگون شب، خودم را در برابر خودم می‌دیدم. به چشمان خودم که از دل شب تهدیدکنان مرا می‌پاییدند خیره شدم. چشم‌هایی برای دیدن، دندانهایی برای جویدن، و دهانی برای بلعیدن. من هیولایی بودم برون از خودم. من هم هیولا بودم و هم طعمهٔ هیولا.

فهمیدم که سخت بیمار شده‌ام. عقل خسته و از پا درآمده با آخرین توان خود می‌کوشید تا از سقوط روح جلوگیری کند. در حالی که تمام تنم را عرقی سرد فرو می‌پوشاند و در مه‌ای سنگین، از همه چیز دور و دورتر می‌شدم، صدای مهربان و عامرانهٔ آن را می‌شنیدم که می‌گفت:

آرام! آرام! همه چیز را فراموش کن. فراموش. خاموش. بیهوش. بیهوشش...

ادامه دارد

جهان در سال ۱۹۹۸

رابطه اخلاق و سیاست

ده سال پس از آنکه میخائیل گارباچف گفت باید دوباره اخلاق و سیاست را آشتی داد، این موضوع این بار در تنها ابرقدرت باقی‌مانده جهان به موضوع اصلی سال تبدیل شد. بی‌شک مهم‌ترین موضوع مورد بحث در آمریکا در سال ۱۹۹۸ این بود که با رئیس جمهوری که به مردم دروغ گفته است چه باید کرد. و ما بر آن این پرسش را می‌افزاییم که با رئیس جمهوری که برای رهایی از یک رسوایی اخلاقی، کشورهای دیگر را بمباران می‌کند چه باید کرد. از زمانی که ده‌ها غیرنظامی عراقی، قربانی کشمکش کلینتون و کنگره آمریکا شده‌اند، دیگر نمی‌توان به ماجرای «مونیکا گیت» صرفاً به مثابه یک مضحکه ملال‌آور با شرکت یک سیاستمدار هوس‌باز و مخالفان خشکه‌مقدس او نگریست. عمق فاجعه در اینجاست که بر جهان ما چنین موجوداتی حکومت می‌کنند و اختیار حیات و ممات مردم را در دست دارند، و فاجعه عمیق‌تر اینکه از این اختیار خود با کمال بی‌شرمی سود می‌جویند و راه کسب و حفظ قدرت خود را با جنازه‌های مردم فرش می‌کنند. کلینتون بر سر مردم عراق بمب‌ها ریخت تا بلکه کنگره رأی به استیضاح او ندهد.

ما در چه جهانی زندگی می‌کنیم؟ جهانی که کلینتون رئیس جمهور تنها ابرقدرت آن است و یلتسین مست از الکل و خودکامگی، رئیس جمهور دیگر ابرقدرت سابق آن.

تراژدی عراق

سال ۱۹۹۸ نیز سال پایان مصیبت‌های مردم عراق نبود. در این سال نیز کودکان عراقی بر اثر نسبود دارو و تداوم تحریم، جان سپردند، غیرنظامیان بی‌گناه این کشور در زیر بمب‌های آمریکایی و انگلیسی مدفون شدند، و صدام حسین به جنایت و سرکوب ادامه داد. هر از چندی، اختلاف رژیم عراق با هیأت خلع سلاح سازمان ملل که این روزها کوس رسوایی جاسوسی آن برای آمریکا را بر بام‌ها می‌نوازند، منطقه را تا آستان جنگی دیگر برد تا اینکه در ماه دسامبر، ایالات متحده و بریتانیا سنگین‌ترین حملات هوایی از پایان جنگ کویت بدین سو را علیه عراق انجام دادند. به نظر می‌رسد هم صدام و هم آمریکا به بحران‌های ادواری اینچنینی نیاز دارند. آمریکا برای آنکه سلاح‌های خود را در عراق به آزمایش بگذارد و در انبارها جا برای سلاح‌های جدید باز کند، و صدام برای آنکه زیر سایه دشمن خارجی به حکومت ادامه دهد.

در سال ۱۹۹۸ نیز جامعه بین‌المللی این شهامت را نیافت که قاطعانه خواهان قطع تحریم‌ها علیه مردم عراق شود.

مسابقه هسته‌ای در شبه قاره هند

ظاهراً شروع ماجرا با افراطیون هندو در دولت دهلی بود که بمب هسته‌ای هند را منفجر کردند، اما همه می‌دانند که اندکی دیرتر منفجر شدن بمب پاکستان، این کشور را تبرئه نمی‌کند. هر دو کشور، که مجموعاً صدها میلیون گرسنه دارند، در دهه‌های اخیر به جای آنکه منابع محدودشان را صرف غلبه بر فقر و عقب‌ماندگی کنند، بیشتر فکر و ذکرشان مسابقه تسلیحاتی بوده است. همه می‌دانستند که هند و پاکستان در خفا بمب هسته‌ای می‌سازند. سال ۱۹۹۸ سال رسمیت یافتن عضویت این دو کشور در باشگاه هسته‌ای بود.

فاجعه افغانستان

در سال ۱۹۹۸، سلطه طالبان بر افغانستان فراگیر شد. در مزار شریف و بامیان، هزاران انسان توسط سربازان جهل و جنایت قتل عام شدند. پاکستان، گستاخ و پشت‌گرم به سلاح هسته‌ای (به قول جمهوری اسلامی نخستین بمب اتمی اسلامی) در حمایت از طالبان، نفر و هواپیما و تانک فرستاد تا زیر آتش آنها، طالبان با قساوت تمام خون بریزند، از جمله خون مأموران جمهوری اسلامی را که دولت متبوعشان تنها چند هفته قبل از آن با حمایت از آزمایش هسته‌ای پاکستان، کوشیده بود به این دولت باج بدهد.

مسئولیت فاجعه افغانستان، تنها متوجه عقب‌ماندگی خود این کشور نیست. این قدرت‌های خارجی بودند که در دهه هشتاد، این کشور را به انبار و آزمایشگاه سلاح‌های خود تبدیل کردند. و این عربستان و آمریکا و پاکستان بودند که طالبان را علم کردند تا هم سدی علیه جمهوری اسلامی شود و هم امنیت لوله گاز و نفت ترکمنستان به جنوب را تأمین کند.

بازی نفت و گاز آسیای میانه و قفقاز

تنها سرنوشت افغانستان نیست که در بازی نفت و گاز آسیای میانه و قفقاز تعیین می‌شود. در سال ۱۹۹۸، دولت آمریکا برای آنکه منابع انرژی آسیای میانه و قفقاز از طریق ایران صادر نشود، همه امکانات سیاسی و مالی خود را بسیج کرد. کشورهای صادرکننده نفت و گاز در شمال ایران مسیر ترکیه را بر مسیر ایران ترجیح دادند. جمهوری اسلامی با سیاست نابخردانه خود، یک فرصت تاریخی ایران را از دست داد.

چشم‌انداز ورود منابع عظیم جدید به بازار انرژی بین‌المللی و برخی عوامل دیگر، قیمت نفت را در سال ۱۹۹۸ تقریباً به نصف کاهش داد. کشورهای صادرکننده نفت با بحران مالی مواجه شده‌اند. اما به جای اینکه از این روند درس بگیرند و مانند دهه هفتاد، با کاهش تولید نفت، قیمت‌ها را کنترل کنند، به رقابت سفیهانه در بازاری که تولید در آن مازاد بر مصرف است ادامه می‌دهند. بی‌شک مسئولیت همه کشورهای صادرکننده نفت در این روند یکسان نیست، اما کمتر کشور صادرکننده‌ای است که در این ماجرا بی‌تقصیر باشد. تقریباً همه این کشورها، کسب درآمد کوتاه‌مدت از طریق چوب حراج زدن بر منابع ملی خود را بر سیاستی هوشیارانه و دوراندیشانه که ضمن حفظ درازمدت منابع زیرزمینی این کشورها، از طریق گران کردن انرژی فسیلی در خدمت محیط زیست و شرایط اقلیمی جهانی نیز خواهد بود، ترجیح می‌دهند.

بحران اقتصاد آسیا

سال ۱۹۹۸، سال فروپاشی افسانه معجزه اقتصادی آسیا بود. «ببرهای آسیایی» یکی پس از دیگری قربانی رشدی شدند که اکنون همه می‌دانند رشدی بادکنکی بیش نبود. در اندونزی سوهارتو ناچار به کناره گیری شد. در این کشور و نیز در مالزی، اعتراضات مردم علیه حکومت در طول سال ۱۹۹۸ ادامه یافت. در کره جنوبی بحران اقتصادی و اعتراضات کارگران و دانشجویان توأم شد. ژاپن برای چندمین سال پیاپی در چنبره عدم رشد اقتصادی ماند.

هر چند قربانیان اصلی بحران اقتصادی آسیا مردم این کشورها بودند و هستند، اما پایان اسطوره ببرهای آسیا این وجه مثبت را داشت که بر تئوری رشد اقتصادی منهای توسعه سیاسی خط بطلان کشید.

ثمرات «رفرم» در روسیه

سقوط آزاد روبل، وجه بین‌المللی بحران مالی و اقتصادی روسیه است که یلتسین و منادیان سرمایه‌داری بر این کشور تحمیل کرده‌اند. حقوق و دستمزدها ماه‌ها به تعویق افتاده، افت مداوم سطح زندگی مردم، افزایش شدید بزهکاری و ناامنی، از شاهکارهای «اصلاح‌طلبان» روسیه است.

این بحران در سال ۱۹۹۸ به آغاز پایان دوره قدر قدرتی یلتسین انجامید. یلتسین عاقبت ناچار شد به نخست‌وزیری پریماکف تن دهد. اما با توجه به عمق بحران و فلاکت اقتصادی روسیه، دولت جدید روسیه حتی اگر از حمایت دوما نیز برخوردار شود، وظیفه‌ای بس دشوار بر عهده خواهد داشت.

قرارداد صلح ایرلند شمالی،

سرنوشت نامعلوم روند صلح در خاورمیانه

جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۸ را به دو سیاستمدار کاتولیک و پروتستان ایرلند شمالی داده‌اند که از نظر کمیته نوبل، بیشترین نقش را در انعقاد قرارداد صلح همین سال داشته‌اند. اما انفجار بمب در شهر اوما نشان داد که صلح در ایرلند شمالی چندان هم پایدار نیست. کمیته صلح نوبل در گذشته نیز بارها پیش از آنکه منتظر نتیجه قطعی روندهای صلح شود، به فعالان این روندها جایزه داده است: به کیسینجر و لده‌وک‌تو، به سادات و بگین، به رابین، پرز و عرفات. شاید این تقدیرهای عجولانه، تلاش‌های صادقانه‌ای برای تقویت روندهای آغازشده بوده است. در مورد خاورمیانه، سال ۱۹۹۸ نشان داد که سرنوشت روند صلح بسیار مبهم است. در این سال آشکار شد که مانع اصلی صلح در منطقه، شکاف عمیقی است که از میان جامعه اسرائیل می‌گذرد و آن را به نیمه مدرن، امروزی و پیرو عقل سلیم از یک سو، و نیمه افراطی، متحجر و سلطه‌جو از سوی دیگر تقسیم کرده است. عین همین شکاف از جامعه فلسطینی نیز می‌گذرد، با این تفاوت که فلسطینی‌ها به صلح بیش از اسرائیل نیازمندند و از این رو نیروی صلح در میان آنها بیشتر است. در سال ۱۹۹۸ توافق‌نامه «وای» ظاهراً به رکود چندماهه در مذاکرات صلح پایان داد، اما هنوز مرکب امضای نتان‌یاهو در پای این قرارداد خشک نشده بود که نخست وزیر اسرائیل بهانه‌های جدید برای عدم اجرای تعهداتش عنوان کرد.

وحدت مالی اروپا

در سال ۱۹۹۸ قطعی شد که از آغاز ۱۹۹۹، یورو، واحد پول مشترک اتحادیه اروپا در کشورهای امضاکننده و اجراکننده قرارداد ماستریخت، رایج خواهد شد و در یک روند سه ساله، جای همه واحدهای پول ملی این کشورها را خواهد گرفت. با وحدت مالی اروپا، پس از آمریکا دومین قدرت اقتصادی جهان شکل می‌گیرد. بسیاری انتظار دارند یورو در کنار دلار به واحد پول دوم جهانی تبدیل شود و این بی‌شک یک گام در جهت تعدیل قدر قدرتی اقتصادی ایالات متحده خواهد بود.

در داخل اروپا، یورو تقریباً به یک اندازه موافق و مخالف دارد. در بسیاری از کشورها، اتحادیه‌های کارگری و نیروهای چپ هشدار می‌دهند که در آینده به بهانه حفظ ثبات واحد پول، سیاست‌های انقباضی به سراسر اروپا تحمیل خواهد شد. در مقابل، طرفداران یورو می‌گویند وحدت مالی اروپا راه را برای سرمایه گذاری فراملی در این قاره می‌گشاید و این خود، رونق و اشتغال به همراه خواهد آورد.

سال ۱۹۹۸ سال انتخابات آلمان نیز بود.

دوره حکومت محافظه کاران در اروپا به سر آمد. تقریباً همه کشورهای اروپای غربی دولت‌های سوسیال‌دمکرات دارند.

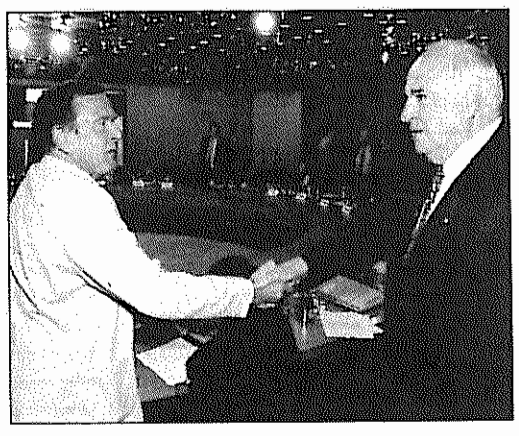

سال ۱۹۹۸، سال تمرکز سرمایه

ادغام دایملر - بنز و کرایسلر، تنها یک نمونه از روندی بود که در سال ۱۹۹۸ به اوج خود رسید. در دنیای سرمایه، همه‌جا و در همه رشته‌ها شاهد روند تمرکز بودیم. قرار است این روند با ادغام اکسون و موبیل که بزرگترین ادغام تاریخ است ادامه یابد.

به نظر می‌رسد باید آثار کلاسیک مارکس را غبار روبی کرد و دم دست در کتابخانه‌ها گذاشت. روند تمرکز سرمایه در جهان امروز درست با همان الگو و همان مشخصاتی پیش می‌رود که مارکس در مورد مکانیزم سرمایه‌داری توضیح داده است.

کوبا همچنان ایستاده است

در سال ۱۹۹۸ نخستین نشانه‌های بهبود شرایط اقتصادی در کوبا آشکار شد. در عرصه سیاسی نیز دولت کوبا موفقیت‌هایی به دست آورد. پاپ به این دیار کفر سفر کرد و خواهان پایان تحریم اقتصادی کوبا توسط آمریکا شد. در خود آمریکا بحث درباره تحریم‌ها بالا گرفت. موافقان ادامه تحریم‌ها، این دروغ بی‌شرمانه را پراکندند که کمک‌های مالی به کوبا به جیب فیدل کاسترو می‌رود و او از ثروتمندترین مردان جهان است! رهبر کوبا اعلام کرد که دارایی شخصی ندارد.

طبیعت بر انسان می‌شورد

سال ۱۹۹۸، سال شوریدن طبیعت بر انسان بود. چین هفته‌ها با سیلی درگیر شد که میلیون‌ها انسان را در این کشور بی‌خانمان کرد. پدیده «ال نینیو» در آمریکای مرکزی موجب بروز قحطی و خشکسالی از یک سو و عامل توفان‌های سهمگین گردید. توفان میچ چند کشور در آمریکای لاتین را ده‌ها سال به عقب برد و هزاران کشته و مجروح و میلیون‌ها آواره و به خاک سیاه نشسته بر جای نهاد. بسیاری می‌گویند در این فجایع طبیعی، انسان بی‌تقصیر نیست. تغییرات جوی ناشی از تولید لجام‌گسیخته دی‌اکسیدکربن، عملیات ساختمانی و گرفتن امکان طغیان‌های محدود رودخانه‌ها و بسیاری دیگر از دخالت‌های انسان در طبیعت، واکنش شورشی طبیعت را برمی‌انگیزد.

کابوس پینوشه

آمده بود تا از کمک پزشکان حاذق انگلیسی استفاده کند و با دوست دیرینش تاچر چایی بنوشد و برگردد. پینوشه قبل از آنکه به انگلیس بیاید، گفته بود این کشور از نظر او بهترین جا برای زندگی است. بعید است دیکتاتور سابق شیلی هنوز هم بر این نظر باشد. یک بازپرس شجاع اسپانیایی، عیش دیکتاتور را منغص کرد. گرفتاری پینوشه در انگلیس و ممنوع‌الخروج شدن او در آنجا در نتیجه درخواست بازداشت او توسط مقامات قضایی اسپانیا، بی‌شک خواب آرام را از همه دیکتاتورهای جهان گرفته است. کابوس پینوشه، کابوس همه مستبدین است.

www.iran-archive.com

محاق ۹۰ ساله

فرخ نگهدار

روز هفتم اسفند ماه امسال قرار است انتخابات شوراها در سراسر کشور برگزار گردد. علیرغم این که قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت بر ضرورت تشکیل شوراهای استان، شهرستان، شهر، بخش و روستا تاکید کرده است و مجلس نیز سال‌ها پیش قانون آن را از تصویب گذرانیده بوده است، با این‌حال تا انتخاب آقای خاتمی، مسئولان حکومت اجرای آن را معوق گذاشته بودند. البته همه می‌دانند که موضوع شوراها مساله‌ای نبوده است که فقط در انقلاب بهمن مطرح شده باشد. همین خواسته توسط انقلابیون مشروطه طرح و در قانون اساسی آن دوران تحت عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی گنجانیده شده بود ولی هیچگاه به اجرا در نیامد. توضیح این که چرا علیرغم نص صریح قانون اساسی مشروطه موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی (شوراها) به طاق نسیان کوبیده شد زیاد دشوار نیست.

در آن دوران انتخابات شوراها به همان بهانه‌ها و عللی صورت نپذیرفت که بعدها. گرچه آزادیخواهان نخبهٔ ما در انقلاب مشروطه به خوبی به اهمیت شوراها در تولید رضایت و در جلوگیری از استبداد و تقویت بنیان دموکراسی واقف بوده‌اند، اما توده روستائیان و اکثریت بزرگ شهرنشینان ما در آن دوران و تا دهه‌ها هنوز شوراها را به مثابه یک خواست جدی پی نگرفته و برای آن نمی رزمیده‌اند.

در زمان رضا شاه برای اندیشه حاکم ایده «سپردن کار مردم به مردم» اساسا غیرقابل تصور بود و تمرکز همه قدرت در مرکز، آن هم در دست یک نفر، ضامن امنیت، ترقی و تمدن تلقی می شد. حکومت محمد رضا شاه براین تصور بود که هرگونه کاهش قدرت مرکزی به ثبات سیاسی کشور لطمه می‌زند و رشد اقتصادی را مختل می‌کند؛ ثباتی که، اعتقاد براین بود، که فقط برپایهٔ رعب، و نه برپایهٔ رضایت و مشارکت، می توانست حفظ شود.

در سال‌های قبل از انقلاب از میان مجموعه نیروهای سیاسی کشور تنها چپ ها، به شمول چپ های اسلامی، شعار شوراها و ایده‌های عدم تمرکز و مشارکت را در سطح جامعه رواج می‌دادند. جدا از چپ‌ها شاید آیت‌الله طالقانی شناخته‌شده‌ترین چهره‌ای باشد که ایده شوراها را به میان مردم برده است. با نفوذ همین ایده‌ها بود که در انقلاب بهمن در هر کوی و هر کارخانه مردم شورائی شکل دادند و برای اولین بار طعم مشارکت در ادارهٔ امور خویش را چشیدند. در سال‌های جنگ، اندیشهٔ تمرکزطلب، علیرغم تمایل عمومی، به بهانهٔ جنگ قانون شوراها را منسی کرد و تااواخر دهه ۶۰ چنان خشونتی بر ایران موج میزد که اندیشه شوراها زیر هزارها مصیبت دیگر مدفون ماند. در سال‌های پس از جنگ گرچه ائتلاف تمرکزطلبان واپس‌نگر با توسعه گرایان تمرکزطلب مسلط بود اما آنها، به دلیل انقلابی که بنیاد جامعهٔ ما را دیگر کرده بود، نه تنها موفق نشدند مدل حکومتی خود را تثبیت کنند، بلکه در یک فرصت استثنائی و غیرمترقبه، در دوم خرداد ۷۶ به همت مردمی پراکنده اما هوشیار، بخش مهمی از سکان‌های قدرت را از کف دادند و راه برخی اصلاحات سیاسی، از جمله‌شوراها، باز شد.

بحث با تمرکزگرایان

به سهولت می‌توان دریافت که چرا و چگونه نه مدل حکومتی آقای رفسنجانی و نه مدل حکومتی نامزد جانشینی که برای وی در نظر گرفته شده بود، یعنی آقای ناطق نوری، براین فکر مبتنی نبوده‌اند که افزایش نقش مشارکتی مردم و کاهش تمرکز در سیستم اداره امور مناطق کشور نه تنها مغایر ثبات سیاسی و رشد اقتصادی نیست، بلکه موجد آنست. معنای یک مدل حکومتی متمرکز در سطح رشد فعلی جامعه ماچیزی نیست جز سپردن قدرت بیشتر به وزارت اطلاعات و امنیت، جز تکیه بیشتر بر قوای مسلح برای اداره امور کشور. تجربه – نه تنها در کشور ما که در هر جامعه‌ای که در آن حس مشارکت و شعور سیاسی در ابعاد میلیونی شکل گرفته – نشان داده است که شرط حفظ یک حکومت متمرکز و بهای نسپردن «کار مردم به مردم» توسل بیشتر بر قوای امنیتی و رواج بیشتر خشونت است. چنین خشونتی ممکن است سکوتی موقت را، چنانکه در دهه ۶۰ دیدیم، پدید آورد، اما قطعا قادر نخواهد بود ثباتی دراز مدت راکه لازمهٔ رشد است، پدید آورد. در بحث راستگرایان با اصلاح‌طلبان همین موضوع تحت عنوان این که آیا اولویت با توسعه اقتصادی است یابا توسعهٔ سیاسی مطرح شده است. اما به نظر می‌رسد شیوه طرح سوال بیشتر مطلوب اندیشه‌ای باشد که برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی را مغایر یا حتی مخل توسعه اقتصادی می‌بیند. حال آن که‌نگاه منصفانه به صحنه نشان می‌دهد که این برنامه توسعه سیاسی تدبیری بوده و هست برای حصول ثبات سیاسی پایدار و کاهش اتکاء بر ارگان‌های امنیتی برای حل و فصل مسائل اداره کشور. بحث آقای خاتمی با مخالفان این نیست که توسعه اقتصادی مهم است یا توسعه سیاسی. پر واضح که هر دو مهم‌اند و یکی از دیگری مهم‌تر. بحث‌مرکزی این است که برای تامین شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار کدام راه‌کارها متضمن مقصودتر است: تقویت نقش و حضور ارگان‌های امنیتی در اداره امور کشور و یا تقویت حضور و نقش مشارکتی مردم در اداره امور کشور.

بحث با سرنگونی‌طلبان

در بحث سرنگونی‌طلبان با اصلاح‌طلبان مساله انتخابات شوراها از زاویه دیگر مطرح است. بسیاری از کسانی که در خارج کشور سرنگونی جمهوری اسلامی را شرط هر تحول در جامعه تلقی می‌کنند، پس از ۲ خرداد به شعار «مرگ بر خاتمی» روی آورده‌اند. آنها خیال می‌کنند جمهوری‌اسلامی نظامی است ماهیتا اصلاح‌ناپذیر و بری از هرگونه نقش وتاثیر مردم. لذا منزوی کردن نیروهائی که جز این را به مردم القاء می‌کنند وظیفه‌ای مرکزی است. آنها استدلال می‌کنند چون شکست دولت خاتمی بهترین اثبات‌گر استحاله‌ناپذیری نظام و موفقیت آن در برگزاری انتخابات شوراها – با مشارکت وسیع مردم – می تواند توهمات پیرامون اصلاح‌پذیری رژیم را دوام‌دار کند، لذا با تمام نیرو باید تلاش کرد مردم امیدوار نشوند که مشارکت آنها می‌تواند در تحول مثبت اوضاع موثر واقع شود. هم از این روست که عموم کسانی که شعار «مرگ بر خاتمی» را محوری کرده‌اند می کوشند – و پیش می‌بینند – که مردم در انتخابات شوراها کمتر شرکت کنند. از هم اکنون نیز قابل پیش‌بینی است که آن‌ها – درست مثل انتخابات ۲ خرداد – اگر هم آمارها جز آن نشان داد به خود می‌باورانند که وضعیت واقعی جز آن بوده است. چنین نگاهی محصول ندیدن نقش مردم، ندیدن سطح رشد جامعه و محصول پربها دادن به نقش ارگان‌های سرکوب است. سیر رویدادها دیدگاه سرنگونی‌طلبان را تائید نمی‌کند. این که آنها فکر می‌کنند توان آن را دارند که حکام موجود را بردارند و حکام مطلوب را به جای آن بنشانند اما توان آن را ندارند که حکام موجود را به عقب‌نشینی وادارند، استدلالی تناقض آلود است. بسود استدلال‌های آنهاست که حکومت یک پارچه دیده شود. هم از این‌روست که آنها قتل‌های اخیر را به همه حکومت نسبت می‌دهند. حال آن که در دید اصلاح‌طلبان قتل‌ها بزرگترین ضربه به برنامه‌های آقای خاتمی و در جهت سیاست‌های جناح راست دیده می شود. هدف وعده گردن زدن و زبان بریدن و اجرای آن در آستانه انتخابات شوراها، از میدان بدربردن مخالفان از جمله در انتخابات شوراها بوده است. و این شگرد موفق خواهد بود هرگاه بویژه آقای خاتمی از وعده خود مبنی بر شناسائی قاتلان و اعلام اسامی آنان بازماند. میلیون‌ها چشم اکنون در این رابطه دارد آقای خاتمی را می‌پاید. موفقیت خاتمی در این کار بزرگترین نشانه تغییر در رفتار حکومت با مردم و از جمله مشوق بزرگ آزادیخواهان برای شرکت فعال در انتخابات شوراها خواهد بود و خوشبختانه فضای عمومی کشور به گونه‌ایست که بسیار بعید می‌نماید که اسامی قاتلان واقعی از دسترس مردم پنهان بماند. فقط اگر این اسامی همین روزها – یعنی قبل از انتخابات شوراها – فاش شود آنگاه دعوت اصلاح‌طلبان از مردم برای شرکت فعال در انتخابات با استقبالی مواجه تواند بود که در ۲ خرداد شاهدش بودیم.

دیگر مانورهای جناح راست

مسئول هیات نظارت مرکزی بر انتخابات شوراها آقای موحدی ساوجی از سرشناسترین ستون‌های جناح راست است. جناح راست پس از آنکه موفق نشد شوراها را بکلی منتفی و یا انتخابات آن را به تعویق اندازد، اکنون مصمم است این روحیه را در جامعه دامن زند که گویا آنها همه جا را گرفته‌اند و قادرند مخالفان را حذف و کنترل شوراها را نیز – مثل مجلس خبرگان – در سراسر کشور بدست گیرند. گرچه موفقیت جناح راست در ایجاد این روحیه می‌تواند تاثیری بازدارنده و انصرافی داشته باشد، بویژه که به برخی از چپ‌ها مدت‌هاست باورانیده شده است که آنها همه کارهٔ کشورند، اما این ارزیابی بکلی خطاست که جناح راست حتی در صورت تعرض هماهنگ و مشترک همه آزادیخواهان برای شرکت، قادر خواهد شد مخالفان را حذف و شوراها را به انحصار خود در آورد. برخلاف مجلس خبرگان، راست اصلا در موقعیتی نیست که بتواند جلوی ورود غیرخودی‌ها را بگیرد. بزرگترین اشتباه آزادیخواهان آنست که خیال کنند جناح راست آنقدر قوی است که قادر است در مقابل تعرض هماهنگ نهادهای مدنی بایستد و آن را خنثی کند. تجربه ۲ خرداد نشان داد که دستگاه‌های امنیتی و گروه‌های شبه‌نظامی واقعا این توان را ندارند که همه چیز را کنترل کنند. آنها تنها قادرند با مانوورهای خود برخی اذهان ساده‌اندیش را به قدرقدرتی خود باورمند کرده آنان را به سمت کناره گیری داوطلبانه سوق دهند. راه کنارزدن انحصارطلبان کناره جوئی نیست. راهش ثبت نام هرچه بیشتر، بیشمار کردن شمار نامزدها و ایستادن در مقابل هر «رد صلاحیت» و مبارزه‌ای شهر به شهر و روستا به روستا بر سر هر نامزد نمایندگی است.

یک تحول ساختاری مهم در راه است

از بدو تاسیس جمهوری اسلامی ایران تا امروز، که بیستمین سالگرد آن نزدیک است، حدود و معنای جمهوریت نظام و نقش مردم و رای آنها در تعیین حکومت همیشه یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های اختلاف و مبارزه با راستگرایان بوده است. در این ۲۰ ساله غایت آمال راستگرایان ذوب تمام نهادها در نهاد ولایت و سپس سپردن تمام قدرت به آن بوده است. در مقابل، گروه گسترده‌ای از نیروها از عناصر جمهوریت و حق شهروندان در تعیین حکومت دفاع کرده‌اند و ۲ خرداد ۷۶ اولین نقطه چرخش مهم، پس از ۲۰ سال، به سود گروه دوم بوده است. دوم خرداد در عین حال راه را گشود تا تحقق عناصری از قانون اساسی جمهوری اسلامی –که بر جمهوریت نظام تاکید داشته اما به دلیل مقاومت راستگرایان معوق مانده بود – دوباره در دستور قرار گیرد. شوراها، در این میان، از این نظر بسیار مهم‌اند که نهادهای انتخابی تازه‌ای به ساختار قدرت ـ در سمت تقویت نقش مشارکتی مردم – می‌افزاید. در شرایط مشخص ایران که نهادهای مدنی هنوز آن چنان ریشه‌دار نیستند اهرم شوراها می‌تواند به تکیه گاه قابل‌دسترس اهالی در مقابل قدرت مرکزی تبدیل شود. کاملا قابل پیش‌بینی است که راستگرایان تمرکزطلب بکوشند شوراها را از مضمون تهی و آنها را به ارگان‌های بی‌بو و بی‌خاصیتی که هیچ اختیاری ندارند تبدیل کنند. تشکیل شوراها فقط وقتی می تواند دومین نقطه چرخش مهم در جمهوری‌اسلامی ایران تلقی شود که عملا به ارگانی حکومتگر، به جزئی از ساختار دولتی، با حدود معین استقلال از دولت مرکزی، و دارای اختیارات مشخص فرا روند. معنای عملی موفقیت در تشکیل شوراها آنست که دست کم بخشی از قدرت حکومت مرکزی از آن سلب و به نهادهای انتخابی محلی و منطقه‌ای محول می‌شود. این یک تحول مهم ساختاری در چارچوب نظام سیاسی موجود است. شوراها در عین حال منشاء رواج و ریشه‌دار کردن تجارب و سنن ارزشمند دموکراتیک در میان اهالی است. شوراها به توده شهروندان می‌آموزد که چگونه و تا کجا زیستن روی پای خود، بدون ترس از مرکز یا تکیه بر آن، هم تحقق‌پذیر و هم بسیار دل‌پذیر است. صرف این‌که راستگرایان از منتفی کردن شوراها بازمانده‌اند و حالا می‌خواهند آنها را به تسخیر خود درآورند، بسیار امیدبخش است. این تحول نشانه نفوذ، رشد و قدرت شعارهای جامعه مدنی و مردم سالاری درکشور است. اگر راستگرایان به جای تمسک به ابزارهای امنیتی و تولید رعب به انتخابات و ابزارهای تولید رضایت روی آورند، به این تحول باید از سوی چپ‌گرایان خوش‌آمد گفته شود. وادار شدن مخالفان دموکراسی به تمرین آن خود نوید نهادینه شدن دموکراسی است.

ضرورت شرکت فعالانه در انتخابات شوراها

اهمیت شوراها در تقویت نقش مردم در اداره امور خویش، و در محدود کردن نقش مرکز، بویژه نهادهای امنیتی، در کنترل امور در محلات، شهرها و روستاهای کشور، شرکت فعال آزادیخواهان در انتخابات شوراها را طلب می‌کند. اما در راه این شرکت، دو مانع عمده وجود دارد: اولا انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که هیچ یک از احزاب و سازمان‌های سیاسی غیروابسته به حکومت هنوز از حق فعالیت قانونی برخوردار نیستند. ثانیا کسانی بر ارگانهای نظارت کننده بر انتخابات تسلط دارند که می‌کوشند به لطائف‌الحیل، حتی با نقض قانون، دگراندیشان را حذف کنند. ثالثا جو کشور در آستانه انتخابات تحت تاثیر ترورهای جنایتکارانه اخیر قرار دارد و تلاش راستگرایان برای پنهان کردن منشاء قتل‌ها و منحرف – و نیز مشوش کردن – اذهان عمومی به بحران عدم اعتماد در سطح جامعه افزوده است. در چنین شرایطی چه می‌توان کرد؟ راست اینست که مراجعه و مشارکت مستقل یاران و هواداران احزاب غیرحکومتی نه تنها غیرقابل جلوگیری است، بلکه به حضور، فعالیت و ارتباط آن احزاب با مردم محل کمک می کند. قطعا گردانندگان قصد دارند بسیاری را حذف کنند. هر رد صلاحیتی را باید به یک عرصه اعتراض تبدیل کرد. به راستگرایان نباید اجازه داد هیچ کس را بی دردسر حذف کنند. افشاگری پیرامون هر مورد اعمال نفوذ، حذف، تقلب، تهدیدات جانی، قانون‌شکنی و دیگر تخلفات در روز های آتی و در روند انتخابات، وظیفه همه فعالین دموکراتیک است. اما ثبت‌نام و نامزد شدن و آنچه در فوق آمد وقتی می‌تواند مورد توجه باشد که به عنوان مکمل مبارزات انتخاباتی در نظر گرفته شوند. آن چه باید در متن فعالیت انتخاباتی قرار گیرد ارائه برنامه، تبلیغ آن و تماس گسترده با رای‌دهندگان برای اطلاع از مطالبات موجود و گنجاندن آن ها در برنامه است. با این همه به نظر می رسد در بسیاری جاها قانون‌گرائی، دفاع از حریم زندگی خصوصی و امنیت شهروندان، عمران محلی و محیط زیست، تامین مطالبات جوانان خواست‌هائی همگانی‌اند. اهمیت بسیار دارد که در انتخابات، عمل نیروهای اصلاح‌طلب در هر حوزه هماهنگ گردد. مهم‌ترین نکته اجتناب از تضعیف یکدیگر و بهترین ملاک مبنا قرار دادن محبوبیت هر نامزد در هر حوزه انتخابیه و حل مشکلات از طریق تفاهم است.

در هر حال مسلم است که اقدام هیات‌های نظارت به حذف نامزدهای مستقل و اقدامات باندهای ترور، گروه‌هائی را به انصراف از مشارکت و تحریم انتخابات تشویق می‌کند. مشکلات حاد اقتصادی نیز مزید بر علت است. چگونگی برخورد دولت آقای خاتمی با این عوامل بازدارنده در میزان علاقه عمومی به شرکت یا عدم شرکت قطعا تاثیری تعیین کننده خواهد داشت. فعالین سازمان‌های دموکراتیک نیز از طریق نامزد شدن و یا نامزد کردن چهره‌های مردمی، با مباحثه فعال با طرفداران تحریم از یک سو و توضیح شوراها و تاثیر آنها در زندگی روزمره مردم برای مردم هر محیط، با بسیج مردم برای مقابله با حذف، بویژه با ترویج برنامه مشخص برای هر شورا در شور عمومی و بالا بردن درجه مشارکت مردم نقشی بی جایگزین بر عهده خواهند داشت.

و سرانجام این که انتخابات شوراها می‌تواند به یک عرصه مهم مشارکت زنان تبدیل شود. کاملا قابل پیش‌بینی است که بویژه در روستاها و شهرهای کوچک زنان را عملا از نامزد شدن محروم کنند. شمار اندک زنان داوطلب نمایندگی در روزهای اخیر هشدار دهنده است. پشتیبانی از نامزدی زنان و از نامزدهای زن در دموکراتیزه کردن فضای انتخابات و نیز در راهگشائی برای مشارکت موثرتر زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور باید در مرکز توجه فعالین دموکراتیک قرار گیرد. موفقیت ایران در برداشتن یک گام در سمت مردم‌سالاری و جمهوریت در وضع فعلی با درجه موفقیت در برگزاری هرچه مطلوب‌تر انتخابات شوراها گره خورده است. حد این موفقیت در لحظه فعلی قبل از همه با عمل دولت آقای خاتمی و سپس با سطح و وسعت مشارکت و تعرض همه محافل آزادیخواه کشور پیوند یافته است. ▣

لندن، شنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۷۷

سرنوشت جهانی‌شدن

ادامه از صفحه ۱۲

می‌بایستی که حداقل یک رییس و یا یک رییس بزرگ وجود داشته باشد که بتواند افکار ۵/۵ میلیارد شرکت کنندگان در این بازار را بخواند. گذشته از آن، تصور جالبی است، لیبرالیسم بدون یک رییس و یا برادر بزرگ که وظیفه‌اش رسیدگی کردن به رقابت ناب و کامل است، کاری از پیش نمی‌برد. بر اساس قوانین دنیای افسانه این امر شدنی است، در آنجا همیشه حیوانی وجود دارد که می‌تواند حرف بزند و کردار موجه‌ای را پیش می‌گیرد تا هدف مشخصی را ترسیم کند. اقتصاد ناب، مدل تئوری بدون نظم‌مندی تنها می‌تواند بر اساس قوانین افسانه عملکرد داشته باشد و ربطی به کاپیتالیسم واقعاً موجود ندارد. جای تأسف است که همیشه فقط صحبت از – به گونه‌ای طنزآمیز – سوسیالیسم واقعاً موجود می‌شود، اما به همان گونه اشاره‌ای به کاپیتالیسم واقعاً موجود نمی‌گردد. بهترین چیزی را که در اینجا می‌توان با یکدیگر مقایسه نمود نوشته‌ای از روزنامه پراودای ۲۰ سال پیش با متنی امروزی از بانک جهانی می‌باشد. از پیش مشخص است که چه گفته خواهد شد و همیشه روشن است که، وقتی صحبت از حقوق می‌شود مقدارش همیشه زیاد است، حتا در بنگلادش. و زمانی هم که صحبت از امتیازات برای سرمایه‌دارها جهت سرمایه گذاری می‌گردد، مقدارش همیشه کم است.

ما تاکنون چگونگی عملکرد سیستم را در دوران پس از جنگ بررسی کرده‌ایم. دوره پس از جنگ جهانی دوم متأثر از دو پیروزی بود: پیروزی بر فاشیسم در غرب به طبقه کارگر چنان مشروعیت سیاسی داد که پیش از آن در تاریخ کاپیتالیسم هیچ‌گاه از آن برخوردار نبوده است، و پیروزی جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در آسیا و آفریقا. این پیروزی هم به خلق‌های آسیا و آفریقا مشروعیتی در سطح بین‌المللی بخشید که تا آن زمان از آن برخوردار نبوده‌اند.

تحت چنین شرایطی سه مدل برای تنظیم بازارها وجود داشتند که هر سه آنها عاری از کشمکش نبوده ولی در عین حال مکمل یکدیگر بودند. این کشمکش به نام جنگ سرد اغلب در صف مقدم قرار داشت. من بر عکس بر جنبه تکمیلی عینی و واقعی این مدل‌ها تاکید دارم. این سه مدل از یک طرف در ارتباط با دولت رفاه کاپیتالیسم توسعه یافته غربی – یعنی مصالحه‌ای تاریخی بین سرمایه و کار، به خاطر شکست فاشیسم و «خطر کمونیسم» ممکن گردید. اگر که شوروی وجود نمی‌داشت، به هیچ وجه نمی‌توانست سوسیال دموکراسی در غرب وجود داشته باشد. بدین دلیل هم هر دو آنها در آن واحد غروب نمودند. سوسیال دموکرات‌های زیادی احتمالاً هنوز متوجه نشده و بدین سبب متعجب‌اند از این که چه اتفاقی در حال افتادن است. این سوسیال دموکراسی همان طور که معروف می‌باشد عملکردش بر پایه کینزیانیسم است و آن هم بر پایه ملی در چارچوب دولت از لحاظ تاریخی رشد یافته، که با آن از یک مشروعیت واقعی برخوردار بود. مدل دوم یعنی مدل شوروی هم به همین ترتیب بود – و من اسمش را سوسیالیستی نخواهم گذاشت زیرا به آن چیزی که انگلس پیش‌بینی کرده بود نزدیکی بیشتری داشت – البته از نقطه‌نظر جنبش کارگری آلمان و نه از نقطه‌نظر شوروی – یعنی یک سرمایه‌داری بدون سرمایه‌دار و نه یک کمونیسم. این نتیجه ناشی از رفتار با طبیعت و خیلی چیزهای دیگر است که در سرمایه‌داری هم می‌توان با آنها برخورد نمود. اما در عین حال هم به محصول تاریخی انقلابی که از بعضی جهات سوسیالیستی بود مربوط می‌شود که فعلاً موضوع کار ما نیست.

و بالاخره مدل سوم، مدل جهان آزاد شده در آفریقا و آسیا و امریکای لاتین می‌باشد. منظورم پروژه توسعه‌ای است که باید پشت سر گذاشته می‌شد، توسعه‌ای بر اساس مدرنیزاسیون از طریق صنعتی شدن. آن هم در چارچوب پروژه بورژوازی با مضمونی کم و بیش خلقی تا پوپولیستی با توجه به شرایط تاریخی جنبش‌های رهایی ملی.

این سه مدل نظم‌مند معجزه نمودند. زیرا آنها آن بخش از تاریخ سرمایه‌داری را شکل بخشیدند که در آن، بالاترین نرخ رشد وجود داشت که پس از آن دیگر تکرار نگردید. در این دوره سرمایه مجبور بود تا خود را انطباق دهد، نه جامعه. و سرمایه این کار را انجام داد، حتا به صورتی بسیار عالی. کاپیتالیسم چیز عجیب و غریبی است. تنها زمانی که دشمنانی قوی داشته باشد، عملکرد خوبی هم خواهد داشت. چنین شرایطی در عرض چهل سال موجب رشد بسیار قوی و نوعی توسعه گردید. بنا بر دلایلی که قصد ندارم در اینجا بیشتر از این مورد بررسی قرار دهم، این سیستم، آن گونه که در تاریخ مرسوم است بر اثر گذشت زمان آرام آرام پوک شده و تهی گردید. البته نه بدین خاطر که مثل نولیبرالیسم نامعقول بود. آنها وظیفه تاریخی خود را انجام داده و به مرزهای تاریخی خود رسیدند بدون آن که آمادگی آن را داشته باشند تا بر خود غلبه یابند. زمانی هم فرو ریختند، سرنوشتی که نه تنها دیوار برلین و یا شوروی به آن دچار گردیدند، بلکه هم چنین پروژه مدرنیزاسیون ملی در جهان سوم و سوسیال دموکراسی و دولت‌های رفاه در غرب هم دچار آن شدند. آن هم به راستی در دوره زمانی بسیار کوتاه.

این فروپاشی موجب تغییر رادیکالی در تناسب نیروهای اجتماعی به نفع کاپیتال و به ضرر مزدبگیران در شرق و غرب و جنوب و همه جا گردید.

ادامه دارد

www.iranarchive.com

پیروزی مشترک ملی

در نبرد مشترک ملی با تروریسم و استبداد

امیر مُمبینی

کشتار ددمنشانهٔ گرانمایه‌گان سیاست و فرهنگ این کشور به دست مأمورین وزارت اطلاعات و به اذن بخشی از رهبری جمهوری اسلامی، ایران را تکان داده و جهان بیدار را در بهت فرو برده است. در تاریخ پس از «انقلاب بهمن» هیچ حادثه‌ای تا این اندازه تودهٔ مردم را از جمهوری اسلامی و مجموع نهاد و نمودهای ولایت فقیه منزجر نکرده و علیه استبداد و بی‌قانونی و بربریت برنینگیخته است. کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، که همچون سیاه‌ترین رویداد تاریخ بیست سال اخیر ثبت شده است، در شرایط سیاسی متفاوتی که در آن خفقان به اوج خود رسیده بود صورت گرفت. این کشتار در خفا و در پس پردهٔ سکوت جامعهٔ هواداران جمهوری اسلامی انجام گرفت، و تا کنون نیز توده‌های مردم از چند و چون آن اطلاع درستی ندارند. اما کشتارهای اخیر نمایش بی‌پردهٔ آدمکشی در برابر کل جامعهٔ به حرکت درآمدهٔ ایران بود.

شمار آزادیخواهانی که در این دور به دست مأمورین سازمان اطلاعات و به فرمان و اذن رهبری ولایت فقیه به قتل رسیدند بسیار بیشتر از نامهای مطرح شده است. بسیاری کشته شده‌اند بی آن که مردم از نام و نشان آنان آگاهی بیابند. بسیاری – و از آن جمله شمار زیادی از نویسندگان برجستهٔ کشور – درست در آستانهٔ مرگ توانستند خود را از دست جلادان نجات دهند. از میان نامهای شناخته شدهٔ کشتگان می‌توان این زنده یادان را نام برد:

زال زاده، پروانهٔ فروهر، داریوش فروهر، مجید شریف، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، مازیار علی‌پور – فعال جنبش دانشجویی در مازندران، صمدیان انور – کتاب فروش در تهران، محمد حاجی‌زاده – شاعر کرمانی و پسر او کارون که تنها نه سال داشت، دکتر زهتابی – ادیب آذربایجانی، دکتر جمشید پرتوی.

پیروز دوانی نیز در همین زمان ربوده شده و گفته می‌شود که به دست دژخیمان به قتل رسیده است. از سرنوشت علی توسلی نیز که مدت‌ها پیش از این ربوده شده بود هیچ خبری نیست و در این روزهای خونبار بستگان و دوستان و تنها دختر او، نسترن شانزده ساله سخت نگران سرنوشت وی هستند.

این انتقامجویی خونین، که با هدف ارعاب روشنفکران، اپوزیسیون و اصلاح‌طلبان مذهبی به اجرا گذاشته شد، در شرایط سیاسی پر تب و تاب نشأت گرفته از جنبش دوم خرداد، در میان تودهٔ مردم تأثیر تکان‌دهنده و برانگیزاننده‌ای بر جای گذاشت. در این رویداد، حکومت خامنه‌ای در برابر یک مربع قدرت، شامل مجموع اپوزیسیون، اصلاح‌طلبان درونی، بخش آگاهی یافتهٔ تودهٔ مردم، و نیروها و نهادهای خارجی مدافع و منعکس کنندهٔ خواستهای ایرانیان قرار گرفت. سرانجام ولایت فقیه و سازمان اطلاعات و امنیت آن در برابر این چهار نیرو ناچار به عقب نشینی شدند و جای خود را با «دولت صهیونیستی» و «موساد» که متهم به سازماندهی این کشتارها شده بودند عوض کردند. وزارت اطلاعات اعتراف کرد که بچه‌های این اداره بزرگان سیاست و فرهنگ ما را کشته‌اند. چنین اعترافی نگاه ساده‌ترین کاوندگان را نیز متوجهٔ مؤذن‌های کشتار در رأس قلهٔ قدرت جمهوری اسلامی میکند. مسئول اصلی این ترورها و دیگر سلاخی‌هایی که در حکومت جمهوری اسلامی صورت گرفته است رژیم قهر و قصاص ولایت فقیه و شخص ولی فقیه است. در رژیم مطلقهٔ فقیه، آن هم با این همه دستگاه پلیسی و انتظاماتی، هیچ قتل سیاسی سازمان داده شده‌ای نمیتواند بدون اطلاع و یا اذن رهبری ولایت فقیه انجام گیرد. اگر به راستی چنین اتفاقی رخ دهد، اگر ولی فقیه دریابد که خلاف خواست وی نهادهای انتظامی و امنیتی دست به قتل می‌زنند، آن گاه دست کم برای حفظ موقعیت خود بی درنگ دست به کار می‌شود و مرتکبین را به گونه‌ای سر جای خود می‌نشاند. اما، ولی فقیه دهان به سخن که می‌گشاید پیش و بیش از هرچیز اذن سرکوب می‌دهد. در دو ماه پیش از وقوع قتل‌ها، ولی فقیه، رئیس قوهٔ قضائیه، رئیس مجلس، فرماندهٔ سپاه پاسداران، مسئولین وزارت اطلاعات و شماری دیگر از مسئولین بالای حکومت به کرات اعلام کردند که باید قلمها شکسته و دهان‌ها بسته شود و گردن گردن کشان قطع گردد. در تمام این مدت این افراد همان کسانی را به مرگ تهدید می‌کردند که اکنون نعش آنان زیرک خاک است.

در همین سخنرانی اخیر آقای خامنه‌ای، یکبار دیگر می‌بینیم که او هیچگونه منعی بر قتل مخالفین و غیر خودی‌ها نمی‌کند. او به اصطلاح در مخالفت با ترورها تنها نام فروهرها را می‌برد و از این دید با قتل آنان مخالفت می‌کند که ایشان آنان را می‌شناختند و تشخیصشان این بود که آنها برای حکومت وی یا به اصطلاح «نظام» خطرناک نبودند. از نظر ایشان به روشنی چنین بر می‌آید که هر کسی که توسط وی و نهادهای امنیتی «خطرناک» تشخیص داده شود مستوجب مرگ است. او در همهٔ سخنرانی‌ها و گفته‌های خویش اصل را بر محکوم بودن شرعی مجموع مخالفین «نظام» می‌گذارد. چنین حقایقی نه تنها برای مردم روشن است بلکه باید گفت که مردم به دلیل نفرتشان از این استبداد خود صدها داستان هم بر این داستانها می‌افزایند.

اذن دهندگان و انجام‌دهندگان کشتار این بار دچار شکستی سنگین‌تر شدند. جنبش ملی آذر سرانجام حکومت را ناچار کرد که به دست‌اندرکاری مأموران خود اعتراف کند. اعتراف رسمی وزارت اطلاعات به دست داشتن در ترورهای اخیر، نخستین اعتراف یک نهاد حکومتی از این نوع در تاریخ معاصر ایران است. پیش از این هرگز نمونه‌ای وجود نداشت که یک ارگان سرکوب چنان در محاصرهٔ مردم قرار گیرد که به گنهکاری خود اعتراف کند.

اکنون مردم منتظرند، تا همانگونه که تهرانی سربازجوی ساواک شاه در تلویزیون به پوزش‌خواهی از مردم پرداخت و انوشیروان لطفی را مخاطب قرار داد و از او معذرت خواست، قاتلین روی پردهٔ تلویزیون ظاهر شوند و از ایرانیان پوزش بخواهند و به بستگان فروهران و مختای و پوینده و شریف و دیگر زنده‌یادان بگویند که کدام روح اهریمنی آنان را به چنین کشتار ددمنشانه‌ای برانگیخته است. بستگان این خوبان مردمان با فرهنگی هستند که اندیشیدن به قصاص و انتقام را نیز دون شأن خود میدانند. اینان درنده‌خویی را محکوم میکنند و قانون جنگ و جنگل را برازندهٔ همان ددانی میدانند که کارد بلند آشپزخانه را در قلب کوچک فرزند نه سالهٔ حاجی‌زاده فروبردند، چرا که کودک نمیخواست پدرش را با کارد چاک چاک کنند. مردم ایران میخواهند تا شرم و پشیمانی را در چشمان بی‌شرم آدمکشان ببینند. مردم ایران، زیر باران اشک، لبخند پیروزی بر لب دارند، چرا که توانسته‌اند جلو قتلها را بگیرند و مسببین را نشانه کنند و به اعتراف وادارند. این یک پیروزی مشترک ملی است که مرم ما را در نبرد با استبداد بیش از پیش همدل و همراه میکند.

زمینه و هدف کشتار

ترورهای اخیر در خدمت دو هدف همبسته بود:

هدف نخست –که هدف همیشگی ارتجاع است– حملهٔ قهرآمیز مستقیم به روند آزادی و جنبش روشنگری، و سرکوب اپوزیسیون و روشنفکران دموکرات بود. گشایش‌های سیاسی پس از دوم خرداد ۷۶، تحرک فزایندهٔ روشنفکران و سیاست مداران آزادیخواه در صحنهٔ مبارازات داخل و خارج کشور، افزایش شمار و تیراژ نشریات مدافع آزادی و منتقد استبداد، گسترش مداوم طیف نیروهای منتقد و مخالف حکومت ولایت فقیه، و در نتیجهٔ این همه، هراس فزایندهٔ ارتجاع از کاهش توان خود و افزایش توان و تهدید مخالفین، برانگیزانندهٔ آن در دست یازیدن به این تهاجم بود.

هدف دوم، حملهٔ قهرآمیز غیر مستقیم به دولت خاتمی و کل نیروهای اصلاح‌طلب درونی، مرعوب کردن این نیروها و بی‌صلاحیت نشان دادن آنان در «ادارهٔ امور» بوده‌است. بسیار روشن است که در این عملیات تروریستی، اپوزیسیون آزادیخواه، خصوصاً چپ دموکرات، و به ویژه روشنفکران دموکرات چپ نخستین قربانیان هستند، چراکه این نیروها در دفاع از دموکراسی پیگیرتر و در فدا شدن برای دموکراسی از همه بی‌دفاع‌ترند. کشتار این نیروها که از همان فردای «انقلاب» آغاز شد تا کنون هرگز قطع نگشته است. درست ده سال پیش از این، در همین ماه‌ها، جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی را در پس پردهٔ سکوت «خودی‌ها» قتل عام کرد. تنها مدتی قبل از کشتارهای اخیر زال زاده را ترور کردند و توطئهٔ قتل جمع کثیری از نویسندگان را ریختند. ملی‌گرایان آزاده‌ای چون بختیار و فروهر در دید این حکومت از آغاز محکوم به مرگ بودند. ارتجاع همیشه در کمین فرصت مناسب برای قتل چنین مبارزینی است. فرصت که بدست آمد، بی‌درنگ حکم به اجرا گذاشته میشود.

دو مرحله در تهاجم ارتجاع

در تهاجم ارتجاع به جنبش دوم خرداد دو مرحلهٔ عمده وجود دارد:

– مرحلهٔ تمرکز تلاش برای خنثی سازی خط دوم (جناح رفسنجانی)

– مرحلهٔ تمرکز تلاش برای سرکوب جنبش روشنگری.

مرحلهٔ نخست شامل تلاش ارتجاع برای ناتوان کردن و از کار انداختن جنبش دوم خرداد و دولت خاتمی از طریق تهدید و تطمیع جناح رفسنجانی و کارگزاران سازندگی بود. خط دوم (که تا پیش از انتخابات خرداد دومین نیروی عمدهٔ حکومتی بود) در جریان انتخابات دوم خرداد با خط سه هم رأی شد و در شکست نمایندهٔ راست و روی کار آمدن خاتمی نقش جدی بازی کرد. از آنجاکه این جناح در جمهوری اسلامی بسیار پرنفوذ است و رهبری آن بیشترین اشتراک منافع را با رهبری جناح راست دارد، حکومت خامنه‌ای تصمیم گرفت قبل از همه تکلیف این نیرو را روشن کند. ارتجاع در آغاز خط سوم را به عنوان یک نیروی حکومت‌گر جدی نمیگرفت و عامل اصلی تحولات را در عملکرد جناح دوم میدانست. از این رو، چندی پس از انتخابات دوم خرداد و روی کار آمدن خاتمی، جناح دوم آماج حملهٔ فشردهٔ راست افراطی قرار گرفت، که فراز عمدهٔ آن بحران شهرداری‌ها بود. در این نبرد، آگاهی طرفین از قانون شکنی‌ها و دزدی‌های یکدیگر به یک وسیلهٔ تهدید متقابل تبدیل گشت. ارتجاع از یکسو تهدید می‌کرد و فشار می‌آورد، و از سوی دیگر تطمیع می‌کرد و به زد و بند دعوت می‌نمود. سر انجام جناح دوم، پس از تأمین منافع جدیدی برای رهبری خود، دست کم به طور موقت، دست به عقب نشینی زد و با یک موضع مبهم، بین دو طرف اصلی در حکومت سنگر گرفت.

مرحلهٔ دوم حملهٔ ارتجاع به جنبش دوم خرداد و دولت خاتمی، با تمرکز حمله به جنبش روشنگری مشخص می‌شود. این مرحله با حمله به مطبوعات آغاز شد و با دور جدید ترور آزادیخواهان به اوج رسید. کسانی که ترور شدند از شاخص‌ترین چهره‌های روشنگر و کوشندهٔ راه آزادی و دموکراسی در داخل کشور بودند و فرد فرد آنان در زندگی سیاسی خویش این باورمندی به آزادی را متعین کرده بودند. داریوش و پروانهٔ فروهر همهٔ آن چه را که یک آزادیخواه واقعی می‌تواند علیه ارتجاع حاکم بگوید گفتند. مختاری و پوینده و حاجی‌زاده و شریف چهره‌های شریف و روشن روشنگری بودند. همانطور که لیست‌های کشف شدهٔ ترور نشان می‌دهند، ارتجاع بر آن بود تا کثیری از روشنگران ملی و چپ و مذهبی را در این دور نابود کند و به معنای واقعی کلمه صداها را خفه کرده و قلم‌ها را بشکند. این نقشه بر آن بود تا با ایجاد رعب همه را ساکت و مطیع کند و با گستردن جو ناامنی و هراس، دولت خاتمی را ناتوان و زمینه را برای ساقط کردن آن و باز گرداندن کشور به وضعیت قبل از خرداد فراهم گرداند.

دو مرحله در مقابلهٔ ملی با کشتار

مقابله با کشتار در دو مرحله تکوین پیدا کرد. در مرحلهٔ نخست، که تنها چند روزی به درازا کشید، برخی از نشریات داخلی و شخصیتهای منتقد استبداد و مدافع فضای باز سیاسی نیز زیر تأثیر خشونت ترور، بهت زده به تکرار گفته‌های وزارت اطلاعات و برخی از سران دست آلودهٔ حکومت پرداخته و این ترورها را به نیروهای خارجی نسبت می‌دادند. این در حالی بود که پس از قتل فجیع فروهران، نیروهای چپ و ملی در داخل و خارج از کشور بی‌درنگ دست به اعتراض زدند و با برپایی تظاهرات و همایش‌های گوناگون و از طریق نشریات و رسانه‌ها بر عاملیت ارتجاع انگشت نهاده و وزارت اطلاعات و رهبری جمهوری اسلامی را مسئول و مجری ترورها اعلام کردند. خشونت کشتار چنان بود که در مواردی حتی برخی از آزادیخواهان صدیق خارج کشور نیز تصور می‌کردند «پای شبکه‌های مافیایی» در میان است. واقعیت این است که در بدترین حالت نیز انسان از یک حکومت انتظاری بیشتر از مافیا دارد. اما رویدادهای اخیر خوشبین‌ترین کسان را نیز قانع کرد که هیچ تفاوت کیفی بین صورت و سیرت و کردار شبکه‌های سرکوب ولایت فقیه با شبکه‌های مافیا وجود ندارد.

واکنش اولیهٔ ضعیف و نادرست شخصیتهای اصلاح طلب و نشریات هوادار جنبش اسلامی فوراً با انتقاد و تحقیر اپوزیسیون آزادیخواه روبرو گردید. اما، خوشبختانه این وضعیت دیری نپایید و این نشریات، به همراه شجاع‌ترین شخصیت‌های اصلاح طلب، و با پیش‌گامی آیت‌الله منتظری به میدان آمدند و کم کم نیروهای ارتجاعی حکومت را مسئول اعلام کردند. از این پس و در مدتی کوتاه، بسیاری از نشریات اسلامی هوادار فضای باز سیاسی کارزاری شورانگیز را علیه کشتار و مسببین آن گستردند. برای نخستین بار در تاریخ پس از انقلاب بهمن نشریاتی از طیف هواداران جمهوری اسلامی به طور مشخص و قاطع در برابر ترور نیروهای چپ و ملی ایستادند و در نبرد با تروریسم با این نیروها در یک جبهه قرار گرفتند. این یک تحول بزرگ در مواضع نیروهای وابسته به جنبش اسلامی و در کل فضای سیاسی کشور بود. ایرانیان و دیگر کارکنان رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور نیز به نوبهٔ خود انجام وظیفه کردند و به راستی مردم را بسیج و صدای اعتراض ایرانیان را به گوش جهانیان رساندند.

در جریان برخورد با کشتار، نیروهای ملی و چپ بیش از هرزمان همدل شده و به یکدیگر نزدیک گشتند. این نیروها مشترکاً و با پایمردی نویسندگان و هنرمندان ایرانی ددها حرکت اعتراضی سازمان دادند. اروپا و آمریکا شاهد تلاشهای مشترک نیروهای ملی‌گرا، چپ و مذهبی علیه ارتجاع فقاهتی و به دفاع از آزادی و دموکراسی شد. بدین گونه، برای نخستین بار در تاریخ پس از انقلاب، نیروهای ملی‌گرا، چپ و مسلمان در یک هماوایی و همکاری شورانگیز به هم آمدند و ارتجاع حاکم را در محاصره گرفتند و سرانجام آن را با رسوایی پس نشاندند و توطئهٔ خونینش را برملا کردند.

جنبش آذر و شرایط پس از آن

جنبش مشترک ملی ایرانیان علیه ترورهای اخیر، که می‌توان آن را در تکمیل جنبش دوم خرداد، جنبش آذر نامید، دارای ویژگی خاص خود است. روشن است که این حرکت را می‌توان فراز تازه‌ای از جنبش دوم خرداد دانست، اما اگر مقایسه کنیم می‌توانیم بگوییم که هم به لحاظ شکل و هم به لحاظ محتوا جنبش آذر یک گام بزرگ به جلو بوده است. در این جنبش، به عکس جنبش دوم خرداد، هیچ چیز اتفاقی نبود. این جنبش بسیار بیشتر از جنبش خرداد به دفاع آگاهانه از آزادی و دموکراسی اختصاص یافت. نمودهای نخستینی همکاری سه نیروی عمدهٔ ملی، مذهبی و چپ در این حرکت بسیار بارزتر شد. و دیگر این که، دولت خاتمی، در قلمرو نفوذ وی، یکی از اجزای مهم این حرکت بود که به آن توانایی بیشتری می‌داد. آقای خاتمی به عنوان رئیس دولت (هم چنان که آقای منتظری به عنوان یک رهبر دینی) در چارچوب این حرکت مشترک ملی انجام وظیفه کرده‌اند و در این پیروزی مشترک ملی، که پس از مدت‌ها و در پی آن همه درد و رنج لبخندی بر لب ایرانیان گذاشت، سهیم هستند.

اکنون، در پی اعتراف وزارت اطلاعات به عاملیت افراد این وزارتخانه در کشتارها، در پی آشکار شدن نقش ارتجاع و رهبران آن در زمینه سازی این ترورها، در پی پیروزی جنبش مشترک ملی علیه ارتجاع حاکم و تروریسم حکومتی، دور تازه‌ای در تحولات کشور آغاز شده است. با همهٔ خشونت ددمنشانه‌ای که ارتجاع برای مرعوب و منکوب کردن جنبش روشنگری به کار برد این جنبش اکنون با دلاوری بیشتری به پیکار خود ادامه خواهد داد. نشریاتی که در نبرد اخیر تجربه آموختند اکنون گامهای بلندتری در گشودن فضای سیاسی بر خواهند داشت. دولت خاتمی موقعیت بهتری یافته و موقعیت مخالفین مرتجع آن در حکومت تضعیف شده است. تجربهٔ هم‌آوایی و همکاری سه نیروی ملی و چپ و مذهبی و افزایش حس احترام متقابل میان آن‌ها می‌تواند تأثیری جدی بر روندهای آتی بگذارد. نیروهای ارتجاع جبراً دچار تضادها و درگیری‌های تازه‌ای خواهند شد. در کنار این همه، بحران خردکنندهٔ اقتصادی تهدید مردم علیه حکومت را بیشتر و بیشتر خواهد کرد. چنان چه جنبش آذر بتواند توطئه‌های ارتجاع را خنثی کند، آنگاه می‌توان گفت راه برای حرکت ایران به سوی فضای بازتر سیاسی هموارتر شده است. ▣

انحلال وزارت اطلاعات!

ادامه از صفحهٔ اول

فعالین سیاسی مخالف، نویسندگان و هنرمندان دگراندیش و سرکوب آنان، نظام و قوام یافت. از همان اوان انقلاب ربودن و کشتن افراد، شکنجه و اعدام و زندانی کردن مخالفین توسط «سربازان گمنام امام زمان» در پیش گرفته شد و اندکی بعدتر به روال عادی و سیستماتیک ارگان‌های امنیتی رژیم تبدیل شد. بنیاد سازماندهی این ارگان‌ها که بعدها وزارت اطلاعات را تشکیل دادند، بر ترور و ربودن و شکنجه و اعدام و به بند کشیدن و توطئه و وحشت‌آفرینی و سانسور و خودسانسوری گذاشته شده است. کیست که بتواند ادعا کند که در هر ترور و شکنجه و اعدام، مامورین وزارت اطلاعات در کار نبوده‌اند. مگر به هنگام کشتار همگانی زندانیان سیاسی تمامی این وزارتخانه و دیگر نهادهای امنیتی و انتظامی در خدمت اجرا و مخفی نگاه داشتن این جنایت عظیم و کم‌تاثیر کردن عواقب آن نبودند؟ و مگر کشتارهای اخیر حلقه‌های تازه‌ای از یک زنجیره بسیار طویل که در تمامی دوران حیات جمهوری اسلامی امتداد یافته است، را شکل نمی‌دهد؟

این دروغ بزرگی است که وزارت اطلاعات در خدمت امنیت کشور است و بدون آن سنگ بر روی سنگ بند نمی‌شود. این وزارتخانه تنها در خدمت ترور و آدم‌کشی و ایجاد خشونت و ناامنی است. این وزارتخانه لانه آدم‌کشان است و به همین دلیل باید به تمامی درهم ریخته شده و منحل گردد. اکنون که این ماشین ترور و ناامنی چنین در نزد مردم رسوا شده است، نباید اجازه داد با قربانی کردن چند مهره، کل این دستگاه جهنمی از زیر ضرب خارج شود. انحلال وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، خواست مردم ایران است.

برخی از نیروهای اصلاح‌طلب حکومت اکنون از «اصلاحات ساختاری» در این وزارتخانه سخن می‌گویند، اما آیا می‌شود وزارتخانه‌ای راکه برای ترور و آزار شکل گرفته است، اصلاح کرد؟ اگر این نیروها آن چنان که اعلام می‌کنند خواهان آزادی و فضای باز سیاسی هستند، باید همراه مردم انحلال این دستگاه قتل و آدم‌کشی را طلب کنند. ▣

ضرورت تعرض نیروهای...

ادامه از صفحه اول

گذاشت و حکم اعدام و شکنجه فروهرها، مجید شریف، محمد مختاری و پوینده را صادر کرد. این خشونت، ولی با چنان واکنش خشمگینانه مردم روبرو شد که فضای سیاسی در کشور را متحول کرد و معادلات قدرت در حکومت را بهم ریخت. برآمد مردمی در مراسم تشییع جنازه فروهرها و مختاری، تظاهرات اپوزیسیون در خارج کشور، وضعیتی را پدید آورد تا آقای خاتمی بالاخره تصمیم بگیرد که دیگر بیش از این کوتاه نیاید و دستکم در موضوع قتل‌های اخیر موضع قاطعی اتخاذ کند. انطباق تصمیم دولت با خواست عمومی جامعه، منجر به تحول در صحنه سیاسی کشور شد.

اکنون نیروهای ارتجاعی ابتکار عمل را از دست داده و در موضع تدافعی قرار گرفته‌اند. تحولات اخیر، یک امتیاز دیگر هم داشت و آن افشای بیشتر مواضع و نقشه‌های هاشمی رفسنجانی است که تنها و تنها به حفظ نظام و ارتقا مقام خود در این نظام می‌اندیشد و آماده ساخت و پاخت با هر جریانی به زیان روندهای دموکراتیک در کشور است. اینک شرایط مساعدتری برای تعرض نیروهای آزادیخواه فراهم آمده است.

در وضعیت کنونی، همان امری در دستور روز قرار دارد که پس از دوم خرداد، و اینکه با حدت و شدت بمراتب بیشتر: شکل‌گیری تشکل‌های صنفی و سیاسی مستقل و دموکراتیک و حضور دانشجویان، ایستادگی تحسین‌برانگیز هنرمندان و نویسندگان داخل کشور، و بموازات آن واکنش جامعه بین‌المللی و حرکت وسیع و فعالیت نیروهای سیاسی اپوزیسیون، و تحکیم موقعیت مطبوعات مستقل و منتقد.

هم جنبش آزادیخواهانه در کشور هم ارتجاع فقاهتی دیروقتی است که تصمیم خود را گرفته‌اند. تصمیم‌گیرنده امروز، نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی است که باید از همین تجربه یکسال گذشته بیاموزند و بخواهند که با اتکا به مردم، قاطعانه در برابر کسانیکه مخالف «یک کشور – یک دولت هستند» مقاومت کرده و اجرای قانون را قبل از همه در مهار خودسری‌های قوه قضائیه، وزارت اطلاعات، صدا و سیما، شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی و بر بالای همه اینها دستگاه ولایت فقیه تفسیر کنند. ▣

www.iran-archive.com

زیر خیمهٔ «ولایت»

مهدی ابراهیم‌زاده

در جامعه‌شناسی سیاسی، حفظ جان و امنیت فردی و اجتماعی تروریست‌ها و خانواده‌شان، از خودِ عملیات ترور کم‌اهمیت‌تر نبوده، چه بسا گاهی، پشتیبانی و تجلیل از یک قاتل، خود به یک موضوع سیاسی حاد تبدیل شده و بر روندهای جاری تاثیر معین خود را می‌گذارد. در پرونده ترور میکونوس آمده است: «"شریف"، ایرانی مسئول کماندوی ترورِ دکتر شرفکندی و یاران و مجری مستقیم آن، پس از آخرین مانور تمرینی در حالی که در کافه‌ای در خیابان فریدریش و نزدیک به محل اقامت شرفکندی، هتل اونتردن لیندن، نشسته و با بقیه افراد تحت مسئولیت به بررسی کار مشغول بودند، در پاسخ به پرسش یوسف امین، یکی از اعضای کماندوی مرگ که پرسیده بود: در صورت عدم موفقیت و گرفتاری وضع ما چه می‌شود؟ می‌گوید: نگران مباش، جمهوری اسلامی پشت‌سر ماست!».

این پرسش و پاسخ آن توسط رژیم، شاید برای مجریان تروری که توسط جمهوری اسلامی نه در خانه‌که در یکی از شهرهای اروپا صورت گرفت سزاوار تامل باشد، چنان که بعدا اثرات آن را هم مشاهده کردیم.

اما برای ربایندگان، شکنجه‌گران و قاتلین دلیران سیاسی پروانه اسکندری و داریوش فروهر و نویسندگان گرانمایه مجید شریف، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده که با خاطری آسوده و در فرصت کافی دست به این جنایات وحشیانه زدند، چه نیاز است که علی خامنه‌ای، ولی فقیه، در نخستین واکنش نسبت به کشتارهای سیاسی اخیر، مسببین و مجریان آن را از بیگانگان دانسته و همزمان آزادیخواهان، روزنامه‌نگاران و مطبوعاتی را که جز این بنویسند و بگویند مورد تهدید قرار دهد. آیا این حرکت جز امان دادن و تامین اطمینان خاطر مرتکبین این جنایات و شبکه جهنمی آن در ساختار و پیرامون حکومت اسلامی است؟ خامنه‌ای رهبر مذهبی رژیم در این موضع‌گیری که بلافاصله و طوطی‌وار توسط یزدی، ناطق‌نوری، یحیی رحیم‌صفوی، جنتی و هاشمی رفسنجانی تکرار گشت، نشان داد که در حمایت از حامیان ولایت و قاتلین آزادی، از آقای خاتمی رئیس جمهور در حفظ امنیت شهروندانی که یکی از خواسته‌هایشان همان شعار «جامعهٔ مدنی و قانونیت» است، موفق‌تر بوده است، هرچند که خاتمی اعلام کرده است با قاطعیت این قتل‌ها را پیگیری می‌کند.

اما این همهٔ داستان نیست. پرسش دیگر این است: چرا طرح «زبان بریدن، قطع دست و دهان بستن» آزادیخواهان و نویسندگان که چهار ماه پیش با موافقت اولیهٔ خامنه‌ای توسط کمیتهٔ مشترک سپاه و روحانیت طرفدار ولایت خامنه‌ای تهیه و در همان هنگام توسط شخص ولی‌فقیه و «طوطیان» تایید شده و سپس گام به گام و ظاهرا با پیروزی به اجرا درآمده، نیاز به پشتیبانی مجدد داشته باشد؟

پاسخ را این بار نه در اردوی خصم که در جبههٔ آزادی جستجو باید کرد. جنبش آزادیخواهی در ایران که از ۲ خرداد ابعاد تازه‌ای به خود گرفت، در هر گام توانست با مبارزه‌ای پیگیر، متین و استوار از دستاوردهایِ تعادل جدیدی که در جامعه پس از ۲ خرداد و روی کار آمدنِ آقای خاتمی رئیس جمهور، به عنوان یکی از دستاوردها و شاید مهمترین آن، پدید آمده بود، به‌درستی مورد استفاده قرار دهد.

این حرکت باعث وزیدن نسیمی گشت که از یک سو خیلی‌ها آن را با خودِ آزادی که سال‌ها در پی‌اش بودند و هستند عوضی گرفتند و یار را در کنار دیدند و از سوی دیگر به مذاق و طبیعت آن‌هایی که نه با عطر و بوی دموکراسی و مردم‌سالاری، که با خون و نفرت از ضدولایتیان زنده‌اند، خوش نیامد و دیدیم که چه کردند. در کارنامهٔ ننگین آن‌ها اقدام به قتل مبارز قدیمی سیاسی آیت‌الله منتظری اولین و شکنجه و قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده آخرین آن نخواهد بود.

اما آزادیخواهان در ایران نه آن هنگام که وحشیانه به خانهٔ منتظری هجوم بردند و نه اینک که دارند و می‌خواهند چهره‌های استوار سیاسی و گل‌های سرسبد فرهنگ و ادب امروز ایران را یکی پس از دیگری پرپر کنند، بیکار ننشسته و با پیکار محکم و گسترده خود ترس در دل جانیان و حامیان ولایت‌پرست آن‌ها انداخته‌اند. اعتراض و افشاگری‌های مطبوعات، جمعیت‌ها و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی، تشییع جنازه باشکوه و ده‌ها هزار نفری شهدای آزادی، که چهره‌ها و شعارهایشان آنچنان دگر از جو غالب بر جامعهٔ اسلامی ولایت‌پرستان بود، که روزنامه «جمهوری اسلامی» به فغان آمد و نوشت: «این‌ها از کجا آمده‌اند؟ این‌ها کجا بودند؟». حرکات اعتراضی و افشاگرانهٔ وسیع و گسترده‌ای که در داخل و خارج از کشور در قطع کشتارها و در حمایت از جان نویسندگان و آزادیخواهان در ایران صورت گرفته و می‌گیرد و به ویژه افشاگری‌های عناصر موثر خود «نظام اسلامی» که هر لحظه این امکان را فراهم می‌سازد که آمرین و عاملین جنایات افشاء و معرفی شوند، موجب شده است که خامنه‌ای و شرکاء، ترورهای اخیر را به بیگانگان نسبت دهند. از همه مسخره‌تر این است که امامی کاشانی، امام جمعه موقت تهران، در حقیقتِ مطلق نشان دادنِ حرف‌های خامنه‌ای، خطاب به آن‌هایی که ـ نیروهای اسلامی که ـ بگونه‌ای دیگر فکر کرده و ریشه قتل‌ها را در همین نظام و در تهران جستجو می‌کنند، می‌گوید: بیایید در آستانهٔ ماه مبارک رمضان از اندیشهٔ خود توبه کنید، شما هم می‌دانید که این قتل‌ها کار بیگانگان است و به خاطر اختلاف نظر و تسویه حساب سیاسی این حرف‌ها را می‌زنید، بیایید توبه کنید!!

این اظهارات ناتوانی و عجز رژیم در پنهان کردن آمران جنایت و پوشاندن اتهامی که مردم آزاده ایران یک صدا بر زبان می‌آورند و ولایت‌فقیه و استبداد حاکم را نشانه گرفتند، نشان می‌دهد. با این حرف‌ها نمی‌توان پاسخی به قطعنامهٔ گردهمایی دانشجویان در دانشگاه امیرکبیر و یا بیانیهٔ «مجمع نمایندگان سابق مجلس» داد و یا اظهارات افرادی از همین نظام که آشکارا تمامی اقدامات از قبیل حمله به گردهمایی‌ها و تظاهرات دانشجویی، حمله به خانهٔ منتظری، مفقود شدن و قتل نویسندگان امیرعلایی و زال‌زاده، کتک زدن دو وزیر کابینهٔ خاتمی، ترور سیاسی داریوش و پروانه فروهر و سرانجام ربودن و قتل نویسندگان دگراندیش مجید شریف، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیرهٔ عملیات تروریستی می‌دانند و معتقدند که عاملان و آمران را می‌توان تک تک معرفی نمود، لاپوشانی کرد.

پرسش ما این است: تا کی باید جبههٔ آزادیخواهی در ایران قربانی بدهد و سران اردوی خصم آن را از فاشگویی بترساند.

آقای خاتمی! مسئولیت جان شهروندان ایرانی، حتی خارجیانی که با ویزای رسمی دولت ایران پای بر خاک ما می‌گذارند، بنابر قوانین بین‌المللی و قوانین داخلی بر عهدهٔ شماست! به ما پاسخ دهید عامل و دستور دهندهٔ کشتار هم‌رزمان آزادیخواه ما کیستند؟

پاسخ دانشجویان و محافل اسلامی مخالف کشتار دگراندیشان این است: عبای گسترده علی خامنه‌ای را که چون خیمهٔ ولایت بر سر جنتی‌ها، رحیم‌صفوی‌ها، یزدی‌ها، ناطق‌نوری‌ها، کنی‌ها، موتلفه‌ها، حجتیه‌ای‌ها و... قرار دارد، کنار بزنید، آن‌گاه دستان آلوده به این جنایت و تشکیلات سازمان‌دهنده و پشتیبان آن را باز خواهید شناخت.

این پرسش پاسخ دیگری هم دارد که جا دارد از زبان یکی از بستگان نزدیک محمد مختاری شاعر و نویسنده ارجمند، بشنویم: اگر بپذیریم که آقای خاتمی خود در این قتل‌ها نقش نداشته و شاهد مخالف آن هم بوده، چگونه می‌توان پذیرفت که وی نمی‌دانسته و یا نمی‌دیده که چه نقشه خطرناکی برای معدوم کردنِ مخالفان، نویسندگان و آزادیخواهان کشور کشیده‌اند؟ و خود صمیمانه پاسخ می‌دهد: کمترین انتظار ما از خاتمی این بود که به آن‌ها تلفن بزند و بگوید «جانتان در خطر است!»

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که وزارت اطلاعات رژیم که موفق نمی‌شود اتوبوسی را با ۲۷ سرنشینِ فرهنگ‌ساز و نویسنده به قعر دره بفرستد، ماجرای فرج سرکوهی را پدید می‌آورد، که با جهانی شدن موضوع هم باعث آزادی او می‌شود و هم وزارت اطلاعات افشاء و رسوا می‌شود. اما کنترل دایمی تلفن‌ها و مصاحبه‌های نویسندگان و فعالین سیاسی داخل کشور، رفت و آمد آن‌ها به خانه و محل کار خود، گردهمایی‌ها و میهمانی‌های خانوادگی آن‌ها، همه و همه زیر چشم‌های وزارت اطلاعات صورت می‌گیرد و هراز چندی یکی از آن‌ها احضار و به دیگری اخطار داده می‌شود. این میزان کنترل و ایجاد مزاحمت و دخالت توسط اطلاعاتچی‌ها به بخشی از زندگی آزادیخواهان تبدیل شده است. حال این پرسش به میان می‌آید که چگونه می‌شود پوشیده از چشم این ماموران که شبانه‌روز فروهرها، مختاری‌ها و پوینده‌ها را زیر کنترل داشتند، به این آسانی این قصابی‌ها و ربودن و شکنجه و کشتن‌ها صورت گیرد؟

پاسخ ما این است، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی یا خود همهٔ این عملیات جنایتکارانه را مرتکب شده و یا راه نشان داده و چشم بر هم نهاده تا حامیان ولایت که در زیر عبای خامنه‌ای پناه جسته‌اند، کارشان را بی‌دغدغه انجام دهند. در هر حال و بر اساس همهٔ قوانین داخلی و بین‌المللی ریاست جمهوری پاسخگو است!

به همان میزان که در ترور «میکونوس»، افکار عمومی مردم ایران از حقایق این ترور دولتی بی‌اطلاع و عمدتاً پشت موضع‌گیری‌های سران حکومت بودند، امروز افکار عمومی مردم ایران آشکارا رژیم را متهم به قتل نویسندگان و آزاداندیشان می‌کند و این گرانیگاه، تلاش‌های «جنبش فاشگویی» در میان نیروهای سیاسی داخل کشور خواهد بود. کارزار دیگر در این زمینه، بیان این حقیقت است که قوه قضاییه که خود یکی از متهمین و آتش‌بیار معرکه قتل مخالفان است، چگونه می‌تواند و می‌خواهد به موضوع ترورهای سیاسی اخیر رسیدگی کند؟

امید این است که جنبش «فاشگویی» که امروز مطبوعات ایران و نیروهای آزادیخواه اسلامی و به طریق اولی آزادیخواهان و بسیاری از گروه‌های اجتماعی جامعه را دربر گرفته، با پشتیبانی جنبش گسترده اعتراضی نسبت به این قتل‌ها بتواند دست‌های سیاسی آلوده به این جنایت را به مردم ایران و بشریت ترقیخواه جهان معرفی نماید. ▣

۴ دی ۱۳۷۷

جنبش دوم خرداد و وظایف ما

کریم شامبیاتی

احزاب و سازمان‌های سیاسی ایرانی در خارج از کشور هنوز موفق نشده‌اند علل دیرکرد خود در دریافت پیام دوم خرداد را دریابند. بی‌جهت نیست که تاکنون موفق به اتخاذ سیاستی پویا و فعال در قبال رویدادهای ایران نشده‌اند.

نبرد در داخل بین جبههٔ ارتجاع و طیف متنوع بپاخاستهٔ طرفداران جامعهٔ مدنی هر روز شدت و حدت بیشتری می‌گیرد. هر آرامش موقتی خود زمینه‌ساز نبرد دیگری است و هر دور جدیدی در این مبارزه، صراحت و گستردگی بیشتری پیدا می‌کند. همهٔ شواهد نشان می‌دهد این مبارزه نه به توقفی طولانی دچار خواهد شد و نه دامنه رو به تزاید آن کاسته خواهد شد. دوم خرداد، پس از بیست سال تحمل محرومیت و اهانت ملی، اعلام جنگ ملت بزرگ ایران بود به جبههٔ ارتجاع داخلی و در عین حال بیانگر رشد شعور ملی و ظرفیت فرهنگی این سرزمین تاریخی که نشان داد که می‌خواهد علیرغم هنجارها و سنت‌های سیاسی حاکم، با پرهیز از عصبیت و خشونت، راه خود را به سوی رهایی ملی و دستیابی به جامعهٔ مدنی از گذرگاهی بکر بگشاید.

این بار در شرایط سرکوب همهٔ نیروهای سیاسی و قتل‌عام هزاران جان پاک‌باخته‌ها، نیروی میلیونی مردم خود به میدان آمد تا اراده استوار خود را برای تغییر وضعیت کشور به نمایش درآورد. اگر این کار با دعوت رهبری این یا آن حزب سیاسی صورت می‌گرفت، در آن صورت شاید ارتجاع حاکم می‌توانست با کشتار ددمنشانه فروهرها، محمد مختاری، شریف و پوینده، تعطیل این یا آن روزنامه و حزب، مقاومت مردم را به موضع انفعال و انتظار بکشاند. اما اصالت این جنبش در خودجوشی و قائم به ذات بودن آن است. به نحوی که ترور شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و تعطیل نشریات مترقی هرگز از دامنه و ژرفای آن نخواهد کاست. اشکال متحجر و بدوی تحکم سیاسی و شرعی روز به روز در برابر منطق جنبش مدنی رنگ می‌بازد و دایرهٔ نفوذ ولایت‌فقیه حتی در حوزه‌ها و حجره‌ها نیز تنگ‌تر می‌شود.

جنبش دوم خرداد گره‌گاه ارادهٔ مردم از یک سو و واقع‌بینی و مصلحت‌خواهی طیفی از نیروهای حکومتی از دیگر سو بوده است. بدون یک چنین تقارنی، برآمد این جنبش در مختصات موجود ناممکن بود. روح مسالمت‌آمیز این جنبش نیز بازتابی از این هماهنگی و تقارن است. پس از بیست سال، برای نخستین بار قانون (با محملی چون انتخابات ریاست جمهوری)، عرصهٔ تجلی آراء و جولانگاه ارادهٔ ملی گردید. پیداست که جنبش دوم خرداد به اراده و اشارهٔ آقای خاتمی پدید نیامده و به نمادی چون او نیز منحصر نیست. اما نادیده گرفتن نقش او و بخشی از نیروها و ارگان‌های حکومتی در گسترش و برآمد پیروزمندانهٔ آن، خطای بزرگی است. این جنبش ثمرهٔ همگامی همهٔ نیروهای ناراضی، مخالف و منتقد ولایت‌فقیه در راستای تحقق جامعهٔ مدنی در ایران است. مردم با عمل تحسین‌آمیز خویش در دوم خرداد، آقای خاتمی را نیز مانند هزاران شخصیت سیاسی، روشنفکری و مطبوعاتی جامعه به میدان مبارزه گسیل داشتند و این امکان را فراهم نمودند که شخصیت‌های اصیل جامعه در راه آرمان‌های خود در این میدان حضور به هم رسانند. بنابر این آقای خاتمی نیز در آن حدی که با پایبندی به آرمان‌های اعلام شده‌شان ماموریت خود را با موفقیت پیش می‌برند، تایید و حمایت این جنبش را نیز نصیب خود خواهند کرد. این حقی است که باید بر ایشان روا داشت و بدون تنگ‌نظری و بخل و حسادت بر آن گردن گذاشت.

اما برخورد نادقیق دیگر، این گونه خود را نشان می‌دهد که ما چشم به دست آقای خاتمی می‌دوزیم و از او می‌خواهیم کاری بکند، آن هم آن‌گونه که دلخواه و مطلوب ماست. بیگانگی با جنبش دوم خرداد موجب می‌شود که به جای دیدن عمق و وسعت جبههٔ گشوده شدهٔ این کارزار را به سرانجام مطلوب خود برساند، و این در حالی است که هزاران سردار بی‌نام و با نام دیگری نیز هستند که آفرینندگان حماسه‌هایی پرشورند. ما موظفیم به همهٔ آن‌هایی که در این جنبش درگیر مبارزه‌اند، صرف‌نظر از گرایش‌های فکری، سیاسی آن‌ها، یاری برسانیم.

حضور فعال نیروهای سیاسی خارج از کشور در صحنهٔ مبارزه خارج کمک خواهد کرد که آن‌ها بی‌نیاز از درشت‌نمایی انفعال‌های آقای خاتمی بشوند، چرا که برخی درشت‌نمایی‌ها البته پوششی بر بی‌عملی و ضعف خود این نیروها می‌باشد. دقت روی مکانیزم پیچیده‌ای که باعث ایجاد فصل نوینی در مبارزهٔ مردم ایران شد، بیانگر این پیام روشن است که آفرینندگان دوم خرداد در عین حالی که از هیچ حزب و سازمان سیاسی رهبری نشدند، اما تاریخا به همهٔ جریان‌ها و گرایش‌هایی که بعد از انقلاب بهمن ۵۷ مورد سرکوب و یا اهانت قرار گرفتند، تعلق داشتند. میلیون‌ها ایجادگر این جنبش، همچون سربازان گمنامی هستند که هر یک به شکلی، تعلق خاطری داشته و دارند به لشگر مبارزانی که رژیم ولایت‌فقیه آن‌ها را تار و مار کرد و اقدام به آزارشان نمود. قائم به ذات بودن این جنبش هرگز به این معنا نیست که جنبشی است بدون تاریخ و بی‌اصل و نسب، بلکه برعکس همهٔ جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی جامعهٔ ما که برای دموکراسی و جامعهٔ مدنی در برابر رژیم ایستادند، می‌توانند و باید نام و نشان خود را در این جنبش ببینند.

مردم در دوم خرداد با همبستگی خودانگیختهٔ خویش معجزهٔ وحدت عمل ملی‌شان را در برابر دیدگان ما قرار داده‌اند ولی با کمال تاسف گویا آن گونه که بایسته است، ما در خارج از کشور هنوز نتوانسته‌ایم این وجه از پیام آن‌ها را دریابیم و به این تکه تکه بودن و دسته دسته عمل کردن خاتمه دهیم. در داخل، همهٔ گرایش‌ها متنوع سیاسی عقیدتی درگیر نبرد یک پارچهٔ خود با رژیم ولایت‌فقیه‌اند، اما در خارج هنوز اما و اگرها برای اتحاد عمل احزاب و سازمان‌های سیاسی به گوش می‌رسد و شاهد آن نیستیم که گام‌های اساسی در جهت رفع موانع نیز برداشته شود.

چه کسی می‌تواند مدعی شود که ایرانِ رها شده از چنگال ولایت‌فقیه وطن و مأمن همهٔ احزاب سازمان‌های چپ معتقد به دموکراسی، همهٔ ملیون سر برآورده از مکتب مصدق و همهٔ مشروطه‌خواهان دموکرات نیست؟ سرنوشت مشترکی که همهٔ این نیروها گرفتار آنند فصل مشترک همهٔ این نیروها را نشان می‌دهد. وجه مشترک همهٔ این نیروها اعتقاد آن‌ها به مردم‌سالاری و حاکمیت ملی و احترام به حقوق بشر و رعایت آن است، اگر نپذیرفته‌ایم که در حاکمیت مردم‌سالار آینده، همه باید گردن به ارادهٔ مردم بگذارند، پس دعوای کنونی بر سر مشروطه‌طلبی و جمهوری‌خواهی چگونه قابل توجیه است؟ ایجاد تحول ضرور در مناسبات سنتی جریان‌های خارج از کشور نیاز به شجاعت مدنی دارد. دیری است که زمان این تحول فرا رسیده است، ولی چارچوبهٔ برخوردها و برداشت‌های سنتی هنوز پا برجاست.

برخی هنوز بر این باورند که قرار گرفتن نام و چهرهٔ سیاسی آن‌ها در کنار نام رقبای سنتی‌شان ضرور و زیانی را متوجه‌شان خواهد کرد. در توجیه این جدایی پیراهن سفید بی‌گناهی بر تن می‌پوشند و انگشت اتهام به تن‌پوش آلودهٔ دیگران دراز می‌کنند. به راستی مگر نه این است که همهٔ احزاب و سازمان‌های سیاسی، بدون استثناء، گرفتار اشتباه و خطا بوده‌اند و در آینده نیز گرفتار خطای سیاسی خواهند شد. اگر در گذشته به دلیل فقدان شرایط دموکراتیک برای تصحیح هر خطایی می‌بایستی بهای گزافی پرداخته می‌شد، اما در آینده قاضی میلیون‌ها انسان ایرانی است که با رای خود فرمان به تصحیح خطاها خواهد داد. بنابر این، ترس از آینده امری است بی‌پایه مگر آن‌که، ما هنوز مبارزه برای قدرت را مقدم بر ایجاد جامعهٔ مدنی و دموکراتیک در نظر داریم. ترس از آینده و عدم درک مختصات واقعی آن، پایه‌های اعتقاد ما را به دموکراسی تضعیف می‌کند و خود مانعی می‌شود که نتوانیم صحنه‌های شگرفی که از دوم خرداد سرچشمه می‌گیرند را به درستی ببینیم. موج مبارزه برمی‌خیزید و ما آمادگی لازم برای یاری رساندن به موقع به آن را نداریم. مبارزین داخل ایران، جان پاک خویش را پشتوانه نبرد نابرابر خود کرده‌اند ولی ما به وحدت عملیِ برخاسته از درک پیام دوم خرداد، وحدت عملی‌ای که مکمل شایستهٔ این جنبش در مقیاس برون مرزی باشد دست نیافته‌ایم. دستیابی به این مقصود این بار نیز مستلزم تلاش و کوشش در بالا و اعمال فشار از پایین می‌باشد. گردانندگان احزاب و سازمان‌های سیاسی مقیم خارج باید کار را از اعلامیه دادن و موضع‌گیری خشک و خالی فراتر ببرند و هدفشان را متوجه تلاشی پیگیر برای رسیدن به وحدت عملی که بتواند ارادهٔ واحدی را به صحنهٔ مبارزه بیاورد، نمایند. از سوی دیگر، وظیفهٔ هر ایرانی مسئولی است که با وسعت‌نظر و علیرغم ناکامی‌های گذشته، به احزابی که تعلقی به آن‌ها دارند، یاری رسانند و از آن‌ها بخواهند که امر تشکیل جبههٔ مشترک مردم‌سالاری را وظیفهٔ مقدم خویش تلقی نمایند. در جبههٔ اتحاد برای دموکراسی، حضور همهٔ معتقدین به دموکراسی ضروری است. غیبت هر جزء کوچکی از این نیرو به تحکیم پایه‌های دموکراسی میهن ما آسیب می‌زند. جبههٔ مشترک در عین حال، آموزشگاهی است برای تمرین دموکراسی. تاخیر در ایجاد آن، در شان مبارزهٔ دلیرانهٔ مردم ما در ایران نیست. ▣

کلن: ۹۸/۱۲/۲۱

www.iran-archive.com

گذری به تروریسم پنهان

حسن درویش پور

(۱)

واژه پنهان، که از لحاظ دستوری بر وصف ثابت و همیشگی اصل حالتی دلالت داشته، و به لحاظ سیاسی، همواره هدفهای معینی را دنبال می‌کند، انتخابی است مناسب که شکل و مضمون این گونه اعمال ضدانسانی را برهم منطبق می‌سازد. چرا که نه وصفی است ساده بریک شکل و نوعی از ترور، و نه توضیح صفت سنجشی است که موصوف آن باتروریست‌های عریان و مسئولیت‌پذیر، سنجیده شوند!

ترور، اساساً و در همه موارد دور از چشم این و آن صورت می‌گیرد. ولی پنهان در اینجا، واژه‌ایست جوهری و ذاتی. یعنی باز نمودن سرشت و نهاد گروهی انسان‌نما، که چون «وامپیر»، برای «بقاء» و حفظ موجودیت خویش با آشامیدن خون دیگران، هرشبانگاه به پرواز درمی آیند. ماهیت و اهداف «بودن» آنان، با نابودی سایر انسان‌ها که چنین موجودیتی را برنمی تابند عجین شده، و از این نظر در توجیه کشتار خویش، آن‌هم به شیوه کاملا فجیع که کارد را در قلب‌های پیرزن و پیرمردی نحیف و بیمار می‌نشانند، نیازی به ملاحظات اخلاقی، وجدانی و انسانی ندارند.

و خلاصه پنهان از این نظر که اگر پرونده‌های طراحان، برنامه‌ریزان و مجریان اینگونه استراتژی و تاکتیک روزگاری آشکار گردد تنها مشروعیت سیاسی، اجتماعی و حقوقی آنان نیست که به زیر علامت سئوال کشیده می‌شوند، بلکه موجودیت این جماعات نیز مورد تردید قرار می‌گیرند. بدیهی است این گروه بهتر از هرکسی واقفند که عریانی آنان، نابودیشان را بدنبال دارد و علی رغم ددها و شاید صدها قتل و کشتار در جهان سیاست، حتی بعد از مرگ جانیان و دست‌اندرکاران، همچنان پوشیده و پنهانند.

تروریسم پنهان عرصه‌ایست گسترده که می‌تواند بصورت اشکال مختلف دولتی، حزبی، فرقه‌ای و حتی فراتر از اینها، در شکل اقتصادی که برخی شبکه‌ها در زمینه های کشف و مبادله فرمولهای تولیدی تکنیکی فعالند، متظاهر گردد. وجه مشترک همه آنان تبعیت از قوانینی است که اولا، تعمداً و آگاهانه قوانین و سنت‌هایی را زیر پا می‌نهند که علی‌الظاهر مجبور به پذیرشش هستند و در ملاء عام خود را موظف به اجرای آن می بینند.

ثانیاً، میدان را از وجود رقیبی که احتمال می‌دهند عرصه را بر آنان تنگ خواهد کرد و یا مانع پیشرفت و موفقیت شان در زمینه های سیاسی، تشکیلاتی و اقتصادیست، پاک کنند، ثالثاً، فضای روانی شک و تردید، دلهره عصبانیت و انتقام‌جویی را برای بهره گیری بیشتر جانشین رقابت های سالم سیاسی و اقتصادی که هر جامعه مدنی می‌طلبد، می‌سازند.

وقتی شکلی از اشکال تروریسم پنهان را مورد بررسی قرار می‌دهیم فی‌المثل شکل حزبی را، بدین معنا نیست که تمامیت حزب در خدمت تروریسم قرار دارند، بلکه یک یا چند نفر از هیئت اجرائی یا سیاسی حزب، شبکه‌ای را پنهان از چشم کمیته مرکزی و بدنه، در درون تشکیلات سازماندهی میکنند تا در موارد ضروری بتوانند این نیرو را برای تصفیه‌های درون حزبی، یا برای نابودی بعضی از کادرهای حزب رقیب، به خدمت بگیرند. چنین روندی بدون هیچ استثنایی در تمامی اشکال تروریسم پنهان جاریست، حتی در شکل دولتی. منتهی، آنچه تروریسم دولتی را از دیگر اشکال تروریسم پنهان مستثنی می‌سازد، نوع و شیوه ترورهاست که گاهی مستقیم و زمانی با بهره گیری از یک گروه مزدور و جنایتکار حتی مافیا، علیه اپوزیسیون وارد عمل می‌گردد.

در تروریسم دولتی، معمولا شبکه‌های اطلاعاتی امنیتی آن کشور، طراح و مجریان اینگونه ترورها هستند که مطابق قانون، دولت‌ها هدایت و مسئولیت آنان را برعهده دارند. معذالک اثبات این نکته که تمامی دولت‌ها، عالم بر اعمال شبکه‌های اطلاعاتی امنیتی خویشند، نیازمند بررسی است. هنوز دلایل و مدارک مستندی مبنی بر دخالت یا نظارت امیرعباس هویدا، در ترور تیمور بختیار، موجود نیست، در حالی‌که همه می‌دانند این ترور توسط ساواک سازمان‌دهی گردید و رئیس این سازمان هم معاون نخست‌وزیر بود! اما عکس این قضیه را می‌شود اثبات کرد که بعضی از روسای دولت‌ها، قربانیان این‌گونه ترورها شده‌اند.

حتی در حکومت‌های ایدئولوژیک، این قانون‌مندی صدق می‌کند که اجزاء و نیروهای تشکیل‌دهنده این‌گونه نظام‌ها، نه تنها از چگونگی و نحوه عمل‌کرد سازمان‌دهندگان ترورها بی‌اطلاعند، بلکه در برخورد با مخالفین نظری سیاسی، هیچ‌گاه در بین ارگان‌های مختلف دولتی، هماهنگی مناسب وجود ندارد. منتهی نماد بیرونی عمل‌کرد نظام‌های ایدئولوژیک بگونه‌ایست که برخی ها را به تصور این‌که همهٔ اجزاء تشکیل دهنده این‌گونه نظام‌ها، مهر تأئید خود را زیر ورقه قتل دیگران می‌نهند، به اشتباه می‌کشاند.

روشن است که برخی نگرش‌های چپ‌اندیش یا راست‌پرداز، خلاف آنچه گفته شد می‌اندیشند، یعنی معتقدند که بافت این‌گونه حکومت‌ها را عناصری شکل می‌دهند که اگر در ترور مخالفین دخالت یا نظارت مستقیم هم نداشته باشند، ولی مخالف نفس عمل نیستند. آنان نظام ارزشی بجای مانده را، یا آرمان‌خواهی گروهی که زمانی برای تحقق آن می‌رزمیدند، منطبق می‌بینند یعنی خصائل ذاتی نظام ایدئولوژیک راکه هرازگاهی احساس خطر کند با توسل به ترور، آن‌هم بصورت زنجیره‌ای برای ارضای خویش می‌کوشد و تا هنگامی که عطش اشتیاق نوشیدن خون مخالفین که ناشی از دلهره و وحشت دائمی است فروکش نکند، بی‌هیچ ملاحظه‌ای کشتار خواهد کرد، عین خصائل انسانی افرادی که مجبور به سکوتند می‌پندارد و از این زاویه نه با انسانها، بلکه با مهره‌ها سر و کار دارند و تصویرشان از جامعه بگونه‌ایست که هیچ اصلاح‌طلبی نمی تواند در عرصه سیاست آن ظاهر گردد.

این نگرش بهیچ‌وجه با تجربیات بجای مانده در روزگار ما، مطابقت ندارند. برای دریافت واقعیت، ما نیازمند یک نگرش پرسپکتیو هستیم تا بدون توجه به ظواهر امر و کنشهای بیرونی، بتوانیم از لابلای حوادث به جریان درونی و روند اصلی، دست یابیم. حرکت عمومی امروز مردم جهان و به تبع آن مردم ایران، بسمت مبارزه با ناامنی‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی است که تمام طبقات جامعه را تهدید می‌کند، و هیچ نیرویی قادر نیست تا جهت گردش چرخ زمانه راکه در راستای انطباق سیاست بر زندگی است، تغییر دهد. عرصه زندگی روزمرهٔ، خارج از ارادهٔ ما، همه را تسلیم واقعیتی می‌کند تا مجبور شوند از شهادت این «مهره» ها در دادگاه «میکونوس»، استقبال کنند.

تروریسم پنهان ، بعنوان یک معضل جهانی که به شیوه مافیایی در تمامی عرصه‌ها می‌کوشد، موجب نگرانی عمومی است. مبارزه با آن در عرصه‌های مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی، نیازمند فراست، آگاهی و سازمان‌دهی است. بدون شناخت و تفکیک و دسته‌بندی ترورها، نه می‌توانیم توان مبارزه متقابل با او را در خود افزایش دهیم، و نه قادریم تاکتیک‌هایش را پیش از وقوع حوادث افشاء و خنثی سازیم، و نه نتیجه مطلوبی از مجموعه تلاش‌ها و مبارزات پراکنده‌مان بدست می‌آید تا چراغ راه دیگران گردد.

شعار و تظاهرات، گرچه کاربرد تبلیغی دارند، اما به سهم خود احساسات را تحریک کرده و عصبانیت رادامن می‌زنند، یعنی همان اهدافی که تروریسم دولتی بدنبال آنند، یعنی تجربه «میکونوس» را نادیده انگاریم، آنهم در شرایطی که جهان گام‌های استواری در راستای احقاق حقوق انسان‌ها برمی‌دارد. تجربه «پینوشه» از دو زاویه حاوی پیام های آموزنده‌ایست برای تمام مبارزین راه آزادی و عدالت. اول این‌که مردم جهان دیگر موجودیت جنایتکارانی راکه با جنایات خود بی‌عدالتی، ستم و تیره‌روزی را بر آنان تحمیل کرده‌اند، برنمی‌تابند، و دوم این‌که این پیروزی را مدیون سی و پنج سال کوشش مستمر مبارزان شیلیایی می‌دانند که هیچ لحظه و در هیچ شرایطی، از پیگیری آن چشم ندوخته‌اند.

(۲)

در دو دهه اخیر، ترورهای زیادی را شاهد بودیم، ترورهایی که مضمون سیاسی ایدئولوژیک داشتند. ترورهایی که بمنظور پایه‌ریزی نظام ارزشی خاص، برنامه‌ریزی می‌شوند و نه تنها از میان مخالفین رژیم اسلامی، بلکه مجبور است از خودی‌ها نیز، قربانی بگیرند. و خلاصه شاهد ترورهایی بودیم که نه در حریم خویش، بلکه در چارچوب مرزهای قانونی دیگران، مخالفین خویش را تهدید می‌کرد و نشان داد که در این عرصه هیچ محدودیتی را نمی‌پذیرد و به هیچ قانونی گردن نمی‌نهد.

از میان یکصد و پنجاه اقدام تروریستی رژیم در خارج از کشور، فقط یک اقدام جنایتکارانه میکونوس، دادگاهی بهمین نام را به دنبال داشت. یعنی تنها مرجع حقوقی که می‌تواند سرنخی برای پیگیری‌های بیشتر باشد. در اولین دقایق شروع دادگاه، دادستان نوک حمله خویش را متوجه ولایتی و فلاحیان کرد. مضمون اتهام براساس شواهدی تنظیم گردید که سفارت ایران، تسهیلات لازم را در اختیار مأموران اطلاعاتی و نیروهای تروریست قرار داده بود. اما از آنجائی‌که هر تدارکی فی‌نفسه از نظر حقوقی مشاورت در قتل محسوب نمی‌گردد، وانگهی وزارت خارجه ایران می‌توانست خود را مبرا از هرگونه اتهامی جلوه دهد، چنانکه چنین ادعانامه‌ای علیه دادستان ارائه گردید چراکه وزارت‌خانه او مجبور به تبعیت از رئیس دولت مطبوع خویش است، پای رفسنجانی نیز به میان کشیده شد.

گرچه دادگاه میکونوس در فرجام خود اذعان به تروریسم دولتی زیر رهبری خامنه‌ای نمود، و ما آنرا محصول تلاش و پیگیری روشنفکران آلمانی طرفدار حقوق بشر علیه دولت محافظه کاری که همواره ملاحظات دیپلماتیک را مدنظر داشتند، می‌دانیم، معذالک نتیجه آراء نمی‌توانست بعنوان یک سند مسجل در خدمت مبارزین ایرانی قرارگیرد تا با استناد به آن، بتوانند سایر دولت‌ها راکه خواهان مراوده سیاسی با حکومت ایرانند، بعنوان نقض‌کننده حقوق بشر، زیر فشار قرار دهند.

علیرغم چنین نقیصه‌ای، این دادگاه به چند دلیل اساسی می‌تواند سرآغاز یک بررسی همه جانبه قرارگیرد: اولا، به موجودیت پنهان «کمیته ترور»ی که زیر رهبری خامنه‌ای است، اشاره گردید. ثانیاً، از رفسنجانی، فلاحیان و ولایتی بعنوان اعضای مهم و موثر این کمیته، نام برده‌اند. ثالثاً، همین اشاره مختصر بسهم خویش سبب تعمیق بحران درون حکومت گردید تا جائیکه عاملان ترور را مجبور ساخت که غیرمستقیم موجودیت چنین ارگانی را رسمیت بخشند.

خاتمی از درون این بحران سر برآورد و طبیعی بود که نامبردگان فوق نمی‌توانستند در دولت او موقعیتی را کسب کنند. کشاکش و درگیری‌های درونی، نمادی بیرونی یافت تا جائیکه اعتراض بعضی از نمایندگان، در جلسه غیرعلنی مجلس شورای اسلامی علیه فلاحیان، در مجامع و محافل مختلف، بصورت یک گزارش مفصل توزیع گردید.

خامنه‌ای در اولین واکنش، ولایتی را بعنوان مشاور خویش برگزید تا از خدمات ارزنده‌ای که او برای حفظ نظام انجام داده بود، پاس دارد. یعنی عملا و علناً او به رأی دادگاه میکونوس گردن نهاد و رسماً پذیرفت که وزارت خارجه ایران در خدمت اعمال تروریستی رژیم است.

انتخاب خامنه‌ای، انتخابی است بحث‌انگیز که چرا مهره افشاء شده‌ای چون او را مثل فلاحیان، بجای اینکه در خفا بهره گیرد، قرب و منزلت بخشید؟ محمدجواد اردشیر لاریجانی، نماینده مجلس شورای اسلامی، این معما را می‌گشاید: «دیپلماسی خارجی ما در حال حاضر به دلیل انباشت نیروهای ناکارآمد و مزاحم فوق العاده چلاق است. بیش از هفت هزار کارمند در وزارت خارجه به چه کاری مشغولند، در حالی که پیشرفته‌ترین و فعالترین وزارتخانه‌ها دو هزار و پانصد نفر نیرو دارند؟!»

مضمون سیاسی سخن آقای لاریجانی چنین است:

۱ – بخش عمده کادرهای وزارت خارجه را (یعنی دو – سوم) نیروهای امنیتی تشکیل می‌دهند. این نیروها که بدنبال اهداف خاصی هستند، مزاحم فوق‌العاده‌ای برای پیشبرد دیپلماسی خارجی میباشند.

۲ – وزیر خارجه، علاوه بر وظایف دیپلماسی خارجی، مسئولیت پیشبرد سیاست‌های امنیتی رژیم را نیز بعهده دارد. یعنی وزیر خارجه مسئول کمیته ترور خارج از کشور بوده و تمام کارهای مقدماتی، تدارکاتی و انتخاب افراد برای ترور، زمان ترور، نوع و شیوه ترور، زیر نظر مستقیم او انجام میگیرد.

۳ – جوهر اصلی اعتراض لاریجانی در این نکته نهفته است که کارمندان این ارگان، مستمری خود را از وزارت خارجه می گیرند، اما همچنان از مشاور امام «ولایتی» تبعیت میکنند.

اگر این رشته را دنبال کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که: اولا، نظیر کمیته ترور خارج از کشور، کمیته‌ای نیز باید در داخل ایران این وظایف را انجام دهد. ثانیاً، مجریان و دست اندرکاران ترور مجبور نیستند که کادر وزارت اطلاعات و امنیت باشند، می‌تواند وزارت‌خانه دیگری آنان را پوشش دهد و یا یک تشکیلات جداگانه‌ای داشته باشند. ثالثاً، ارگانی مسئولیت هدایت، برنامه‌ریزی و هماهنگی این کمیته‌ها را برعهده دارد، نام و تعداد اعضای تشکیل‌دهنده و رهبری این ارگان، موضوع شناسایی ماست.

اما قبل از هر سخنی باید به این سئوال پاسخ گفت: که با وجود سابقه درخشان وزارت اطلاعات و امنیت در کشتار مخالفین، کدام ضرورت، تشکیل کمیته مستقل ترور را در دستور کار قرار میدهد؟

در مورد «کمیته ترور» نیازی به استدلال نیست، سوابق و کارنامه عملکرد آن رابباید از فردای پیروزی انقلاب جستجو کرد که به «سربازان گمنام امام زمان» ملقب بودند. اولین اقدام این گروه علیه مخالفین، ترور توماج و یارانش است که همان زمان آقای بنی صدر، وجود آنان را انکار می‌کرد و اگر یک گام در این عرصه برمی‌داشت، با توجه به فضای آن روز ایران، نه ما شاهد این همه کشتار بودیم و نه نیازی بود که آقای بنی‌صدر در معیت پلیس فرانسه به خرید روزانه برود. معذالک هدف این نوشته نه آن گروه خاص بلکه اشاره به کمیته‌ایست که در زمان مسئولیت فلاحیان، مجدداً بازسازی گردید و تا هنگامی‌که او وزیر اطلاعات و امنیت بود، می‌توانست هماهنگی لازم را بین ساواک و کمیته ترور بوجود آورد تا این دو به موازات یکدیگر حرکت کنند.

بنظر من، گروهی که توجه مردم را بسوی ده‌نمکی‌ها، انصار حزب‌الله و... جلب می‌کنند، بنوعی آنان را پی نخودسیاه حواله می‌دهند. ما نیازمند سرنخ‌هایی هستیم که از لحاظ حقوقی قابل تعقیب باشند و بشود آنرا در محاکم صلاحیت‌دار بین‌المللی اثبات کرد. در این مورد شخص، با وجود علم و آگاهی ما به حضور کمیته ترور هنوز چند سرنخ قابل تعقیب مورد شناسایی قرار گرفتند:

۱ – گزارش صورت جلسه نشست غیر علنی مجلس شورای اسلامی بعد از دادگاه میکونوس است. در آنجا نماینده‌ای از فلاحیان می‌پرسد: «هزینه‌های وزارت اطلاعات و امنیت، بهیچوجه با بودجه‌ای که برای آن اختصاص داده شده بود مطابقت ندارد. این خانه‌های امنیتی، که مستقل از زندان‌های رسمی در اختیار شماست و بسیاری از کادرهای آن وزارتخانه از وجود آن بی‌اطلاعند، دیگر چه صیغه‌ایست و در کجاست؟»

۲ – اطلاعیه رسمی حزب کارگزاران سازندگی، دومین سندی است که آشکارا اشاره میکند: «به ویژه آنکه رخ دادن پی درپی چند قتل و آدم ربایی و مرگ مشکوک در زمانی کوتاه، از پیدایش نوعی تشکیلات سازمان یافته خبر میدهد که هدف نهایی آن تضعیف دولت خاتمی، کاهش اعتماد عمومی و آشفتگی اجتماعی است».

۳ – و مهم‌تر از همه، وقتی طراحان و مسئولین این جنایات (یعنی خامنه‌ای، رفسنجانی، یزدی، عسگراولادی و رضایی) از عدم همکاری نیروهای امنیتی و یا از ناتوانی آنان در کشف و دستگیری این تشکیلات و مجریان این جنایات مطمئن شدند، یک صدا و در یک روز (دوشنبه ۱۴دسامبر۹۸) نوک حمله خویش را متوجه کابینه خاتمی کردند. مضافاً، از مضمون سخنان آنان که: «دولت در مدیریت امنیتی ضعیف است و باید هرچه سریعتر آن را برطرف سازد»(رضایی)، «متخلفان و یا کسانی که در انجام این وظیفه خطیر، تعلل یا کوتاهی کنند، تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت» (یزدی)، «اگر وقت و انرژی عمده دست‌اندرکاران دستگاههای دولتی به ویژه وزارت کشور صرف کارهای سیاسی شود و از این مقوله مهم غفلت کنند، جای بسی نگرانی و تأسف است و ملت ما باید خسارات زیادی را متحمل شود.» (عسگراولادی)، بوی توطئه‌ای تازه به مشام می آید و باید در انتظار حوادث ناگواری در آینده باشیم.

اکنون روشن است که خامنه ای براساس کدام دلیل و نقشه، راضی به حضور فلاحیان در درون مجمع شورای مصلحت نظام، نگردید. عضویت او در درون مجمع مصلحت، نه تنها نامش را بر سرزبانها می‌انداخت، بلکه کمیت مجمع شورای مصلحت را نیز می لنگاند و زودتر از موعد خود برای مردم روشن می‌گردید که این ارگان، رهبری و هدایت جنایات اخیر را بر عهده دارد.

از آنچه گفته شد، زیر رهبری خامنه‌ای، مجمع شورای مصلحت نظام، بعنوان طراح و سازمانده اصلی جنایات اخیر، دو کمیته ترور داخل و خارج راکه زیر مسئولیت فلاحیان و ولایتی است، هدایت میکند. این ارگانها، نیروها و مجریان طرح خویش را از میان افراد سپاه پاسداران، کادرهای امنیتی و فدائیان اسلام، تأمین میکنند . طبیعی است کسانیکه اعضاء مجمع شورای مصلحت نظام را عاملان اصلی جنایات اخیر می‌دانند، اینگونه حوادث رااز قبل می‌توانستند حدس بزنند.

نمونه‌هایی موجود است که برخی‌ها از دو سه ماه قبل در انتظار حوادث اخیر بودند. دلایل آنان، نه براساس تهاجمات دو ماهه گذشته علیه مطبوعات، حمله به اجتماعات و نشست‌های دانشجویان یاضرب و جرح دو تن از وزرای کابینه، بلکه برمبنای اخطاری که سخنگوی مجمع شورای مصلحت نظام (یعنی عسگراولادی)، به دولت خاتمی داده بود، تنظیم می گردید. آنروز عسگراولادی، خاتمی را به گذشته ارجاع داد تا از واقعه هفت تیر (انفجار دفترحزب جمهوری اسلامی) عبرت گیرد، یعنی برای حفظ منافع خویش، هر جنایتی را مجاز می‌دانیم، حتی برخلاف سنت و عرف حاکم بر کاست روحانیت که مدارائی را در برابر صنف خویش ترویج می‌کند، در کشتار گروهی روحانیون متمرد غفلت نخواهیم کرد!!

نکته مهم و اساسی اینجاست که چرا همواره عسگراولادی است که اخطار میدهد؟ آیا بدین علت نیست که مجمع مصلحت نظام با پیش انداختن او راه اعتراض حقوقی را می‌بندد و اگر روزی به بن بست رسیدند آنرا بحساب نظرات شخصی و تشکیلاتی او بگذارند؟ ظاهراً آری! که این هم می‌تواند بنوبه خویش درس بزرگی برای اپوزیسیون باشد که چگونه تروریسم دولتی، برای توجیه اعمال خود نیازمند پوشش قانونی است.

اما در واقعیت، مسئله فراتر از اینهاست. او مرد قدرتمند مجمع مصلحت نظام است، از این لحاظ محدودیت قانونی خویش را بهیچوجه پذیرا نخواهد بود و هرچه شرایط برای ابراز نظر توده‌ای مهیا شود، بهمان نسبت دست خویش را رو خواهد کرد. تأکیدی که بر رهبری خامنه‌ای دارد، نه از زاویه نگرش دینی است، بلکه او را لنگر مشارکت امثال خود و جنایت می بیند. از این حیث اخطارش مضمونی خاص دارد تا مخالفین رأی و نظرش بدانند با چه کسی روبرویند، و تا چه اندازه این تذکر جدیست.

اوجگیری مبارزات دمکراتیک این حسن را دارد که آنسوی چهره برخی از مسئولین جمهوری اسلامی که اتفاقاً آن هم خیانت به پیروان و دوستداران خود، توطئه علیه همرزمان خویش و نابودی و ترور بعضی از همراهان گذشته جنبش اسلامیست، بهتر شناخته شوند.

متأسفانه برخی از مخالفین و موافقین جمهوری اسلامی، در برابر جنایات بیشماری که تاکنون رخ داده است، بجای تعمق و ریشه‌یابی این پدیده‌های مشمئزکننده که فضای سیاسی میهن را آلوده نمود، عمدتاً شیوه تأسف‌باری را در پیش گرفتند. گروهی همواره کوشیدند تا از جنایت بهره سیاسی برده و آنرا در جهت پیشبرد اهداف خویش بکارگیرند، و گروه دیگر با سکوت خویش نمی خواستند جان خود را در معرض خطر بگذارند. این دسته غافل از این واقعیت تا هنگامی‌که ریشه های روانی اینگونه ترورها کاملا بررسی نگردد، شهوت ویرانگری و تاروپود مرگ‌طلبی آن برای مردم برملاء نشود، حتی بعد از جمهوری اسلامی، این خطر همواره آنان را تهدید خواهد کرد.

تمام ستم‌ها، شکنجه‌ها و جنایاتی که در دو دهه گذشته برمردم روا گردید، ناشی از زوال اندیشه سیاسی است. از آنجائیکه ملاحظات این نوشته گذری بر برخی زوایای ناروشن و ناشناخته حوادث اخیر بود، تنها یک نکته را به روشنفکران مذهبی یادآوری میکند که: کسانی که طراحی قالب «امت» را برای اتحاد و اتفاق ملی پی ریزی کردند، مرزی بنام مسلمان و نامسلمان نمی شناسند. آنان نیازمند عبودیتند، و کسانی که این مرز را نادیده انگارند، علیرغم اعتقاد به اسلام، گرفتار همان سرنوشتی خواهند شد که دیگران دچار آن گردیدند! ▣

۱۶دسامبر۹۸

«کار» را

از راه‌های مناسب به ایران ارسال کنید!

www.iran-archive.com

کار

چهارشنبه ۲۳ دی ۱۳۷۷ - ۱۳ ژانویه ۱۹۹۹ دوره سوم - شماره ۱۹۹
KAR. No. 199 Wednesday 13. Jan. 1999
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

Verleger: I.G.e.v

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Köln
Germany

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 – 221 – 9322136
آدرس کار در اینترنت: http://www.geocities.com/CapitolHill/2902
آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان (۲/۱۰ یورو)
بهای اشتراک:
اروپا: شش ماه ۵۵ مارک (۲۸/۲۰ یورو)؛ یک ساله ۱۰۲ مارک (۵۲/۳۰ یورو)
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک (۳۱/۸۰ یورو)؛ یک ساله ۱۱۵ مارک (۵۹/۰۰ یورو)

یگانه‌سازی ارز در اروپا آغاز شد

با آغاز سال جاری یازده کشور از پانزده عضو اتحادیه اروپا با وارد نمودن «یورو» به بازارهای مالی، سیاست یگانه‌سازی واحد پولی اتحادیه اروپا را آغاز نمودند. در نخستین مرحله این هماهنگی ارزی که سه سال به طول خواهد انجامید، معاملات تجاری با واحد پول «یورو» تنها از طریق بانکها و بازار سهام مقدور خواهد بود. در سال ۲۰۰۲، اسکناس و سکه‌های «یورو» جایگزین ارزهای رایج کشورهای عضو اتحادیه اروپا خواهد شد.

از سالها پیش بحث‌های بسیار داغی بین متخصصان امور اقتصادی در رابطه با وارد شدن واحد پول «یورو» در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، تاثیرات آن بر اقتصاد اعضای آن و نقش آتی «یورو» در تجارت جهانی در جریان است. برخی از این متخصصان اعتقاد داشتند سرمایه در اروپا دیگر دغدغه نوسانات ارزی را نخواهد داشت و برای تحرک آن در این قاره امکانات جدیدی گشوده خواهد شد. منتقدان یورو بر این عقیده‌اند که اگر «یورو» با ارزش برابری بالا در مقابل سایر ارزها به بازار وارد شود، این امر از یک سو باعث کاهش توان رقابت کالاهای ساخت اتحادیه اروپا در بازارهای جهانی و از سوی دیگر خطر بروز «دفلاسیون» یا کم شدن میزان پول در گردش در صورت ثابت ماندن میزان تولیدات وجود دارد. از سوی برخی دیگر از این متخصصان خطر تورم و افزایش قیمت کالاها و خدمات، مخصوصاً در بازارهای داخلی این اتحادیه پیش‌بینی می‌شود.

موفقیت نهایی «یورو» در مقابل رقیب اصلی‌اش یعنی دلار طی چند ماه آتی مشخص خواهد گردید. هنوز نه بانک مرکزی و نه وزارت اقتصاد و دارایی ژاپن آمار و ارقامی در زمینه تبدیل دلارهای ژاپن به «یورو» را منتشر نکرده‌اند. ذخیره ارزی ژاپن مبلغ ۲۱۶ میلیارد دلار می‌باشد. متخصصان ذخائر ارزی کشورهای شرق آسیا را بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌کنند. نرخ برابری «یورو» در مقابل دلار در روزهای گذشته ۱/۱۷ بود. به نظر می‌رسد اولین آزمایش «ثبات» با موفقیت پشت سر گذاشته شد.

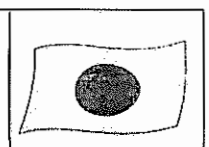
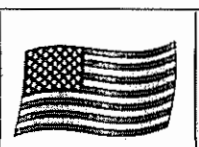
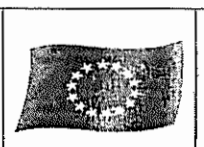

ارز	اروپا (یورو)	آمریکا (دلار)	ژاپن (ین)
جمعیت (به میلیون)	۲۹۱	۲۶۹	۱۲۶
تولید ناخالص (به میلیارد مارک)	۱۰۸۹۰	۱۳۴۵۰	۷۲۹۰
حجم مبادلات تجاری (به میلیارد مارک)	۱۴۹۰	۱۱۹۰	۷۳۰

اعضای پیمان ارزی: آلمان، بلژیک، فنلاند، فرانسه، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورک، هلند، اتریش، پرتقال، اسپانیا

جدول مقایسه‌ای سه قطب اقتصادی جهان

پس از ۶ سال وقفه

مذاکرات صلح بین ارتش انقلابی و دولت کلمبیا نافرجام ماند

پس از موفقیت‌های نظامی چشمگیر چریکهای ارتش انقلابی کلمبیا «FARC»، روز جمعه هفته گذشته قرار بود مذاکرات صلح بین این نیروها و «آندرس پاسترانا» رئیس جمهور، در یک منطقه غیر نظامی اعلام شده به وسعت ۴۲۰۰۰ کیلومتر مربع واقع در ۷۰۰ کیلومتری جنوب بوگوتا پایتخت این کشور، آغاز شود.

ارتش انقلابی کلمبیا که در سال ۱۹۶۴ بنیان نهاده شده، یکی از قدیمی‌ترین سازمانهای چریکی آمریکای لاتین می‌باشد که امروز تعداد چریکهای آن بین ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. پایگاه توده‌ای چریکهای مارکسیست ارتش انقلابی کلمبیا در میان دهقانان است که خواهان اصلاحات ارضی و عدالت اجتماعی هستند.

در حال حاضر نیمی از کلمبیا تحت کنترل ارتش انقلابی قرار دارد.

چریکها مهمترین محورهای تعیین شده برای ازسرگیری مذاکرت صلح پس از ۶ سال را تعویض اسرا، رفرم ارضی، دولتی نمودن بخش‌های مهم اقتصادی، اختصاص ۵۰٪ از بودجه دولتی برای امور اجتماعی اعلام نمودند.

لحظاتی قبل از آغاز گفتگوها، رهبر ۶۸ ساله چریکها «مانوئل مارولاندا» از شرکت در این مذاکرات خودداری نمود و اعلام کرد: نقشه‌هایی برای قتل وی و رئیس جمهور در حین مذاکرات صلح وجود داشته است.

دو ساعت قبل از آغاز مذاکرات صلح بین دولت کلمبیا و چریکهای ارتش انقلابی، کوماندوهای مرگ معروف به «AUC» که گفته می‌شود تعدادشان به ۵۰۰۰ نفر می‌رسد، آتش‌بسی راکه طی روزهای عید کریسمس برقرار شده بود، پایان یافته اعلام نمودند. این گروه از سوی سازمان‌های حقوق بشر متهم به نقض خشن حقوق بشر است. «کارلوس کاستانو» رهبر این گروه که پس از شکست در یک نبرد نظامی در مقابل چریکها جان سالم بدر برد، گفت: جنگ برعلیه چریکها را با قدرت هرچه بیشتر ادامه خواهد داد.

گفته می‌شود، پاسترانا برای پیش‌برد سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی احتیاج به صلح در کلمبیا دارد. در مقابل این سیاست، فرمانده گومز از فرماندهان عالی‌رتبه چریکها گفت: ما به صلح بدون گرسنگی احتیاج داریم.

www.iran-archive.com

سرنوشت جهانی شدن

-راه‌حل‌هایی برای یک اقتصاد جهانی عادلانه و اکولوژیک-

سمیر امین

برگردان: ع. بهار

قسمت اول

در ماه مارس ۱۹۹۸ در شهر مونیخ آلمان دومین کنگره بین‌المللی در رابطه با جهانی شدن تحت نام «سرنوشت جهانی شدن ـ راه‌حل‌هایی برای یک اقتصاد جهانی عادلانه و اکولوژیک» از طرف نماینده حزب سبزها در پارلمان اروپا WolfgangKreissel-Doerfler برگزارگردید. متن زیر سخنرانی سمیر امین در این کنگره می‌باشد.

* * *

قصد دارم برایتان دید خودم را پیرامون مسأله جهانی شدن در شش مرحله توضیح دهم. بیش از همه می‌خواهم خاطر نشان کنم که جهانی شدن پدیده تازه‌ای نیست. در تاریخ همیشه فازهای طولانی جهانی شدن وجود داشته که در مرحله دوم به آنها اشاره خواهم نمود. در مرحله سوم می‌خواهم برایتان این فازها و تفاوت هر کدام از آنها، در فُرم و مضمون تنظیم بازار را ترسیم کنم. در مرحله چهارم سعی دارم پاره‌ای اندیشه‌ها را در رابطه با به اصطلاح لیبرالیزه نمودن و یا نظم‌زدایی در جهانی شدن را مورد بررسی قرار دهم. این مسئله چیزی به غیر از یک اتوپی نولیبرالی نیست – البته اتوپی به معنی منفی آن – زیرا که اتوپی سازنده هم وجود دارد، در حالی که جهانی شدن، ساده بگویم، حماقتی بیش نیست. جهانی شدن – مرحله پنجم – نوعی غلبه بر بحران کنونی است. آخرین مرحله: چه آلترناتیوهایی، چه چشم اندازی در رابطه با موضوع جهانی شدن برای ما وجود دارند؟

۱

از نظر من جهانی شدن پدیده‌ای بسیار قدیمی است و شاید هم حتا از هنگام آغاز تاریخ بشریت. آخرین مرحله آن موقتاً ۵۰۰ سال پیش با شروع کاپیتالیسم آغاز گردید. این مرحله با ۳۰۰ سال مرکانتی‌لیسم (۱۸۰۰ – ۱۵۰۰) شروع شد که در اثنای آن از لحاظ سیاسی، حذف فُرم‌های سابق جهانی شدن پیش برده شد، تا به جای آنها، فُرم‌های مسلط امروزی در جهانی شدن کاپیتالیسم مدرن جایگزین گردند. این آغاز قطب‌بندی بی نظیر و عظیم در عرصه جهانی بود، چیزی که تا کنون بدین صورت وجود نداشته است. جهانی شدن به هیچ وجه مدرن نیست. جهانی شدن در اصل قطب‌بندی در عرصه جهانی را به وجود آورد. اجازه بدهید تا این پدیده عظیم را توضیح دهم.

قصد ندارم در اینجا تحلیل عمیقی پیرامون دلایلی که موجبات آن را فراهم نمودند، ارایه دهم، اما اشتباهات اساسی آن را بررسی می‌کنم. بازار، که همه چیز بر آن تکیه می‌کند یک بازار قلابی و ناکامل است. بازار برای کار جهانی نمی‌شود، بلکه مدام در حال رشد یافتن به بازار جهان و بازار جهانی شده برای کالاها، تولیدات، خدمات و سرمایه است. بازار کمافی‌السابق پاره‌مند است، و آن هم نه بر اساس این واقعیت که، مرزهای سیاسی وجود دارند، بلکه به ضرر حرکت‌های مهاجرین، که در نهایت در مقایسه با حجم کل مشکل تنها ترسیم‌گر قطره‌ای در اقیانوس می‌باشد. در نتیجه گفتمان لیبرالی دروغی بیش نیست. یک لیبرال به درستی خواهد گفت: بله، ما در و دروازه را برای معاوضه کالا، سرمایه و برای انسان‌ها باز می‌کنیم. اگر این نظریه بدین شکل واقعاً صحت می‌داشت، در آن صورت می‌توانست هم‌پیوندی برقرار گردد. زیرا بدین ترتیب شرایط واقعاً توسط کاپیتالیسم برای چنین ترکیب بالقوه‌ای به وجود می‌آمد. اما چنین نیست و این هم تنها عرصه‌ای نیست که گفتمان لیبرال دروغ از آب در می‌آید. حتا آن جایی هم که صحبت از رقابت می‌شود، وضع به همین منوال است و در اصل صحبت از چندک-انحصارات (Oligopoly) است. بازیگران واقعی در بازار، چندک-انحصارات هستند و نه ۵/۵ و یا ۶ میلیارد انسانی که هر روزه برای خرید چند عدد موز و یا کامپیوتر راهی بازار می‌گردند. حتا همین جا هم با یک گفتمان دروغین و بازار متناسب با آن روبرو هستیم. من حتا به خودم اجازه می‌دهم تا مدعی گردم که، کاراکتر دروغین جهانی شدن سرمایه‌داری از آغاز آن و یا حداقل از هنگام انقلاب صنعتی در آغاز قرن ۱۹، که به چنین قطب‌بندی انجامید، در مجموع احتمالاً ترسیم‌گر مشکل اصلی بشریت می‌باشد – اگر قبول داشته باشیم که ۴ میلیارد انسان در جنوب ارزش‌شان کمتر از ۲ و یا ۱/۵ میلیارد انسان در شمال نیست. قطب‌بندی نتیجه اجتناب‌ناپذیر توسعه‌طلبی سرمایه‌داری است.

دروغ بعدی آن این است که، توسعه‌طلبی کاپیتالیسم را مساوی با توسعه قرار می‌دهد. توسعه به معنای مثبت لغوی‌اش یک اصطلاح ایدولوژیک است که بر اساس آرمان اجتماعی مربوط به خود دارای مضمون می‌گردد و می‌بایستی که استراتژی و هدف مناسبی را تعریف نماید. توسعه‌طلبی جهانی کاپیتالیسم ربطی به آن ندارد.

۲

در زیر آسمان ما همه چیز همان طوری که هست باقی نخواهد ماند. از زمان کنفوسیوس، بودا، زرتشت، مائو و محمد، همه چیز در حال تغییر است. هم چنین از زمان انقلاب صنعتی هم چیزهای زیادی تغییر نموده‌اند. اگر که بخواهیم تنها پدیده جهانی شدن قطب‌گرا و کاپیتالیستی را مورد توجه قرار دهیم می‌توان حداقل دو فاز بزرگ را تشخیص داد. یکی در برگیرنده دوره انقلاب صنعتی از ۱۸۰۰ تا بعد از جنگ جهانی دوم، حدوداً تا ۱۹۵۰. در این دوره قطب‌بندی تقریباً برابر است با مناسبات کشورهای صنعتی با کشورهای غیر صنعتی. این دوره به پایان رسیده است، اما نه به خاطر منطق درونی انباشت سرمایه، بلکه به خاطر مبارزه علیه قوانین انباشت سرمایه. یعنی از طریق مبارزات برای رهایی ملی. جنبش‌های رهایی ملی پس از جنگ جهانی دوم، صنعتی شدن کشورهایی را موجب گردیدند که قبلاً به کشورهای پیرامونی تعلق داشتند – در اینجا ارزیابی از این توسعه به عنوان منفی، مثبت و یا نابرابر را کنار می‌گذارم – و بدین ترتیب تقسیم کار قبلی را پشت‌سر گذاشتند.

آیا دست‌یابی به این توسعه ضروری بود؟ آیا این توسعه‌ای پیشرفته و در جهت مخالفت با کاراکتر دروغین بازار کاپیتالیستی بود؟ و یا این که در اینجا با پدیده جدیدی روبرو هستیم؟ راجع به این موضوع بحث‌های زیادی صورت گرفته و فایده‌مند خواهد بود اگر که باز هم راجع به آن بحث و گفتگو شود.

از نظر من، به هنگام صنعتی شدن کشورهای پیرامونی، قضیه اصلاً ربطی به توسعه‌ای که باید این کشورها به آن دست می‌یافتند نداشت، بلکه به تعمیق قطب‌بندی در درون جهانی شدنی که بدین صورت فُرم جدیدی پیدا می‌کرد، مربوط می‌شد.

این فُرم‌های جدید، پنج انحصار مراکز تاریخی امریکای شمالی، اروپا تا اروپای شرقی – می‌توان بحث نمود که مرز آن دقیقاً کجا می‌تواند باشد – و ژاپن می‌باشند. منظور من از پنج انحصار در واقع انحصار علم و دانش و تکنولوژی جدید، انحصار کنترل جریان‌های مالی توسط نهادهای مالی ملی و بین‌المللی، انحصار کنترل استفاده از منابع زیرزمینی و طبیعی، انحصار ارتباطات و از این طریق نفوذ فرهنگی و شبه فرهنگی و سیاسی و انحصار سلاح‌های کشتار جمعی است. با توجه به این پنج انحصار، صنایع و کشاورزی در شرایطی هستند که می‌توانند تولید محصولات خود را در مقیاس وسیع به کشورهای پیرامونی سیستم انتقال دهند. و با آن قانون ارزش به راستی جهانی گردید، اما به شکلی جدید و شیوه‌ای دیگر. بدین ترتیب ممکن گردید تا نابرابری در مقیاس جهانی تشدید گردد، با آن که کار تولیدی – در صنعت و کشاورزی – تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. منطق درونی سرمایه اما آن را این گونه می‌خواهد.

البته این بدین معنی هم نیست که چنین چیزی به همین صورت اتفاق خواهد افتاد. زیرا که منطق درونی سرمایه به تنهایی عمل نمی‌کند. در کنار آن مبارزه طبقاتی، مبارزه میان ملت‌ها و غیره وجود دارند که معیارهای دیگری را تحمیل می‌کنند.

۳

این منطق هیچ وقت یک طرفه عمل نمی‌کند. کاپیتالیسم، تاریخ منطق درونی سرمایه نیست بلکه حاصل کشمکش بین منطق درونی توسعه‌طلبی کاپیتالیسم تحت شرایط مشخص در مراحل مشخص، که کوتاه به آن اشاره نمودم، و نیروهای ضد سیستم، نیروهای مقاومت که سرمایه را مجبور می‌نمایند – حتا امروز – تا خود را با مطالبات سیاسی طبقات و هم چنین ملت‌ها، با آن که این دو بخشاً مکمل یکدیگر و بخشاً در تقابل با یکدیگر قرار دارند، انطباق دهد.

بازار تنها زمانی عملکرد دارد که تنظیم شده باشد. حال ما کاپیتالیسمی بدون دولت و بدون قانون را برای خود تصویر می‌کنیم. چیزی که تنها فانتزی و کاملاً نامعقول و پوچ است و با تاریخ واقعی انطباق ندارد. حتا مقدار کمی از آن هم با واقعیت سر و کار ندارد. بر عکس، فقط این ادعا را ایدولوژه می‌کند که، تنها منطق درونی و یک بُعدی سرمایه می‌تواند وجود داشته باشد. یک بازار تحت چنین شرایط انتزاعی یعنی بدون نظم‌مندی از بیرون، بدون سیاست دولتی، بازاری که در آن هر روز صبح ۵/۵ میلیارد انسان با یکدیگر مواجه می‌گردند – اگر بخواهیم اندکی اغراق کنیم – بازاری در جامعه‌ای بدون طبقه، بدون دولت و بدون ملت، بدون نیروهای سیاسی، بدون ایدولوژی و بدون شرط و شروط فرهنگی، بازاری که تنها خرد، ملاحظه و محاسبه اقتصادی بر آن حکم براند، چنین بازاری نمی‌تواند خود را نظم دهد و به یک توازن عمومی برسد. چنین توازنی تنها زمانی که در افسانه سیر می‌کنیم ممکن می‌باشد. زیرا

ادامه در صفحه ۸